

مكتبة الحقيقة

از

مكتبة الحقيقة

حضرت محمد وآل بيته
الشيخة أحمد بن محمد بن قاسم

قد اعتنى بطبعه طبعة جديدة بالانفست
مكتبة الحقيقة



يطلب من مكتبة الحقيقة بشارع دار الشفقة بفاتح ٥٧ استانبول - تركيا
هجري قمرى ١٤١٣ هجري شمسي ١٣٧١ ميلادي ١٩٩٢

من اراد ان يطبع هذه الرسالة وحدها او يترجمها الى لغة اخرى فله من الله الاجر الجزيل و منا
الشكر الجميل و كذلك جميع كتبنا كل مسلم مأذون بطبعها بشرط جودة الورق و التصحيح

حضرت مجدد الف ثانی
الشیخ احمد سرھندی قدس سرہ

هر لطافت ز زبان بور پس پرده غیب
هر در صورت خوب تو عیان ساخته اند
هر چه بر فو اندیش کشد کھلک خیال
شکل مطبوع تو زیاتر از آن ساخته اند

- ۱- بعد کتاب الله و بعد کتب ستة افضل کتب مکتوبات است
- ۲- مانند مکتوبات امام ربانی هیچ کتاب چاپ ^{کرده} نشده است

النقشبندی المجددی الخالدي
از علماء و سادات ترکیه
آرواسی زاده
عبدالحکیم بن مصطفی

بصیرت اول۔ قال الله تعالى الآيات أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون الذين آمنوا وكانوا يتقون لهم
 البشري في الجوة الدنيا وفي الآخرة لا تبدل بكلمات الله ذلك هو الفوز العظيم۔ وفي صحيح البخاري عن أبي هريرة
 رضي الله تعالى عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله تبارك وتعالى قال من عادى لي وليا فقد
 اذنته بالحرب وما تقرب الي عبدي بشيء احب الي مما افترضت عليه وما يزال عبدي يتقرب الي بالنوافل
 حتى احبه فاذا احببته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ويده التي يبطش بها ورجله التي
 يمشي بها وان سألني اعطينته ولان استعاذني لا عيذني۔

بصیرت دوم۔ باید دانست که کشف اہل السراست و درست است و لیکن در بعض اوقات حقیقت الامر را بطریق اجمال درمی یابند
 و در بعض اوقات بتفصیل و در بعض اوقات بشکے و در بعض اوقات بغیر حجاب۔ و متبعان کلام صوفیہ ناچار انداز دانستن اجمال
 و تفصیل و اغماض نظر از مخالفته که قائل را در میان کلام مجمل و کلام مفصل مے باشد و نیز دانستن است که حقائق اجمالیہ کہ بر اہل السراست
 میشود چون لغت و عرف از تعبیر آن نوزاد است این طائفہ لفظی از کتاب و سنت کہ بسبب فن اشارہ و اعتبار بر آن عمل توان کرد میگردد و آنرا
 عنوان آن حقائق اجمالیہ فائضہ بر قلب ایشان میگردد و سخن را بآن مربوط میسازند و آن معارف غامضہ را در پرده آن لفظ ادا میفرمایند۔
 مطالعہ کنندگان متفرس را لازم کہ از خصوصیت این لفظ اغماض کنند و ملاحظہ نمودن حقیقت اجمالیہ و معرفت غامضہ سازند چنانکہ

در صورت نایب آمدن محض اعراض بقصد نیاب و ظفار و ذنب آمد و چہ ندارد۔ و یا تشابہات کلام ایشان را موافق
 محکمت کلام شان تاویل کنند و یا بحال السراست و العلانیہ فاگذارند و معذور دارند چرا کہ این قوم را عذرمانے بسیار عارض میشوند گاه
 در قلبہ حال عبارات ایشان بمراد ایشان مساعدت نمی کنند و گاه اطلاع بر اصطلاح ایشان بیشتر نمی آید و گاه در معلومات
 بنا بر فلت و ہم و خیال خطا واقع مے شود و در آن خطا مثل خطا اجتہادی معذور اند بلکہ یک درجہ صواب یابند۔

بصیرت سوم۔ بدانکہ بعد از ہزار سال از ہجرت نبوی علی صاحبہا الف الف صلوة و سلام و تحیہ فتح دورہ دیگر شدہ است کہ بعض
 اعتبارات اجمال فیوض متقدمہ است و بعض اعتبارات تفصیل فیوض سابقہ۔ و حضرت شیخ مجدد قدس سرہ این دورہ اند
 با معارف مختصہ این دورہ از زبان شیخ بطریق رموز و پامرزہ و بسیارے از علوم غیر متعارفہ کہ در قرون اولی مشہورہ بالتخیر شیوع
 داشتہ و بعد قرون ثلثہ در پرده کون رفتہ از جناب ایشان بظہور پیوستہ بحجت خصوصیت طینت مطہرہ حضرت ایشان کہ از یقینیت
 مقدمہ حضرت رسالت مآب بودہ و فتح قطب ارشادین دور است و بردست وے بسیارے از گمران باو بیہ طبیعت و بدعت خلاص شدہ
 تعظیم حضرت شیخ مجدد و تعظیم حضرت مدور ادوار و مکون کائنات است و شکر نعمت حضرت شیخ شکر نعمت منیض اوست تعالی و تقدس۔
بصیرت چہارم۔ اگر پیشتر شود مجلدات ثلثہ مکاتیب حضرت ایشان را قدس سرہ الاقدس مطالعہ باید نمود کہ این از برائے رفع توہمات
 فاسدہ و ازالہ خیالات باطلہ اقرب ترین طرق است۔

بصیرت پنجم۔ خواجہ محمد ششم جامع مجلدات ثلثہ مکتوبات شریفہ و خطبہ حضرت امام ربانی نقل سے فرمایند کہ دوش نداورد او اند
 و ظاہر ساختند کہ این ہمہ علوم کہ نوشتہ بل ہر چہ در گفتگو سے نوآمدہ ہمہ مقبول و مرضی است و اشارت نوشتہ
 من کردہ فرمودند این ہمہ ما گفتہ ایم و بیان ما است و در آن وقت آن علوم را بنظر من داشتند و من بریک یک اجمالا و تفصیلا
 نظر میکردم و یہاں کہ وقتے مرور نہا تر دوے بود و ہمہ را در آن حکم داخل یافتم۔

بزمین رسانیدن است و این بدو
ملحق واقع می شود کی آنکه براس
اداره حق عبودیت باشد این قسم درج
است و هیچ گاه جلالت در برآید
زجومات عقلی است و جومات عقلیه
ببندل ادیان و مل متبدل میشوند
در ضم کرم دن و این معنی اختلاف رسوم
و عادات و تبدل از منسواد قافات
تولف است گاهی با جزات و گاهی
عوام در استائے سابقه جاز بود چنانچه
در قصه حضرت یونس علیه السلام
واقع شد که خست و الله سبحانه
و تعالی بجزایان براس حضرت آدم
و جود و تنگنایان را براس حضرت آدم
ببین طریق بود و در ترتیب ما این
طریق هم بنیامین مخلوقات حرام و نجس
است بدلیل احادیث شوازه که
درین باب در شده کذا فی التوفیق الغزالی
و زمین بوس نماید اجتناب این قسم افعال از همه کس مطلوب است علی الخصوص شخصی که
حرام است و فاعل در ماضی بدان بود
آتمند کذا فی الکافی و تفسیر الجوهر الحقیقی که
اگر زمین بوس نماید اجتناب این قسم افعال از همه کس مطلوب است علی الخصوص شخصی که
حرام است و فاعل در ماضی بدان بود
آتمند کذا فی الکافی و تفسیر الجوهر الحقیقی که

بقیه آب و ضورا خوردن متفاکفته اند اگر از اعتقاد کسی طلب نماید از آن آب بدهند
این فقیر را درین دفعه در وهلی مثل این ابتلا واقع شده بود بعضی از یاران را در واقع نموده بود
که آب مستعمل و ضو فقیر را بخورند و الاضر عظیم لاحق خواهد شد هر چند دفع کرد فائده نکر و کتب
فقیهیه رجوع نمود مخلصی پیدا شد که اگر بعد از تثلیث غسل نیت قربت نکند در مرتبه چهارم
آب تمهل نمی شود باین جلد تجویز نموده آب غسل چهارم را بے نیت قربت بخورد و نش
دا و ایضا موم معتقد نقل کرده اند که بعضی از خلفاء شمارا میدان ایشان سجده میکنند
بزمین بوس هم کفایت نمیکند شاعت این فعل اظهر من الشمس است منع شان بکنید
و تاکید در منع نماید اجتناب این قسم افعال از همه کس مطلوب است علی الخصوص شخصی که
باقدر خلق خود را بر آورده باشد اجتناب این قسم افعال او را از اشد ضروریات است
که مقلدان باعمال او اقتدا خواهند کرد و در بلا خواهند افتاد و ایضا علوم این طائفه علوم
احوال است و احوال موارث اعمال اند و کسی راز علوم احوال میراث بود که اعمال را
درست کرده باشد و بحق آن قیام نموده و اعمال را تصحیح و قتی میسر شود که اعمال را بشناسد
و کیفیت هر عمل بدانند و آن علم احکام شرعی است از نماز و روزه و سایر فرائض و علم
معاملات و نکاح و طلاق و مبایعات و علم هر چیز که حق سبحانه و تعالی بر و واجب ساخته است
و او را بدان دعوت فرموده است و این علوم اکتسابیه است از آموختن آن به یکس را چاره
نیست و علم میان دو مجاهده است که مجاهده در طلب آن قبل از حصول و مجاهده دوم
در استعمال آن بعد از حصول پس باید همچنانکه در مجلس شریف از کتب تصوف مذکور
میشود از کتب فقیهیه نیز مذکور شود و کتب فقیهیه عبارات فارسی بسیار اند مثل مجموعه خانی و
عمده الاسلام و کنز فارسی بلکه از کتب تصوف اگر مذکور نشود باک نیست که آن باحوال تعلق دارد

کتاب جامع این قسم در فقهیه تصریح - و افسر بخواب مومنی راست خرد ۱۲

مشاوره

در قصه حضرت یونس علیه السلام
واقع شد که خست و الله سبحانه
و تعالی بجزایان براس حضرت آدم
و جود و تنگنایان را براس حضرت آدم
ببین طریق بود و در ترتیب ما این
طریق هم بنیامین مخلوقات حرام و نجس
است بدلیل احادیث شوازه که
درین باب در شده کذا فی التوفیق الغزالی
و زمین بوس نماید اجتناب این قسم افعال از همه کس مطلوب است علی الخصوص شخصی که
حرام است و فاعل در ماضی بدان بود
آتمند کذا فی الکافی و تفسیر الجوهر الحقیقی که
اگر زمین بوس نماید اجتناب این قسم افعال از همه کس مطلوب است علی الخصوص شخصی که
حرام است و فاعل در ماضی بدان بود
آتمند کذا فی الکافی و تفسیر الجوهر الحقیقی که

مسئله اللز تقصده
کیفیت بر عمل احکام است
در علم معاملات و مبایعات و علم
اینجا واجب است
دقت در اعمال و در نیت
شما ضیق حال و در نیت
ان یکون کفایه
للمعنی الدلیلی
کیفیت بر عمل احکام است
در علم معاملات و مبایعات و علم
اینجا واجب است
دقت در اعمال و در نیت
شما ضیق حال و در نیت
ان یکون کفایه
للمعنی الدلیلی

عالمان استناد بهندین من با
 با بران گرافت صحیح و
 فاضل هم رسد من خستند
 علمه قول افعال کیسین ندا
 چندی نپارند که ایشان
 چه چیز استند آگاهند
 آری ایشانند مدح و
 غالب مدحت ایشان

و بدترین مخلوقات پس عزیز خدا را عزوجل خوار ساختن و ذلیل او را سبحانه عزت و اون
 بقایت مستقیم است و فی الحقیقت معارضه است بحق سبحانه و تعالی و تدریس و افتاد و تقی نافع
 آید که خالصاً الوجه المدبر سبحانه باشد و از تشابه حسب جاه و ریاست و حصول مال و رفعت حالی
 باشد و علامت این خلوه زید و روینا است و بے رغبت بودن است از دنیا و مافیها علما سیکه
 باین بلا مبتلا اند و به محبت این ورنه گرفتار از علماء دنیا اند ایشانند علماء سود و شرافت مردم و تصور
 دین و حال آنکه ایشان خود را مقتدای دین میدانند و بهترین خلایق می انگارند و میسبون
 أَهْمُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَنَّهُمْ كَالذُّبُونِ مَا اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ
 ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ الْآنَ إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ عزیز
 شیطان همین را و بد که فارغ نشسته است و از تفصیل و اغوا خاطر صبح ساخته آن عزیز سیر
 آنرا پس سید لعین گفت که علماء سود این وقت دین کار با من خود مدویم گردند و مرا
 ازین بهم فارغ ساختند و الحق دین زمان هرست و مدانته که و را مورثه عیب واقع شده
 و هر فتورے که در ترویج کلمت و دین ظاهر شده است همه از شیومی علماء سود است و فساد
 نیات ایشان آری علماء که از دنیا بے رغبت اند و از حسب جاه و ریاست و مال و رفعت
 آزاد از علماء آخرت اند و ورثه انبیا اند علیهم الصلوآت و التسلیمات و بهترین خلایق
 ایشانند که فزائے قیامت سیاہی ایشانرا بخون شهادتے فی سبیل الله وزن خواهند
 و پله این سیاہی خواهد چربید و نوم العلماء عبادت و در شان ایشان مستحق است ایشانند که
 جمال آخرت و در نظر شان سخن آمده و قباحت و نیا و شناعیت آن مشاهدتے آنرا بنظر بقا
 و دیدند و این را بدراع زوال تقسیم یافتند لا جرم خود را بیاقی سپردند و از فانی باز داشتند شہود و
 عظمت آخرت ثمره شہود و عظمت جلال لایزال است و ذلیل داشتن دنیا و مافیها از لوازم
 هر سه عودت اول مفتوح بیسے بزرگ و قدر ۱۲

ساختند از فکر ایشان
 یا بر خدا این جا که
 شیطان است
 یا بنیکر تحقیق کن
 شیطان ایشانند
 یا نکالند یا باک این
 که واقع است صیاب
 در هیچ اسر و صاحبان
 علم و دانش و خرد
 علامت کلمه ای سرب
 کمالات بنی و علم این
 قول حاکم است بکسی
 که از کلمه در علم خزان
 جلساتی است با خود
 ز نو فایضت معصوم
 علامتین بنی و صیاب
 حضرت ابی داری غلام
 تقال من علامه و اول او
 و رسد و شایع گفته که
 این با خبری از القاب
 از بیرون حضرت انصاری
 دین از بنی و دینی
 آتی خلاص
 و در روز علماء و اعظم

در عادت عده ۱۲
 کلمه بر طلق یا بدین
 در عالم معانی قام
 بیک روز نیست زیرا که ثابت
 بر علم میگوید که ازین
 است علامه و آن کلمه
 از علامه و آن کلمه
 کلمه بیاد است
 کلمه بیاد است
 کلمه بیاد است

و بیتی است ب عالم آدم و آنچه نسبت و مجرد با آنچه مناسبت و عقل خود آدراک نمیکند از معقولات
 مگر امور را که بمحسوسات مناسبت دارند بلکه حکم محسوسات پیدا کرده اند اما امریکه محسوسات
 مناسبت ندارد و در شب و مثال او در مشاهدات پیدا نیست در ادراک عقل نمی آید و بنده او
 بکلید عقل نمیشاید لهذا نظر او از احکام بیچونی کوتاه است و در غیب محض گمراه و این علامت
 عالم خلق است عالم امر را ربه بیچونی است و توجه به بیچونگی ابتداء عالم امر از مرتبه قلب
 است و فوق قلب روح است و فوق روح میراست و فوق تر خفی است و فوق خفی
 اخفی است پنجگانه عالم امر را اگر جوهر خمره گویند گنجائش دارد از کوه نظری حذف ریزه
 چند را فراهم آورده جوهر انگاشته است ادراک این جوهر خمره عالم امر و اطلاع بر
 حقایق اینها نصیب کسلی تابعان محمد رسول الله صلوات الله تعالی علیه و علی الیه
 و سلم و چون در عالم صغیر که انسان است نمونه ایست از آنچه در عالم کبیر است در عالم
 کبیر نیز اصول این جوهر خمره ثابت باشند عرش مجید مبدأ این جوهر عالم کبیر است در رنگ
 قلب انسان و باین مناسبت قلب را نیز عرش اله تعالی گویند و باقی مراتب از جوهر
 پنجگانه فوق العرش اند عرش برزخ است در میان عالم خلق و عالم امر در عالم کبیر و رنگ
 قلب انسان که برزخ است در میان عالم خلق و عالم امر در عالم صغیر قلب و عرش اگر چه
 در عالم خلق ظاهر اند اما از عالم امر اند نصیب از بیچونی و بیچونگی دارند اطلاع بر حقیقت
 این جوهر خمره کسلی افراد اولیاء اله در اسلام است که مراتب سلوک را بتفصیل گزرا نیده
 به نهایت نهایت رسیده اند

هر گدے مرد میدان کے شود پشہ آخر سلیمان کے شود
 واگر بہ محض فضل ایزدی تعالی شانہ نظر بصیرت صاحب دوالتی را بہ تفصیل مرتبہ و جوب

مکمل و جامع در کلیات فقه و احکام اسلامی ...

عقل و عاقلان
 عین حقیقت
 عالم امر و عالم خلق
 مراتب سلوک
 تفصیل مرتبہ و جوب
 حقایق اینها نصیب کسلی
 عالم صغیر و عالم کبیر
 مراتب از جوهر

و هر چه تقییب انسان برش امر حق است

تا حال الله تعالی الا اله الخلق عالم حقیقت را بر او است

لغات

التشکیک کہ واقع

در صورت جوہر یا صفت

یعنی این فضل

حق سبحانست و بی کفایت

پہنچا کہ کچھ ہدیوں

تکلیف منہ فضل

علم

یعنی خداوند خود

در علم و دانش

بہتر و بیشتر

کبریا کہ واقع است

مکتوبات

دیارہ سبحان الہی

تکلیف و صفات

اعجاز و جلال

کلام و علم و ہدیہ

مکتوبات

علی حسب الامکان واكتشایند مطالعہ اصول این جوہر اور ان موطن نیز نماید و این جوہر
 صغیرہ و کبیرہ را در رنگِ ظلال آنجوہر حقیقیہ معلوم فرماید رخ این کار و ولست کنون تا اگر اسد
 ذلک فضل اللہ یؤتیہ من یشاء واللہ ذو الفضل العظیم منع از اظہار حقایق عالم امر بواسطہ
 وقت آنعالی مکتونہ است تا ہر کوتہ نظرے از انجا چہ فراگیر در اسخان در علوم کہ بشرف و ما
 اوتیتم من العلم الاقلیلا مشرف اندازین ماجرا آگاہ اند رخ ہینئذ لا زبای النعم نعیمکما
 مصلحت نیت کہ از پر وہ برون افتد راز - ورنہ در مجلس زندان خبری نیست کہ نیست
 والسلام علیکم وعلی من اتبع الهدی والتزم متابعة المصطفی علیہ وعلیہم من الصلوات
 والتسلیمات اتمہا وادومہا ثانیاً بخاطر آمد کہ شمس از جوہر مقدسہ علیا نیز بہ تحریر آورده شود
 باید دانست کہ ابتدا بر آن جوہر از صفات اصنافیہ است کہ کالہ از رخ اندین الوجوب
 والامکان و فوق اینہا صفات حقیقیہ کہ روح لا از تجلیات اینہا نصیب است و قلب را
 بصفات اضافیہ تعلق است و بتجلیات اینہا مشرف است و بقیہ این جوہر علیا کہ فوق
 صفات حقیقیہ اند داخل و ایترہ حضرت ذات اند تعالی و تقدس بہذا تجلیات این مراتب
 سہ گانہ را تجلیات ذاتیہ میگویند سخن از انجا راندن مصلحت نیت - رخ
 قلم اینجا رسید و سر بشکت

مکتوبات سی و پنجم (۳۵)

نیز بمیان حاجی محمد لاہوری صدور یافت در بیان محبت ذاتی کہ انعام و ایلام در انتقام
 برابر است جئانا اللہ سبحانہ وایاکم عن زلیغ البصر بحرمت سید البشر
 علیہ وعلی الہ الصلوات والتسلیمات مقصود از سیر و سلوک تزکیہ نفس آمارہ است

حق سبحانہ و تعالی بایمان را از میل کردن چشم بسوسے غیر خود نجات بخشد بطغیل سرور آدیسان علیہ الصلوٰۃ والسلام ۱۱ لعلہ سیرہ سر تقائے

و تطہیر آن تا از عبادت آلہ باطلہ کہ ناشی است از وجود ہوائی نفسانی بخالتے میسر شود و
 بہ حقیقت جزیک معبود بر حق تعالی و تقدس قبلہ توجہ نماید و هیچ مقصدے بروے نہ گزیند
 چہ از مقاصد دینی و چہ از مطالب دنیاوی مقاصد دینی ہر چند از حسنات است اما کار برابر است
 مقررین آنرا سبتہ میدانند و جزیکی را مقصود نمی شمارند این دولت وابستہ بحصول فنا
 و تحقق محبت ذاتی کہ در آن موطن انعام و ایلام متساوی است از تعذیب آنچنان التذافا
 کہ از تنعیم اگر بہشت را خواہند برائے آن خواہند کہ محل رضائے اوست تعالی و تقدس و
 در طلب آن مرضی اوست عن سلطانہ و از روزخ پناہ برائے آن جویند کہ مقام سخط موالی است
 تعالی نہ مقصود از بہشت طلب حفظ نفس است و نہ فرار از روزخ بواسطہ رنج و محنت چہ ہر چہ از محبوب
 است نزد این بزرگواران مرغوب است و عین مطلوب کل ما یفعلہ المحبوب محبوب حقیقت
 اخلاص اینجاد است سیدہ و خلاصی از آلہ باطلہ اینجا حاصل میشود و کلمہ توحید این زمان
 درست می آید و بدوید و نہ خراطا لقتاد بے محبت ذاتی کہ بی ملاحظہ آسما و صفات و بی توکل
 انعام و اکرام محبوب است کار و عمل فل است و فنامی مطلق بے این محبت شرکت سوز
 دست نیدہد ثنوی عشق آن شعلہ است کہ چون بر فروخت ہر چہ جز معشوق باقی جملہ سوخت
 تیغ لا درقتل غیر حق براند در نگرزان پس کہ بعد لاجہ ماند
 ماند الا اللہ باقی جملہ رفت شادباش لے عشق شرکت سوزت

مکتوب سی و ششم

المنتخبات

بزرگوار حاجی محمد لاہوری صدر دریافت در بیان آنکہ شریعت متکامل جمیع سعادات و نیوہ
 و آفریہ است و مطلبی نیست کہ در حصول آن باورائے شریعت احتیاج افتد طریقت
 نام پند

۱- قاجارت است از حیات
 ۲- بدون حق سہولت و تقالی بود
 ۳- استیلا و شہود ہستی او جل بزرگ
 ۴- وزیرانہ سعادت
 ۵- و بدون حصول قنای و تقوی
 ۶- محبت ذاتی دست زندان است
 ۷- برداشت خار مدار یعنی نجات
 ۸- برداشتن است
 ۹- قتل و قتل غل یعنی قتل و قتل
 ۱۰- عذاب تیردن
 ۱۱- لذت گرفتن
 ۱۲- عطفان ہا سوزن و شکن و سوزن
 ۱۳- تا تیر کند و لا فرشتن و سوزن
 ۱۴- و با سبک و سوزن و قتل غل
 ۱۵- رخصت روی کار و مدنی و سوزن
 ۱۶- اندر حص و سوزن
 ۱۷- شادباش لے عشق شرکت سوزت
 ۱۸- عبت عاشق ز عظمت عبادت
 ۱۹- عشق اصطلاح است
 ۲۰- چون ہمہ نیتن می کنند
 ۲۱- چون پیش آدم تلم بر بردن
 ۲۲- لحوطہ نقلہ

لایق سببند عالی مآدا
 تمام حقیقت بشریت فی الحقیقت ممتد
 گردند و در مقامات و مراتب و درجه ها
 که در عالم وجودی است
 و در مقامات و مراتب و درجه ها
 که در عالم وجودی است
 و در مقامات و مراتب و درجه ها
 که در عالم وجودی است

و حقیقت خادمان شریعت اند و ما یناسب ذلک ^{بلیه} حَقَّقْنَا اللهُ سُبْحَانَهُ وَ اَيَّاكُمْ حَقِيقَةَ
 الشَّرِيعَةِ الْمُصْطَفَوِيَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا الصَّلٰوةِ وَالسَّلَامِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْبَرَكَاتِ وَ بَرَحَّمَ اللهُ عَبْدًا قَالَ اَمِيْنَا
 شریعت راسه جزو ذات علم و عمل و اخلاص تا این بر سه جزو مستحق نشوند شریعت مستحق نشود و چون
 شریعت مستحق شد رضای حق سبحانه و تعالی حاصل گشت که فوق جمیع سعادت دنیویه و اخرویّه
 است و ^{بلیه} رِضْوَانٌ مِنَ اللهِ الْبَرُّ نَسِ شَرِيعَتٍ مُتَكَمِّلَةٍ جَمِيعِ سَعَادَاتِ دُنْيَوِيَّةٍ وَ اُخْرَوِيَّةٍ مِمَّا نَمَانَد
 که باورائے شریعت در آن مطلب احتیاج افتد طریقت و حقیقت که صوفیه بآن ممتاز گشته اند
 هر دو خادم شریعت اند در تکمیل جزو ثالث که اخلاص است پس مقصود از تحصیل آن هر دو یک
 شریعت است نه امر دیگر و راضے شریعت احوال و مواجید و علوم و معارف که صوفیه را در آثار پاره
 دست میدهند از مقاصد اند بل اَوْ هَامٌ وَ خِيَالَاتٌ تَزْبِي بِهَا اَطْفَالَ الطَّرِيقَةِ از جمیع اینها گزینته
 بمقام رضا پاید رسید که نهایت مقامات سلوک و جذب است چه مقصود از طی منازل طریقت و حقیقت
 ماورائے تحصیل اخلاص نیست که مستلزم مقام رضا است از تجلیات سه گانه و مشاهدات
 عارفانه گزاینده از هزاران یکی را بدولت اخلاص و مقام رضا برسانند کفته اند ایشان احوال
 و مواجید را از مقاصد می شمرند و مشاهدات و تجلیات را از مطالب می انگارند لاجرم گرفتار زندان
 و نم و خیال میمانند و از کمالات شریعت محروم میگرددند ^{بلیه} كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدَّعُوهُمْ اِلَيْهِ
 اللهُ يَجْتَنِي اِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي اِلَيْهِ مَنْ يَنْبِئُ دَارَ حِسَابِ حَصُولِ مَقَامِ اِخْلَاصِ وَ حَصُولِ
 بَرْتَبَةِ رِضَا مَنْوُطِ بَطْنِي اِيْنَ اَحْوَالِ وَ مَوَاجِدِ اسْتِ وَ مَرْبُوطِ بِتَحْقِيقِ اِيْنَ عِلْمِ وَ مَعَارِفِ نَسِ اِيْنِهَآ
 مَعْدَاتِ مَطْلُوبِ بَاشَدُ وَ مَقَدَّمَاتِ مَقْصُودِ حَقِيقَتِ اِيْنَ مَعْنَى بَصْدَقَةِ جِدْبِ الْمَدْعَلِيَّةِ وَ عَلَآ
 اِلَى الصَّلٰوَاتِ وَ النَّسِيْلِمَاتِ بَرِيْنَ نَقِيرِ بَعْدَ زَوْهِ سَالِ كَالِ دِرِيْنَ رَا هِ بِوَضُوحِ اِنْجَامِ سِيدِ وَ شَهَادِ
 شَرِيعَتِ كَمَا مَبْنِي جِلْوَهِ گَرِشْتِ هَرِ چِنْدِ اَز اَوَّلِ گَرِشْتِ اِحْوَالِ وَ مَوَاجِدِ نَدَانْتِ وَ خِيَارِ تَحْقِيقِ

از طریق سلوک است و حقیقت شریعت
 در هر حال از شریعت حقیقت شریعت
 است شریعت است تعلق و حصول
 و حصول بر عبارات است همان
 و حاصل بر عبارات است همان
 و حاصل بر عبارات است همان
 و حاصل بر عبارات است همان

تا جایی بماند و قاله: در آنکه اندیش
 کما لا تخفى على الماهر الحاذق المصون والمعتد
 فاعلم

به حقیقت شریعت مطبوعه در نظر بود لیکن بعد از عشره کامله حقیقت امر که ما هو بظهور آمد آنکه **الحمد لله علی**
ذالک کثیرا طیباً مبارکاً فیبه مبارکاً علیهم قوت مغفرت پناهی بیان شیخ جمال جمیع اهل اسلام را باعث
 حزن و تفرقه است مخدوم زاده ای که از جانب فقیر غزانوده فاتحه خوانند والسلام

مکتوب سی و هشتم (۳۶)

شیخ محمد خیر می صدور یافته در تبریز بر اتباع سنت نبویه علی صاحبها الصلوة والسلام والنجاة
 و در ترغیب بحصول نسبت نقشبندیه قدس الله تعالی امر آره ممراسله شریفه و مکاتبه لطیفه که از روی کرم
 اصدار فرموده بودند بطالع آن مسرور و پیشتر گردید از استقامت و ثبات خود برین طریقه علیه نقشبندیه
 نوشته بودند الحمد لله سبحان الله علی ذلک حضرت حق سبحانه و تعالی به برکت اکابر این طریقه علیه
 ترقیات بی نهایت کرامت فرماید طریق ایشان کبریت احر است و مبنی بر متابعت سنت
 علم مصدرها الصلوة والسلام والنجاة بین فقر از نقد وقت خود می نویسد که مدتها از
 علوم و معارف و از احوال و مقامات در رنگ ابر نیسان ریختند و کاریکه باید کرد بنیابت
 امد سبحانه کردند و الحال آرزوئی نمانده است الا آنکه اجائے سنتی از سنن مصطفویه
 علم صاحبها الصلوات والتسلیمات نموده آید و احوال و مواجیدم آری باب ذوق را مسلم
 باشد می باید که باطن را به نسبت خواجها قدس الله تعالی امر آره هم معمور داشته ظاهر را بکلیت
 متابعت سنن ظاهره منتهی و متزین دارند مضرعه کار این است غیر این همه بیج +
 نماز پنجگانه را در وقت اول ادا نمایند الا عشاء زمستان که تا ثلث شب تاخیر در آن مستحب است
 درین امر فقیر بی اختیار راست نمجواید که سر مو تاخیر را در اوائ صلوته گنجایش باشد و غیر
 حجاب سوال مقدر است تاخیر
 بشریت گشته است و

علاوه از آنکه در این امر در وقت اول ادا نمایند الا عشاء زمستان که تا ثلث شب تاخیر در آن مستحب است

در این امر فقیر بی اختیار راست نمجواید که سر مو تاخیر را در اوائ صلوته گنجایش باشد و غیر
 حجاب سوال مقدر است تاخیر
 بشریت گشته است و

لحق قول الله صلی الله علیه و آله
 قدس من علا صلوته علی الصلوة والسلام
 علی ما رواه الحاکم فی المستدرک
 ما انزل الله علی محمد من حبه
 فقال الحمد لله الا و قد ادى
 شکرها فان قاما الثانية
 جدد الله له ذوقه آتجا و قوله
 غفر الله له ذوقه آتجا و قوله
 حمل منصور بید کون لک کور
 اما باعتبار ذمته و مقتضاه
 الفعل و فعل مقتدرید علی
 الحمل المذکور و قوله طیباً
 ای خالصاً من الریاء و التبعه
 و الاغراض الفاسده و قوله مبارکاً
 ای فی العمل و الحیا و مع منزله
 ای مقفلاً علی ای حال خابیه
 دانما لا یقطع لان غما لا یقطع
 فالعمل کذا و قوله علیه
 باعتبار ذاته و قوله علیه
 ذلک کبریت الکسویات مودنی
 نقالی و کبریت مودنی
 در کبریت الکسویات مودنی
 نقالی و کبریت مودنی
 در کبریت الکسویات مودنی
 نقالی و کبریت مودنی

در این امر فقیر بی اختیار راست نمجواید که سر مو تاخیر را در اوائ صلوته گنجایش باشد و غیر
 حجاب سوال مقدر است تاخیر
 بشریت گشته است و

در این امر فقیر بی اختیار راست نمجواید که سر مو تاخیر را در اوائ صلوته گنجایش باشد و غیر
 حجاب سوال مقدر است تاخیر
 بشریت گشته است و

وَأَنْ سِرور فرموده عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَظْهَرَ الشُّكْرَ وَأَعْلَمًا لِلخَلْقِ وَهَدَايَةَ لَهُمْ رَحِيمَ
 الْهَدَى هَدَى مُحَمَّدٍ (و نیز فرموده عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَذْهَبَ رَيْبِي فَأَحْسَنَ تَأْدِيَتِي) و باطن شتم
 ظاهرت و مکمل آن سر رموی با یک و بگر مخالفت نذار و مثلاً دروغ بزبان ناگفتن شریعت است
 و از دل نفی خاطر کذب نمودن طریقت و حقیقت است اگر این نفی تکلف و تعقل است طریقت
 و اگر بے تکلف بیشتر است حقیقت پس فی الحقیقت باطن که طریقت و حقیقت است معنی و معنی
 ظاهر آمد که شریعت است پس سالکان بیل طریقت و حقیقت را اگر در آشنای راه اموریکه لظواهر باطن
 در جنگ اند ظاهر شوند و ظاهر سازند یعنی بر سر کدورت و غلبه حال است اگر از ان مقام گذرانند و صحو آید
 آن منافات بالکلیه مرتفع میشود و آن علوم متضاده به تمام هبَاء مَشْهُورِ سِکِرٍ وَ ذَمُّ مَثَلًا جَمْعٌ از سر با حاکم
 ذاتی قابل گشته اند و بالذات حق را تعالی و تقدس محیط عالم میدانند این حکم مخالف آرائی علمائی اهل حق است
 ایشان با حاطه علمی قابل اند فی الحقیقت آرائی علمای بصواب اقرب است هر گاه همین صوفیه قابل
 باشند بآنکه ذات حق تعالی و تقدس هیچ حکمی محکوم نگردد و هیچ علمی معلوم نمیشود پس حکم دروے با حاطه
 و سر بیان نمودن مخالف آن قولست و الحق که ذات او تعالی بی چون و بی چگونه است هیچ حکمی را بونے راه
 آنجا حیرت و نادانی است و در ان موطن جهل صرف است و سرگردانی محض ا حاطه و سر بیان را در آن جناب
 قدس چه یارا مگر آنکه از جانب صوفیه که قابل باین احکام اند اعتذار نموده شود که مراد ایشان از ذات تعین
 اولست و چون آنرا از اند بر تعین نمیدانند آن تعین را عین ذات میگویند و آن تعین اول که معتبر
 بود هست و بر جمیع ممکنات ساریست پس حکم با حاطه ذاتی درست آمد اینجا و قیقه است باید دانست
 که ذات تعالی و تقدس نزد علمای اهل حق بی چون و بی چگونه است و ما سواکے او هر چه هست بروک
 زائد است آن تعین هم اگر نزد ایشان ثابت شود نیز زائد خواهد بود و از دایره حضرت ذات بی چون برین
 خواهند داشت پس ا حاطه او را ا حاطه ذاتی نخواهند گفت پس نظر علماء از نظر آن صوفیه بلند آمد

و ان سرور فرموده عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَظْهَرَ الشُّكْرَ وَأَعْلَمًا لِلخَلْقِ وَهَدَايَةَ لَهُمْ رَحِيمَ الْهَدَى هَدَى مُحَمَّدٍ (و نیز فرموده عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَذْهَبَ رَيْبِي فَأَحْسَنَ تَأْدِيَتِي) و باطن شتم ظاهرت و مکمل آن سر رموی با یک و بگر مخالفت نذار و مثلاً دروغ بزبان ناگفتن شریعت است و از دل نفی خاطر کذب نمودن طریقت و حقیقت است اگر این نفی تکلف و تعقل است طریقت و اگر بے تکلف بیشتر است حقیقت پس فی الحقیقت باطن که طریقت و حقیقت است معنی و معنی ظاهر آمد که شریعت است پس سالکان بیل طریقت و حقیقت را اگر در آشنای راه اموریکه لظواهر باطن در جنگ اند ظاهر شوند و ظاهر سازند یعنی بر سر کدورت و غلبه حال است اگر از ان مقام گذرانند و صحو آید آن منافات بالکلیه مرتفع میشود و آن علوم متضاده به تمام هبَاء مَشْهُورِ سِکِرٍ وَ ذَمُّ مَثَلًا جَمْعٌ از سر با حاکم ذاتی قابل گشته اند و بالذات حق را تعالی و تقدس محیط عالم میدانند این حکم مخالف آرائی علمائی اهل حق است ایشان با حاطه علمی قابل اند فی الحقیقت آرائی علمای بصواب اقرب است هر گاه همین صوفیه قابل باشند بآنکه ذات حق تعالی و تقدس هیچ حکمی محکوم نگردد و هیچ علمی معلوم نمیشود پس حکم دروے با حاطه و سر بیان نمودن مخالف آن قولست و الحق که ذات او تعالی بی چون و بی چگونه است هیچ حکمی را بونے راه آنجا حیرت و نادانی است و در ان موطن جهل صرف است و سرگردانی محض ا حاطه و سر بیان را در آن جناب قدس چه یارا مگر آنکه از جانب صوفیه که قابل باین احکام اند اعتذار نموده شود که مراد ایشان از ذات تعین اولست و چون آنرا از اند بر تعین نمیدانند آن تعین را عین ذات میگویند و آن تعین اول که معتبر بود هست و بر جمیع ممکنات ساریست پس حکم با حاطه ذاتی درست آمد اینجا و قیقه است باید دانست که ذات تعالی و تقدس نزد علمای اهل حق بی چون و بی چگونه است و ما سواکے او هر چه هست بروک زائد است آن تعین هم اگر نزد ایشان ثابت شود نیز زائد خواهد بود و از دایره حضرت ذات بی چون برین خواهند داشت پس ا حاطه او را ا حاطه ذاتی نخواهند گفت پس نظر علماء از نظر آن صوفیه بلند آمد

و ان سرور فرموده عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَظْهَرَ الشُّكْرَ وَأَعْلَمًا لِلخَلْقِ وَهَدَايَةَ لَهُمْ رَحِيمَ الْهَدَى هَدَى مُحَمَّدٍ (و نیز فرموده عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَذْهَبَ رَيْبِي فَأَحْسَنَ تَأْدِيَتِي) و باطن شتم ظاهرت و مکمل آن سر رموی با یک و بگر مخالفت نذار و مثلاً دروغ بزبان ناگفتن شریعت است و از دل نفی خاطر کذب نمودن طریقت و حقیقت است اگر این نفی تکلف و تعقل است طریقت و اگر بے تکلف بیشتر است حقیقت پس فی الحقیقت باطن که طریقت و حقیقت است معنی و معنی ظاهر آمد که شریعت است پس سالکان بیل طریقت و حقیقت را اگر در آشنای راه اموریکه لظواهر باطن در جنگ اند ظاهر شوند و ظاهر سازند یعنی بر سر کدورت و غلبه حال است اگر از ان مقام گذرانند و صحو آید آن منافات بالکلیه مرتفع میشود و آن علوم متضاده به تمام هبَاء مَشْهُورِ سِکِرٍ وَ ذَمُّ مَثَلًا جَمْعٌ از سر با حاکم ذاتی قابل گشته اند و بالذات حق را تعالی و تقدس محیط عالم میدانند این حکم مخالف آرائی علمائی اهل حق است ایشان با حاطه علمی قابل اند فی الحقیقت آرائی علمای بصواب اقرب است هر گاه همین صوفیه قابل باشند بآنکه ذات حق تعالی و تقدس هیچ حکمی محکوم نگردد و هیچ علمی معلوم نمیشود پس حکم دروے با حاطه و سر بیان نمودن مخالف آن قولست و الحق که ذات او تعالی بی چون و بی چگونه است هیچ حکمی را بونے راه آنجا حیرت و نادانی است و در ان موطن جهل صرف است و سرگردانی محض ا حاطه و سر بیان را در آن جناب قدس چه یارا مگر آنکه از جانب صوفیه که قابل باین احکام اند اعتذار نموده شود که مراد ایشان از ذات تعین اولست و چون آنرا از اند بر تعین نمیدانند آن تعین را عین ذات میگویند و آن تعین اول که معتبر بود هست و بر جمیع ممکنات ساریست پس حکم با حاطه ذاتی درست آمد اینجا و قیقه است باید دانست که ذات تعالی و تقدس نزد علمای اهل حق بی چون و بی چگونه است و ما سواکے او هر چه هست بروک زائد است آن تعین هم اگر نزد ایشان ثابت شود نیز زائد خواهد بود و از دایره حضرت ذات بی چون برین خواهند داشت پس ا حاطه او را ا حاطه ذاتی نخواهند گفت پس نظر علماء از نظر آن صوفیه بلند آمد

یستیم الخ صلیه المعول لا تقریبا الناطر بما قال فهدا وقد نهت علیه فيما قبل حواشی المکتوب لاحد الثقلین من الدفاتر الاول ۱۲ المصنوعه

وَأَوَّلُ مَنْ يَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ
 لَهُ وَحَامِلُ لِقَاءِ الْحَمْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 حَتَّىٰ أَدْمُ فَمَنْ دُونَهُ وَهُوَ الَّذِي
 قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 نَحْنُ الْأَخْرُونَ وَنَحْنُ السَّابِقُونَ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنِّي قَائِلٌ قَوْلًا غَيْرَ فُحْرٍ
 وَأَنَا حَبِيبُ اللَّهِ وَأَنَا قَائِدُ
 الْمُرْسَلِينَ وَلَا فُحْرَ وَأَنَا خَاتَمُ
 النَّبِيِّينَ وَلَا فُحْرَ وَأَنَا
 مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
 عَبْدِ الْمُطَّلِبِ — إِنَّ اللَّهَ
 خَلَقَ الْخَلْقَ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ
 هُمْ ثُمَّ جَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ
 فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمْ
 فَرِيقَةً ثُمَّ جَعَلَهُمْ
 قَبَائِلَ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمْ
 قَبِيلَةً ثُمَّ جَعَلَهُمْ
 بِيُوتًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمْ
 بِيُوتًا فَأَنَا خَيْرُهُمْ نَفْسًا وَخَيْرُهُمْ بَيْتًا

تعالیٰ نخستین کسی است که شگافته گردد از روی
 قبر و نخستین شفاعت کننده است و نخستین
 کسی است که قبول کرده شود شفاعت و
 و نخستین کسی است که گوید در بهشت را پس شاید
 حق تعالیٰ برای وے واوست بر دارنده علم
 ستایش حق جل و علاز و قیامت زیر علم و ست
 او هم و هر که جز اوست واوست علی الصلوة والسلام
 که فرموده است ما یم پسینان و ما یم پیشینان
 روز قیامت من گوینده ام گفتارے را میفانر
 و منم محبوب حق تعالیٰ و منم گشده مرسلان و منم
 فخر و منم ختم کننده پیغامبران و منم فخر و منم
 محمد پسر عبدالمطلب بدینیکه خدا تعالیٰ
 پیدا کرد و خلق را پس گردانید مرا در بهترین ایشان
 پسر گردانید ایشان او گروه پس گردانید مرا در قریه
 که بهترین ایشانست پسر گردانید ایشان را
 قبیلہ قبیلہ پس گردانید مرا در بهترین قبایل پسر
 گردانید ایشان اخانه خانه پس گردانید مرا در
 بهترین خانه های ایشان پس منم بهترین ایشان
 از روی و ات و بهترین ایشان از روی خانه

عن قولنا حیدر
 مقول القول
 مفصل من حد
 قولی معطوف
 علی ما قبله من
 قوله ابراهیم
 علی و منی
 الله الخ

این حدیث
 اول حدیث است
 شوار و بر
 قدس
 یعنی ما در
 یعنی گروه
 از قیامت
 در طلب
 که فرموده
 است ما یم
 پسینان و ما
 یم پیشینان
 روز قیامت
 من گوینده
 ام گفتارے
 را میفانر
 و منم
 محبوب حق
 تعالیٰ و منم
 گشده
 مرسلان و
 منم فخر و
 منم ختم
 کننده
 پیغامبران
 و منم فخر
 و منم
 محمد پسر
 عبدالمطلب
 بدینیکه
 خدا تعالیٰ
 پیدا کرد
 و خلق را
 پس گردانید
 مرا در
 بهترین
 ایشان
 پسر گردانید
 ایشان او
 گروه پس
 گردانید
 مرا در
 قریه که
 بهترین
 ایشانست
 پسر گردانید
 ایشان را
 قبیلہ
 قبیلہ پس
 گردانید
 مرا در
 بهترین
 قبایل
 پسر گردانید
 ایشان
 اخانه خانه
 پس گردانید
 مرا در
 بهترین
 خانه های
 ایشان پس
 منم
 بهترین
 ایشان
 از روی و
 ات و
 بهترین
 ایشان
 از روی
 خانه

کتابت امام حسین

و منم
 افضل الخ
 ذوالفضل
 کلان فضل
 علیها
 در ذوق
 الله اعلم
 فی ذی
 جنة
 ذوالفضل
 کلان فضل
 علیها

مجلسه از اینها شفاعت طلبند ایشان
قدم بران خوانند و عذر از پیشان
در حدیث شفاعت آمده است
مجلسه یعنی کلمه یا سبب است و ابواب
در روز قیامت ۱۲
مجلسه بیضی مکنون گفته که
کافران در روز قیامت
شبی که در دوران را بیضی
شبی که در مکنون است از قیامت
و ایشان در ضحای بیاض مخلوط با
مسنره که حسن انوار این است
در این ایام گفته که مراد بیضی
مکنون در مکنون است
و عبارت از بیضی است
مجلسه بدان زبیده است
مجلسه قدس

است بسوی آیه کریمه که در سوره توبه درباره یقظرون فواقع شده است یعنی صحرا نشینان سخت تراند در کفر و نفاق الح ۱۲ مصحح سلمه الله تعالی

مجلسه نموده که ملائکه الله
اشارة الی ما سواه الذی یمنی
سند الفریض عن ابن عباس
رضی الله تعالی عنهما یقول الله
وعنت جلال وکلاک للمخلقت
الذی یخلق وکلاک للمخلقت
وآدمه فی المخلقت یا الی بن علی
علیه السلام وکلاک ما رآه العاکم
من خلق الله تعالی
مجلسه است امام ربانی
ان آدم را می نامند چون خلق
قال الزرقانی منی الی غیره العاکم
عن ابن عباس من فی الله تعالی
او علی تعالی الی علی من جعل
و ما منک ان یومئذ یقول
مخلقت آدم وکلاک لا الی
الحديث واقعه السکی فی
شفاعة الاقسام والیقین فی قیامه
ومثلها قال ایا وفضل الذی
معدانی جبریل قال لا یقول
کلاک ما خلقت الجن وکلاک
عن ابن عباس قلت منی هذا
العنایتا شیهة فی محض مطابقت
و عامنه من سواهم صیغی اثناء
الله تعالی هذا کما قال العنایت
و یبید الحدیث لندا کوفیة اقلت
واذ قال ربک الملائکة انو اعامل
الله بجانه و تعالی فی مثل هذا التمام
علیه وسلم فانه یقول علی انه صا لملکة
انغایة لهذا الجبل فانهم
فانه ذقنی

وَ اَنَا اَوَّلُ النَّاسِ خُرُوجًا
اِذَا اُبْعَثُوا وَاَنَا فَايُدُهُمْ اِذَا وُقِدُوا
وَ اَنَا خَطِيبُهُمْ اِذَا اُنْصِتُوا
وَ اَنَا مُسْتَشْفِعُهُمْ اِذَا حُبِسُوا
وَ اَنَا مُبَشِّرُهُمْ اِذَا يَلْسُوا
آلِ كَرَامَةٍ وَاَلْمَفَاتِيحِ
يَوْمَئِذٍ بِيَدِي وَاِلْوَاءُ الْحَمْدِ
يَوْمَئِذٍ بِيَدِي وَاَنَا اَكْرَمُ
وُلْدِ اَدَمَ عَلٰى رَبِّي يَطُوفُ عَلٰى
اَلْفِ خَادِمٍ كَاَنَّهُمْ بَيْضٌ مَّكُونٌ
وَ اِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُنْتُ اِمَامَ
النَّبِيِّينَ وَ خَطِيبَهُمْ وَ صَاحِبَ
شَفَاعَتِهِمْ غَيْرَ فُخْرِ لَوْ لَاهُ مَا خَلَقَ اللهُ
مُسْجَدًا مَخْلُوقًا وَاَمَّا اَظْهَرُ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ كَا
نَبِيًّا وَاَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ -

و من نخستین مردم از روی بیرون آمدن و قتیکه
بر اینگونه شوند و منم کشنده مردم و قتیکه بیایند
بدرگاه خدا تعالی و منم خطبه خواننده ایشان
و قتیکه خاموش شوند و منم که طلب کرده شود از من
شفاعت و قتیکه عیب کرده شوند و منم بشارت دهنده
ایشان و قتیکه نومید شوند بزرگی و ادان و کلید با
ان روز بدست من است و رایت شنا حق تعالی
دران روز بدست من است و منم گرامترین فرزندان
آدم نزد پروردگار خود گرد من گردند هر ارضه متنگار
گویا آنان بیضیها مکنون اند و چون باشد
روز قیامت باشم امام پیغمبران و خطیبان
و خداوند شفاعت میان ایشان بغیر من و اگر
نمی بودی آنسر و بدستی میافریدی خدا پاک خلق
را و بر اینیه ظاهر ساخته ربوبیت خود را و بود علیه الصلوة
و اسلام پیغمبر حالیکه آدم میان آب و گل بود -

روایت از حضرت امام علی علیه السلام در روز قیامت که میفرماید منم که در روز قیامت امامم و خطیبم و شفیعم و رایت شنا حق تعالی

شعر - نماند بعضیان کس در گروه که وار و چنین سید پیشرو پس ناچار مصدقان
اینچنین پیغمبر سید البشر علیه الصلوة و السلام خیر الامم باشند گنند خیر ائمة آخرت
نقد وقت ایشانست و کذبان او علیه الصلوة و السلام بدترین بنی آدم الاعراب
آشد کفرا و نفاقا نشان حال ایشان است تا کدام صاحب دولت را با تبساع

مجلسه از اینها شفاعت طلبند ایشان
قدم بران خوانند و عذر از پیشان
در حدیث شفاعت آمده است
مجلسه یعنی کلمه یا سبب است و ابواب
در روز قیامت ۱۲
مجلسه بیضی مکنون گفته که
کافران در روز قیامت
شبی که در دوران را بیضی
شبی که در مکنون است از قیامت
و ایشان در ضحای بیاض مخلوط با
مسنره که حسن انوار این است
در این ایام گفته که مراد بیضی
مکنون در مکنون است
و عبارت از بیضی است
مجلسه بدان زبیده است
مجلسه قدس
مجلسه نموده که ملائکه الله
اشارة الی ما سواه الذی یمنی
سند الفریض عن ابن عباس
رضی الله تعالی عنهما یقول الله
وعنت جلال وکلاک للمخلقت
الذی یخلق وکلاک للمخلقت
وآدمه فی المخلقت یا الی بن علی
علیه السلام وکلاک ما رآه العاکم
من خلق الله تعالی
مجلسه است امام ربانی
ان آدم را می نامند چون خلق
قال الزرقانی منی الی غیره العاکم
عن ابن عباس من فی الله تعالی
او علی تعالی الی علی من جعل
و ما منک ان یومئذ یقول
مخلقت آدم وکلاک لا الی
الحديث واقعه السکی فی
شفاعة الاقسام والیقین فی قیامه
ومثلها قال ایا وفضل الذی
معدانی جبریل قال لا یقول
کلاک ما خلقت الجن وکلاک
عن ابن عباس قلت منی هذا
العنایتا شیهة فی محض مطابقت
و عامنه من سواهم صیغی اثناء
الله تعالی هذا کما قال العنایت
و یبید الحدیث لندا کوفیة اقلت
واذ قال ربک الملائکة انو اعامل
الله بجانه و تعالی فی مثل هذا التمام
علیه وسلم فانه یقول علی انه صا لملکة
انغایة لهذا الجبل فانهم
فانه ذقنی

سنت سنیّه او بنوازند و بمتالبت شریعت رضیه او سر فرار سازند امروز عمل قلیل را که مقرون
 بتصدیق حقیقه دین اوست علیه الصلوٰة والسلام ^{بسنده} و عمل کثیر بر میدارند اصحاب کتف
 این همه درجات که یافتند بواسطه یک حسنه است و آن هجرت بود از دشمنان حق سبحانه و تعالی
 بنور یقین ایمانی و روقت استیلاء معانیدن مثلًا سپاهیان در وقت غلبه دشمنان و استیلاء
 مخالفان اگر اندک تتر روی کنند آن قدر نمایان می شود و اعتبار میگردد که در وقت امن آضعاف
 آن در چیز اعتبار نمی آید و ایضا چون آن سرور محبوب رب العالمین است متابعان او بواسطه
 متابعت بمرتبه محبوبیت میرسند چه محبت در هر که از شمال و اخلاق محبوب خود می بیند آن کس را
 محبوب خود میدارد و مخالفان را از بیجا قیاس باید کرد و شعر محمد عربی کا بر روی هر دو سر است
 کسی که خاک درش نیست خاک بر سر او و اگر هجرت ظاهری میسرنه شود هجرت باطنی ^{بکمال}
 مرعی میباید و اشت با ایشان ^{در ظاهر} بی ایشان می باید بود ^{در باطن} لعل الله یحدث بعد ذلك امرًا
 موم نوروز رسیده است و معلوم است که آن ایام الهی آن معامله را در تفرقه میدارد و بعد
 از مضمی آن هنگامه اگر اراده خداوندی جل سلطان مساعت نمود امیدوار است که شرف ملاقات
 گرامی میسر شود زیاده اطناب موجب اطلال است ^{در حقیقت} ^{در حقیقت} ^{در حقیقت}
 انکم السلام علیکم وعلیکم السلام ^{بر شاه راه بزرگان شاهان دین} ^{بر ایشان} ^{در روز} ^{در این روز}
 انکم السلام علیکم وعلیکم السلام

مکتوب بچهل و پنجم

نیز سیادت وثقابت پناهی شیخ فرید صدور یافت این مکتوب بعد از ارتحال پیر و تشکیه خود
 ازین عالم فانی نوشته بودند و چون تقویت ظاهری فقراء خانقاه منسوب بجناب سیادت
 پناهی بود اظهار شکر آن نموده و وجه جامعیت انسان که هم سبب کمال اوست و هم سبب

کتابت نامه
 کتبات امام ربانی
 تالیف کتبات
 این کتابت
 کتبات امام ربانی
 کتبات امام ربانی
 کتبات امام ربانی
 کتبات امام ربانی
 کتبات امام ربانی
 کتبات امام ربانی

یعنی آدمی در برابر حق است
قادی از تقاضای حق
است این چاره اگر
در عداد و حکم
مورد نیست که
ارست محرم است
مغزین
التعجب من
الانسان فی

خداوندی جل سلطان پس محروم ترین جمیع خلایق ازین راه انسان گشت
پایه آخر آدمست و آدمی که گشت محروم از مقام محرمی که گزیده گردید و بار مسکین زمین سفر
نیست از وی هیچکس محروم تر و حالانکه سبب افضلیت او از جمیع خلایق هم همین وجه
جامعیت است ازین راه آئینه او اتم آمد و آنچه در مرایای جمیع خلایق ظاهر است در یک
مرآت اولایح است پس بهترین خلایق ازین جهت انسان گشت و بدترین جمیع موجودات
از آن جهت هم او اذ کان منه محمد علیه و علی اله الصلوات و التسلیما و ابوجبر
علیه اللعنة و شک نیست که بتوفیق خداوندی عزوجل کفیل جمعیت ظاهری این فقرا
ایشانند و جمعیت باطنی نیز بحکم الولد سیر لاپنه امیدواری تمام است و چون عنایه
نامه سامی و صحیفه گرامی در ماه مبارک رمضان شرف و رویدادت بخاطر فاتر گشت که شمه از
فضائل این شهر عظیم القدر بنویسد باند و ناست که ماه رمضان بزرگست عبادت نافله از نماز
و ذکر و صدقه و امثال آنها که درین ماه صادر شود برابر آدای فرض از ایام دیگر است و آدای
فرض درین ماه برابر آدای هفتاد فرض است در ماههای دیگر کسی که افطار بچنان صامی
را درین ماه او را بخشند و رقیبه او را از آتش دوزخ آزاد سازند و مراور مثل اجر آن صائم عطا
فرمایند بے آنکه از اجر آن صائم نقصان کنند و همچنین کسیکه در خدمت مملوک تخفیف نماید حق
سبحانه و تعالی او را بخشد و آزاد گرداند از آتش دوزخ و در ماه رمضان آنحضرت علیه الصلوة
والتحیة را میگردند هر چه بر او هر کسی هر چه از ایشان سوال میکرد میدادند اگر کسی درین ماه
سخیرات و اعمال صالحه موفق شد در تمام سال او را بتوفیق رفیق گردانند و اگر بتفرقه گذشت در تمام
سال در تفرقه است قهرا ممکن هر قدر که میسر شود به جمعیت باید کوشید و این ماه را غنیمت
می باید شمرد و در هر شبی از شبهای این ماه چندین هزار کس را که لایق دوزخ اند از آدمی سازند

من غیر الخسوس
کاخرا فان لم یغفر
من بعد و لغفر
فلا تنسی محرم
کالین من الکریم
لم یفلاذ کان
علی اقلین
کلی تزیلف
کلی اکر از وی
انسان محرم
الاصول تسلیم
و ادوم علی السنه
تشریح
علی خواجه
ببینی
ازین
با شریک
سعی
اندر
هیچیکه
سعی
تا قول

دری از مزنی
علیه السلام
این عبادت
کردن ایامی
سال بگردید
آنحضرت
سعی
سعی
سعی
سعی
سعی
سعی
سعی
سعی
سعی
سعی

قال الله تعالى اجعلوا لي آية ... قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...

و درین ماه در مائے بهشت رامیکشاید و در مای و دوزخ رامی بندند و شیاطین را زنجیر میکنند و در مای رحمت میکشاید و تعبیل افطار و تاخیر تسحر از سنن است و درین باب آن سرور علی الصلوٰة والسلام مبالغه میفرمودند و مانا که در تاخیر تسحر و تعبیل افطار اخبار عجیب و احتیاج خود است که مناسب مقام بندگیست و بخبر ما افطار کردن سنت است و در وقت افطار این و عامی خوانند ذهب الظماء و ابتلت العروق و ثبت الأجر انشاء الله تعالی او اے تراویح و ختم قرآن درین ماه از سنن موکده است و ثمر نتایج کثیره وفقنا الله سبحانه بحرمته حبیب علیه و علی اله الصلوات و التسلیمات و التحیات بقیة الصدق

عظیم علی بن موسی کلینزی ...

زیاده برین تصدیق تمام است
المستجابات
۱۱
نیز بیایوت و تقابیت پناهی میان شیخ فرید صد و ریافت در بیان آنکه وجود باری تعالی و تقدیس و همچنین وحدت او تعالی بلکه نبوت محمد رسول الله علیه و آله و سلم بلکه جمع ما جاء به من عند الله بدی اند و محتاج به هیچ فکر و دلیل نیستند و در ایضاح این مقدمات

در وقت افطار ...

ادای درین آیت ...

صه نبی ص
افغانی بن کلمه

بسیار مذکور ساخته اند ثبتکم الله سبحانه على جادة ابايكم الكرام على اوليهم وفضلهم
اولا وعلى بواقيهم ثانيا الصلوة والسلام ووجود باری تعالی و تقدس و همچنین وحدت
او سبحانه بلکه نبوت محمد رسول اندیز صلی الله تعالی علیه و آله و سلمه بلکه جمیع ماجاء به من
عند الله بدیهی اند بر تقدیر سلامتی مذکر که از آفات رویه و امراض معنویة محتاج هیچ فکر
و دلیل نیستند نظر و فکر در آنها تا زمان وجود علت و ثبوت آفت است اما بعد از سجات از هر طرف
قلبی و رفع غشاوه بصری غیر از بداهت هیچ نیست مثلا صفرائی تا زمانی که بعلت صفر اگر رفتار
است شیرینی قند و نبات نژاد و محتاج بدلیل است لیکن بعد از خلاصی از آن علت هیچ احتیاج
بدلیل ندارد و احتیاجی که منشأ آن وجود آفت است بداهت جنگ ندارد و بیچاره آن شخص
و اخذ را آئین می بیند و حکم بعدم وحدت آن شخص میکند معذور است و وجود آفت در احوال حد
شخص از بداهت نمی برارد و بنظر نیست نمی کشد و محقق است که جولا نگاه استدلال بسیار تنگ است
و یقینی که از راه دلیل پیدا شود پس متعذر است پس در تحصیل ایمان یقینی فکر از الیه مرض قلبی نمودن
ضروری آمد صفرائی را از الیه علت صفر نمودن در تحصیل یقینی بشری نبات ضروری ترا داد و آنکه
دلیل بر یقین حلاوت نبات اقامت نماید از دلیل چه طور یقینی حاصل شود که وجدان او بسبب
صفر تلخی نبات حاکم است همچنین در مانحن فیه نفس اماره بالذات منکر احکام شرعی است
و با لطف بنقاصت آن حاکم پس تحصیل یقین باین احکام صاوقه بدلیل با وجود انکار وجدان
مستدل سی و شوارست پس نفس امرنگی ساختن ضروری آمد یقین را بدون تزکیه حاصل نمودن
و شوار نمودن قد افلم من ذکرها و قد خاب من دستها پس مقرر شد که منکر این شریعت با هر
و این بلیت ظاهره و طاهره و در رنگ منکر حلاوت نبات است مصرعه خوشیدنه مجرم ار کسی بیست
پس مقصود از سیر و سلوک و تزکیه نفس و تصفیة قلب از آفات معنویه است و امر من قلبیه

صغیر از طبع غلطی است زود رنگ از اخلاط از بیرون بخاری آنرا گویند و آن را غایت گرم است باطنی آنرا

صه نبی ص
افغانی بن کلمه
و قیام در ۱۱ روز از آن روز تا روز چهارم
بزرگان شان از آن روز تا روز چهارم
با دیوار شان و فضل شان قبل
و بیانی شان بعد از ۱۱ روز
بدرستی که زود رنگ از اخلاط از بیرون بخاری آنرا گویند و آن را غایت گرم است باطنی آنرا
با دقتی صحیح و سالم بود ۱۱ روز
بدرستی که زود رنگ از اخلاط از بیرون بخاری آنرا گویند و آن را غایت گرم است باطنی آنرا
صغیر از طبع غلطی است زود رنگ از اخلاط از بیرون بخاری آنرا گویند و آن را غایت گرم است باطنی آنرا
صغیر از طبع غلطی است زود رنگ از اخلاط از بیرون بخاری آنرا گویند و آن را غایت گرم است باطنی آنرا

که کریمیه فی قلوبهم مرض مشعر از آنست تا حقیقت ایمان متحقق شود و با وجود این آفات
 اگر ایمان است بحسب ظاهر است پس چه وجدان آتاره بخلاف آن عالم است و بر حقیقت
 کفر خود مصر است مثل این ایمان و تصدیق صورتی ایمان صفرائی است بجلالت قند و نبات
 که وجدان او بخلاف آن شاهد است یقین حقیقی بجلالت شکر بعد از زوال مرض صفر صورت بند
 پس بعد از تزکیه نفس اطمینان آن حقیقت ایمان صورت و آرزو وجدانی میگردد و این قسم
 ایمان از زوال محفوظ است کریمیه الآلات اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون
 در شان ایشان صادق است شرفنا الله سبحانه یسرف هذا لایمان الکامل
 الحقیقی بحرمته النبی الای القشبی علیه وعلى اله من الصلوات فضلها من المسلمین الیکلیا

این است در کتب دوم از تفسیر
 تفسیر یعنی در باب ایشان از تفسیر
 طه قوله اولیاء الله الخ
 این کلمه را تفسیر است در صورتی
 و بپاره بند در کتب یعنی آگاه باش
 در شان غلظت است در صورتی
 اینها تفسیر کتب است
 که بعد از تزکیه نفس اطمینان
 ایمان از زوال محفوظ است
 در شان ایشان صادق است
 شرفنا الله سبحانه یسرف
 هذا لایمان الکامل الحقیقی
 بحرمته النبی الای القشبی
 علیه وعلى اله من الصلوات
 فضلها من المسلمین الیکلیا

مکتوب کل و مضمون

المنتخبات
۱۲

نیز سیادت پناهی شیخ فرید صدور یافت در شکایت از قرن سابق که کفار بتیلا پیدا
 کرده بودند و اهل اسلام خوار و بے اعتبار گشته و در ترغیب آنکه در ابتدا با دشمنان اگر ترویج
 دین همیشه شود بهتر است مبادی اضمالی و مضلی در میان آمده خلل در کارخانه اهل اسلام اندازد
 و در رنگ قرن سابق ساز و ثبتکم الله سبحانه علی جادۃ ابائکم الکرام علی افضلهم
 سید الکونین اولاد علی بواقیم ثانیاً الصلوة والسلام و الحجة باو شاه نسبت بعالم
 در رنگ دل است نسبت ببدن که اگر دل صالح است بدن صالح است و اگر فاسد است
 فاسد صلاح باو شاه صلاح عالم است و فساد او فساد عالم میداند که در قرن هفتم بر اهل اسلام
 چاکر شده است زبونی اهل اسلام با وجود کمال غربت و قرون سابقه ازین گوشته بود که
 مسلمانان بر دین خود باشند و کفار بر پیش خود کریمه لکم دینکم ولی دین بیان این معنی است

بایست که اینها را در کتب
 که در کتب اولیاء الله
 در شان غلظت است در صورتی
 اینها تفسیر کتب است
 که بعد از تزکیه نفس اطمینان
 ایمان از زوال محفوظ است
 در شان ایشان صادق است
 شرفنا الله سبحانه یسرف
 هذا لایمان الکامل الحقیقی
 بحرمته النبی الای القشبی
 علیه وعلى اله من الصلوات
 فضلها من المسلمین الیکلیا

مشاورت دین شاد است دین من ۱۱
 این دین است
 در شان غلظت است در صورتی
 اینها تفسیر کتب است
 که بعد از تزکیه نفس اطمینان
 ایمان از زوال محفوظ است
 در شان ایشان صادق است
 شرفنا الله سبحانه یسرف
 هذا لایمان الکامل الحقیقی
 بحرمته النبی الای القشبی
 علیه وعلى اله من الصلوات
 فضلها من المسلمین الیکلیا

دور قرن ماضی کفار بر ملا بطریق استیلا اجراء احکام کفر در دین اسلام میکردند و مسلمانان از انظار
 احکام اسلام عاجز بودند و اگر میکردند بقتل میرسیدند و اولاد^{علیه} و امصیبتا و احسرتا و احزنا محمد
 رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که محبوب رب العالمین است مصدقان او
 ذلیل و خوار بودند و منکران او بعزت و اعتبار مسلمانان با دلهای ریش در تعزیت اسلام
 بودند و معاندان بسخریه و استهزا بر جراحتهای ایشان نمک می پاشیدند آفتاب هدایت
 و ترقی ضلالت مستور شده بود و نور حق در حجب باطل منزوی و معزول امروز که نوید زوال
 مانع دولت اسلام و بشارت جلوس پادشاه اسلام بگوش خاص و عام رسیده اهل اسلام بر خود
 لازم دانستند که بمدد معاون پادشاه باشند و بر ترویج شریعت و تقویت ملت دلالت نمایند این
 امداد و تقویت خواه بزبان میسر شود و خواه بدست سابق ترین دولت مدو با تمیین مسائل شرعی
 است و اظهار عقاید کلامیه بطریق کتاب و سنت و اجماع امت تا مبتدعی و ضلالتی در میان آمده
 از راه نبرد و کار بیساونه انجام این قسم امداد مخصوص بعلماء اهل حق است که زو با خیرت دارند علماء
 دنیا که همت ایشان و نیای و نیتی است صحبت ایشان زیر قابل است و فساد ایشان فساد
 متعددی است عالم که کامرانی و تن پروری کند و او خوشتر گم است که راهبری کند و در قرن
 ماضی هر بلای که بر سر آمد از شومی این جماعه بود پادشاهان را ایشان از راه نمیزند مضافا و دولت
 که راه ضلالت اختیار کرده اند معتدیان اینها علماء سوء بودند غیر از علماء هر که بضلالت رفت
 کم است که ضلالت او بد دیگر تعدی کند و اکثر جنابا صوفی نما این دمانه حکم علماء سوء
 دارند فساد اینها نیز فساد متعدی است و ظاهر اگر کسی با وجود استطاعت امداد هر قسم مدوی
 که باشد تقصیر نماید و در کارخانه اسلام فتور واقع شود آن مقصر معاتب گردد و بنا علی فلک
 این حقیر قلیل البصاعت نمی خواهد که خود را در جرگه محمدان دولت اسلام اندازد و دورین بنا

بسیار است از این کتب که در این کتاب درج شده است
 و بعضی از این کتب در این کتاب درج نشده است
 و بعضی از این کتب در این کتاب درج نشده است
 و بعضی از این کتب در این کتاب درج نشده است

بسیار است از این کتب که در این کتاب درج شده است
 و بعضی از این کتب در این کتاب درج نشده است
 و بعضی از این کتب در این کتاب درج نشده است
 و بعضی از این کتب در این کتاب درج نشده است

بکسر ای که بدان تجارت گفته ۱۲

عنه که فرزند بدگیران نیز میرسد به زوات شان مقدر نمیانند ۱۲

دست و پای بزند بکم من کتو سواد قوم فهو منهُم ^{مجان سلامت} که این بے استطاعت را
 داخل آنجائے کرام سازند ^{میان اسلام} مثل خود را مثل آن زالی می انگار و که ریمان چند تنیده خود را در
 سبک خریداران حضرت یوسف علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام ساخته بود ^{از شب} و امید
 است که درین نزدیکی انشاء الله العزیز بشرف حضور مشرف گرد و متوقع از جناب شرف
 ایشان آنست که چون استطاعت و قرب باو شاه بروجه اتم ایشان را حق سبحانہ تعالیٰ همیشه
 ساخته است در خلا و ملا و ترویج شریعت محمدی علیه وعلی اله من الصلوات افضلها ^{قدرت بزرگ}
 و من التسلیجات املها کوشند و مسلمانان را از غربت بر آرند ^{دلت دخواستی} حاصل رقمیه نیاز مولانا حاد از
 سر کار اقبال آثار و طیفه مقررہ دارو پارسال ظاهر از حضور یافته بود و امسال نیز امیدوار آمده
 است دولت حقیقی و مجازی میسر باد

مکتوبات امام ربانی
 در حق کمال قوم کائنات
 علی بن ابی طالب
 شریک گردید که قرآن کار
 مع در صفت و جودت و شرف و عظمت
 و ایشیده و ظاهر آنست
 حضرت خدیجه زارا پریشان لطیف
 بنیبرین با بزرگواران و دو
 نامند و در سلام غیر محدود و دو
 تا حسن و مطمحیل الامور

کتاب چهل و هشتم

المنجیات ۱۳

نیز سیادت و نقابت و سنگاه شیخ فرید بخاری صدور یافته در غیب بر عظیم علما و طلبه
 علوم که حاملان شریعت اند نصرکم الله سبحانه علی الأعداء ^{ستودل} مجرمت سید الانبیاء
 علیه وعلیهم الصلوات و التسلیجات و الرحیات رحمت نامه گرامی که فقرا ابا ان
 نواخته بودند بمطالعه آن مشرف گشت در کتابت مولانا محمد تسلیج موفق مرقوم فرموده بودند
 جزوی خرچے برای طالب علمان و صوفیان فرستاده شد ذکر تقدیم طالب علمان صوفیان
 در نظر همت بسیار زیبا و آرد حکم الظاهر عنوا الباطن امید است که در باطن شریف نیز
 این جماعه کرام تقدیم پیدا کرده باشد کُلُّ اِنَاءٍ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ نَخُّهُ از کوزه برون همان تیراورد
 که در دست به و در تقدیم طالب علمان ترویج شریعت است حاملان شریعت ایشانند

بَلَّتِ مَصْطُوفِيهَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِلِهِ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ بآيَاتِهِنَّ بِرِجَالِهِنَّ
 بِمَاتِ ارْتِشَاعِيَّتِ خَوَاهِنْدِ پَرِيدِ ارْتِصُوفِ نَخَوَاهِنْدِ پَرِيدِ دُخُولِ جَنَّتِ وَتَجَنُّبِ ارْتِنَارِ
 اَبْتِهَ بَاتِيَانِ شَرِيعَتِ اسْتِ اَنْبِيَا صَلَاةُ اللّٰهِ تَعَالَىٰ وَتَسْلِيمَاتُهُ عَلَيْهِمْ كَمَ كَمَبْتَرِيْنِ
 نَسَاتِ اَنْدِ بَشْرَالُحِ دَعْوَتِ كَرْدِه اَنْدِ وِ مَدَارِ نَجَاتِ بَرَّانِ مَانْدِه وِ مَقْصُودِ اَرِ بَعَثَتِ اَيْنِ اَكَا بَرِ
 مَلِيغِ شَرَالُحِ اسْتِ پَسِ بَزْرُ كَتَرِيْنِ خَيْرَاتِ سَعِيْ دَر تَرْوِيحِ شَرِيعَتِ وَاَحْيَايِ حَكْمِيْ اَز اَحْكَامِ اَنْ
 اِيْنِ اِنْخِصُوصِ دَر زَمَانِيْكَ شَعَائِرِ اِسْلَامِ مَنهَمِ شُدِه بَاشِنْدِ كَرُورِ مَ وِ رِ رَاهِ خَدَائِيْ عَزُ وِ جَلِ اَعْلَا
 حِ كَرُورِ بَر اَبْرَ اَنْ نَسِيْتِ كِه مَسْئَلِه اَز مَسْأَلِ شَرِيعِيَّه رَ اَرِ وَا حِ وَا دُنِ چِه دَرِيْنِ فَعْلِ اَقْتِدَا
 نَبِيَا اسْتِ كِه بَزْرُ كَتَرِيْنِ مَخْلُوقَاتِ اَنْدِ عَلَيْهِمْ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ وِ مَشَارَكِتِ اسْتِ
 اَكَا بَرِ وِ مَقْرَرِ اسْتِ كِه كَامَلْتَرِيْنِ حَسَنَاتِ بَآيَاتِهِنَّ مَسْلَمِ فَرْمُودِه اَنْدِ وِ خَرَجِ كَرُورِ كَرُورِ مَ اَغْيَرِ اَيْنِ
 اَبْرِ اَيْنِزِ مَلِيْسَرِ اسْتِ وَا لِقَا وَا رَاتِيَانِ شَرِيعَتِ مَخَالَفَتِ تَمَامِ اسْتِ بَ اَنْفَسِ كِه شَرِيعَتِ بَرِ جَلَا
 نَسِ وَا رِ وِ شُدِه اسْتِ وِ وَا رِ اَنْفَاقِ اِمْوَالِ گَاهِ اسْتِ كِه نَفْسِ مَوْافَقَتِ كِنْدِ بِلِيْ اَنْفَاقِ اِمْوَالِ اَيْنِ
 كِه بَرَايِ تَأْيِيْدِ شَرِيعَتِ بَاشَدِ وِ تَرْوِيحِ بَلَّتِ وِ رَجْهَ عَلِيَا اسْتِ وَا نْفَاقِ جَبِيْلِيْ بَ اَيْنِ نَبِيَّتِ
 حِ كَرُورِ بَر اَبْرِ چَرَجِ لَحْكََا اسْتِ وِ اَغْيَرِ اَيْنِ نَبِيَّتِ اَيْنِ جَا كَسِيْ سَوَالِ نَكُنْدِ كِه طَالِبِ عِلْمِ كَرُورِ اَرِ
 مَوْفِيْ وَا رِ اسْتِه چُونِ مَقْدَمِ بَاشَدِ جَوَابِ كُوْنِيْمِ كِه اُو مَنُورِ حَقِيْقَتِ سَخُنِ رَا وِرِ نِيَا فْتِه اسْتِ طَالِبِ عِلْمِ
 جَوِ كَرُورِ اَيْنِ سَبَبِ نَجَاتِ خَلَا ئِقِ اسْتِ چِه تَبْلِيغِ اَحْكَامِ شَرِيعِيْ اَز وِيْ مَلِيْسَرِ اسْتِ اَكْرَمِ
 وَا بَ اَنْ مَنْتَفِعِ نَشُودِ وِ صَوْفِيْ بَا وِ جَوِ وَا رِ شَكْلِيْ نَفْسِ خُو رِ اَخْلَاصِ سَاخْتِه اسْتِ بَخَلَا ئِقِ كَا رِ
 رِ وِ شَخْصِيْ كِه كَثْرَتِ نَجَاتِ هَا وِ اَبْتِهَ بَاشَدِ مَقْرَرِ اسْتِ كِه بَهْتَرِ بَاشَدِ اَز اَنْ شَخْصِيْ كِه بِه نَجَاتِ خُو رِ
 مَانْدِه بَاشَدِ اَرَسِ صَوْفِيْ رَا كِه بَعْدِ اَز فَنَاءِ وِ بَقَا وِ سِيْرِنِ اَنْدِ وَا بَلَّتِ لِعَالَمِ كَرُورِ اَيْنِيْدِه بَاشِنْدِ
 بَرِ عَوْتِ خَلْقِ فَرُودِ اَوْرُودِه اَز مَقَامِ نَبُوْتِ لَصِيْبِيْ وَا رِ وِ وَا لِ مَبْلَغَانِ شَرِيعَتِ اسْتِ حَكْمِ عِلْمَاءِ
 اَشْتِه ۱۲

عنه یعنی برپاست
 تریبیک سلا تلب
 بیایان است
 عله پس بزرگترین
 عله ترویج شریعت
 از انفاق کردن

کتابت احکام ربانی از

عنه یعنی یک عقل
 مان بالکسریک
 صدف رفیع ناس
 ذوقال انشاء سیر
 سکر دینی در امر
 بیست و نهم فصل
 باشد فیض
 معنی ازین علم
 الصلوات والتسلیمات

بش بخت است مرا قبل خود را ۱۳
 سه این چنین صوفی ۱۴

وَالْأَمْرُ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَ سَعَاتٍ دَارِينَ مَحْصِلٍ بَابُ

مکتب منتخب ۵۲
دوم

المنتخبات
۱۴

نیز بیایوت پناهی شیخ فرید صدمه ریافته و زندمت ^{بی} نفس اماره و بیان مرض ذاتی او و علاج ازاله آن مرض مرحمت نامه گرامی که از روی شفقت و مهربانی داعی مخلص خود رباب ممت از فرموده بودند بطلعه مضمون آن مشرف گشت ^{عظم} اللَّهُ سُبْحَانَهِ أَجْرَكُمْ وَرَفَعَكُمْ قَدْ سَرَكُمْ وَشَرَحَّ صَدْرَكُمْ وَيَسَّرَ أَمْرَكُمْ بِحُرْمَةِ جِدِّكُمْ الْأَجْدِ عَلَيْهِ وَعَلَى الْإِلَهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَفْضَلُهَا وَمِنَ السَّلِيمَاتِ الْمَكْلُهَا ثَبَّتْنَا اللَّهُ سُبْحَانَهِ عَلَى مُتَابِعَتِهِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَيَرْحَمُ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ أَمِينًا ثانياً فقره چند و شکایت صاحب ^{نفس} شود و ندیم بدخوی ^{تجر} مسووه مینمایید قبول استماع خواه من فرموده و ما که ما نفس اماره انسانی مجبول است بر حظ جاه و ریاست و بگی همت او ترفع بر اقر است و بالذات خواهان آنست که خلایق همه بوی محتاج باشند و بنقاوا و امر و نواهی او گردند و او هیچ کس محتاج نباشد و محکوم احدی نبود این دعوی الوهیت است از روی و شرکت است بخدای بی همتا جل سلطانه بلکه آن بی سعادت بشرکت هم راضی نیست میخواهد که حاکم او باشد و بس و همه ^{پاره} شکوم او باشند فقط در حدیث قدسی آمده است عَادَ نَفْسِكَ فَإِنَّهَا أَنْتَ صَبَتْ بِمُعَادَاتِي يَعْنِي شِمْنِ دَارِ نَفْسِ خُودِ رِزِيرَا كِهْ بَدْرَسْتِي أَنْ نَفْسِ اَيْتَادِهْ اِسْتِ بَدِ شِمْنِي مَنْ لَسْ تَرْبِيتِ نَفْسِ نَمُوْدَنْ بَهْ تَحْصِيْلِ مِرَادَاتِ اَوَارِجَاهْ و رِيَا سْتِ وَ تَرْفَعْ وَ تَكْبُرْنِي اَلْحَقِيْقَةُ اِمْدَا و كُرُونِ اِسْتِ بَدِ شِمْنِ خُدَائِ عَزَّ وَجَلَّ و تَقْوِيْتِ نَمُوْدَنْ اِسْتِ مِرَا و اِسْتِ اِسْمَاعِتِ اَيْنِ اَمْرٍ اَنْيَكْ بَايِدُ و رِيَا فِتِّ و رِحْدِيْثِ قَدْسِي وَا و اِسْتِ اَلْكِبرِيَا هِ

نیت
مکتوبات امام را در این باب
این فقره را در زیاده است
در حدیث قدسی آمده است
عادت نفسی که با خود می آید
این حدیث قدسی است
در حدیث قدسی آمده است
عادت نفسی که با خود می آید
این حدیث قدسی است
در حدیث قدسی آمده است

صه تفوق و زوقیت و بلند می ۱۶

ع - با خودی کمزد بخودی دین است ۱۶

دوست که بطریق مجازا را این
من بدان درست باشد غیر
مکن نبود اوست و در عباد
لمصطفی که السوفا کے

رَدَائِي وَالْعِظْمَةُ إِذَا رِي فَمَنْ نَازَعَنِي فِي شَيْءٍ مِنْهُمَا أَدْخَلْتُهُ فِي النَّارِ وَلَا أَبَالِي
 وَتِيَامِي وَنِي كَمَا كُنْتُ مَعُونَهُ وَمُبْعُوضَةٌ حَقٌّ اسْتِ سَجَانَهُ تَعَالَى بُوَ اسْطُهُ أَنْتِ كَمَا حُصُولِ وَنِيَا مُجِدِّ مَعَاوِنِ
 حُصُولِ مَرَاوَاتِ نَفْسِ اسْتِ هَسْ هَرِ كَمَا بَدَمِنِ مَدِّ وَنَمَايْدِ نَا چَا لِعَنْتِ رَا شَايِدِ وَفَقْرُ نَحْرِ مُحَمَّدِي كَشْتِ
 عَلَيْهِ وَعَلَى إِلِي الصَّلَاةُ وَالسَّلَامَاتُ زِيرِ كَمَا وَفَقْرُ نَامَرَادِي نَفْسِ اسْتِ وَحُصُولِ عَجْرِ آنِ مَقْصُودِ
 اِرْبَعِيَّتِ اِنْبِيَا عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامَاتُ وَحُكْمِ دَرِ كَلِيْفَاتِ شَرْعِيَّةٍ تَعْجِيْبِ وَتَحْرِيبِ هَمِنِ
 نَفْسِ اِمَارُهُ اسْتِ شَرَاْعُ بَرَايِ رُفْعِ هُوَا هَا سِي نَفْسَانِي وَارِ دُشْدَه اِنْدِه رُفْعِ قَدْرِ كَمَا بِمَقْتَضَايِ شَرْعِيَّتِ
 بَعْمَلِ وَرَايِدِ هَمَانِ قَدْرِ هُوَايِ نَفْسَانِي رُو بَرِ وَا لِ اِرْ دُ لَمْدَا اِنْتِيَا نِ يَكِ حُكْمِ اِرْ اَحْكَامِ شَرْعِيَّةٍ وَرَا اِزَالَهُ
 هُوَايِ نَفْسَانِي بَهْتَرِ اسْتِ اِرْ رِيَاضَاتِ وَمُجَاهِدَاتِ هَرِ رَا سَالَهُ كَمَا اِرْ نَزْدِ وَخُودِ كَرُو هُ شُوُو بَلْ كَمَا اِنِ رِيَاضَاتِ
 وَمُجَاهِدَاتِ كَمَا بِمَقْتَضَايِ شَرْعِيَّتِ نَعْرًا وَاقِعِ نَشْدَه اِنْدِ مُوَيْدِ وَمُقَوِي هُوَا هَا سِي نَفْسَانِي اِنْدِ بَرِهَمَانِ
 وَجُوكِيَا نِ وَرِ رِيَاضَاتِ وَمُجَاهِدَاتِ تَقْصِيْرُهُ كَرُو هُ اِنْدَا مَاتِجِ اِرْ يِنْهَا سُوُو مَسْنَدِ شَشْتَه وَغَيْرِ اِرْ تَقْوِيَّتِ
 نَفْسِ وَتَرْبِيَّتِ اِنِ نَمُوُو هُ مَثْلًا يَكْدَامِ وِرَا وَايِ زَكُوَّةِ كَمَا شَرْعِيَّتِ بَا نِ اِمْرُ فَرْمُوُو هُ اسْتِ وَتَحْرِيبِ
 نَفْسِ سُوُو مَسْنَدِ تَرِ اسْتِ اِرْ اِنْ كَمَا هَرِ اِرْ وِيَا رِ اِرْ مِشِ خُودِ صَرَفِ كَنْدِ وَطَعَامِ خُورُو نِ وَرِعِيْدِ فِطْرِ حُكْمِ
 شَرْعِيَّتِ نَا فَعِ تَرِ اسْتِ دَرِ رُفْعِ هُوَا اِرْ اِنْ كَمَا اِرْ نَزْدِ وَخُودِ سَالِهَا صَا حُمُ بَا شَدِ وَوَرِ كَعْتِ نَا رِ بَا دَا وِرَا بَعْجَا
 اِدَا كَرُو نِ كَمَا سَمْنِي اِرْ سَمْنِي بَجَا اِرْ وِرُو نِ اسْتِ بَمَرَاتِبِ بَهْتَرِ اسْتِ اِدَا كَمَا تَامِ شَبِ بَصَلُوَّةِ نَا فَعِ
 قِيَا مِ نَمَايْدِ وَنَا مَزْ بَا دَا وِرَا بِي جَاعَتِ اِدَا كَمَا بَا بَعْجَلَهُ نَا لِنَفْسِ مَرْكِي نَشُوُو وَارْ حَبِيْثِ مَا خُوْلِيَايِ مَهْتَرِي
 پَا كِ نَزْ كَرُو دِجَاتِ مَحَالِ اسْتِ فِكْرِ اِرْ اِلَهِ اِنِ مَرْضِ صُرُوْرِي اَمْدَا مَاتِ مَوْتِ اَبْدِي نَهْرِ سَا نْدِ كَلِمَةُ كَلِيْبِ بَه
 لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ كَمَا مَوْضُوْعِ اسْتِ بَرَا كِي نَفْسِي اَلْهَدَا فَا تِي وَنَفْسِي وَرِ تَرْكِيَّةِ نَفْسِ وَتَطْهِيْرِ اِنِ اَنْفَعِ وَ
 اَنْسَبِ اسْتِ اَكَا بَرِ طَرِيْقِ تَقْدِيْسِ اللهُ تَعَالَى اَسْأَلُهُمْ اِرْ بَرَايِ تَرْكِيَّةِ نَفْسِ هَمِنِ كَلِمَةُ طَيْبِ رَا
 اِخْتِيَا رِ فَرْمُوُو هُ اِنْدِ هُ تَا بَا رُوْبِ لَا تَرْوِي رَا هُ تَرْبِي وِرْ سَرَايِ اِلَّا اللهُ هُ هَرِ گَاهِ نَفْسِ وِرْ

بعضی نسخ در بعضی مابلفظند که ربیب
 فخری علی قاری در شرحی شرح
 که حکیم نوح بدین است بافتن
 و حدیث بدین است بافتن
 آن کو مطابق اندک باب یعنی قاری
 و تعالی و الله الخفا و اتم الفقر اتم
 معرب است جمع بیانت که اول
 پنج کشیدن نفس کشی و مجاهدت
 جمع مجاهدت کما نازا نمودن و کشش
 کرون در کاسه است و در کس
 از سنن انا ترتیبت جماعت
 قال فی الهدایة الی جامعنا من سنن ابی اهل
 نقل الی جامعنا من سنن ابی اهل
 که بخلاف منها الامتثال قال فی
 النهاية فی تفسیر الی اهل الجب فی
 الفقه جی استدل بمجاهدتا علی
 و جوی و لا یجوز اختلاف سائر المتفق
 حتی قال بعض الناس بان الصلوة
 بالجماعة فزیضة الامن منهم من یقول
 بانها من فروع الحکمایات
 قال بعض من اهل الصلوة جماعت
 که از اشهاد صلوة الصلوة جماعت
 بجای آن ان اتم علیه جماعت
 مالک است
 مختلف یا تنویح که یکبار و کلام زن
 و فم فایعه و در صورت کلام زن
 و حوالی الف کینه و بنت یزیدی است
 یعنی یعنی که در سنن بیهم است
 یعنی آن بیست و نون غلط است
 بافتن

فقر
 سلام الله
 مصحح

عنه فبفتح و تشدید لام درجه و مرتبه و تراز و پایه زربان - از بران قاطع ۱۲ عه یعنی آسمانها زمین تا اهل این هر دو بجز حق تعالی چنانکه در شکوه است ۱۲

مقام کشتی آید و نقض عهد نماید تکرار این کلمه تجدید ایمان باید نمود و قال علیه الصلوة والسلام
جَدِيدُ دُؤَايْمَانَكُمْ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بلكه همه وقت از تکرار این کلمه چاره نبود زیرا که نفس اماره
همواره در مقام خبیث است و در حدیث آمده است در فضائل این کلمه اگر آسمانها زمین ما را
در پایه بنهند و این کلمه را در پایه بگیرند هر آینه این پایه را حج آید بر پایه دیگر و التسلام علی من اتبع الهدی
والتزم متابعة المصطفی علیه وعلى آله الصلوات والتسلیمات

مکتوب پنجاه و سوم

المختصات
۱۵

یعنی مکتوب گردید ۱۲

نیز بیایوت انتساب شیخ فرید صده و ریافته در بیان آنکه اختلاف علماء سپود موجب فساد عالم است
و ما یناسب ذلک بکتکم الله سبحانه على جادة آباءکم الکرام شنیده شد که باو شاه اسلام
از حسن نشانی که در نهاد خود دارند با ایشان فرموده اند که چهار کس از علماء ویندارید کنید
که ملازم باشند و بیان مسائل شرعیه میگردد باشند تا خلاف شرع امری واقع نشود و الحمد لله
سبحانه على ذلک مسلمانان را به ازین چه بشارت و ما تم زده گان را به ازین چه نوبید لیکن چون
حقیق بواسطه همین عرض متوجه خدمت علیه است چنانچه مکرر اظهار آن نموده بصورت درین باب
بگفتن و نوشتن خود را معاف نخواهد داشت امید است که معذور خواهند فرمود و صلح العرض چون
معروض میگردد اند که علماء وینداری خود اقل قلیل اند که از حجت جاه و ریاست گشته باشند و طلبی غیر از
ترویج شریعت و تائید ملت نداشته باشند بر تقدیر حجت جاه هر کدام ازین علماء طرفی خواهد گرفت
و اظهار فضیلت خود خواهد نمود و سخنان اختلافی در میان خواهد آورد و آن را توسل قریب پادشاه
خواهد ساخت تا چاره بهم دین ابتر خواهد شد در قرن سابق اختلافات علماء عالم را در بلا انداخت و
همان صحبت و پیش است ترویج چه گنجایش دارد که باعث تخریب دین خواهد شد و العیاذ بالله

یعنی بگفت است یا از برای ملت ۱۲

یعنی صحبت علماء سودا ۱۲

عنه فبفتح و تشدید لام درجه و مرتبه و تراز و پایه زربان - از بران قاطع ۱۲ عه یعنی آسمانها زمین تا اهل این هر دو بجز حق تعالی چنانکه در شکوه است ۱۲
یعنی مکتوب گردید ۱۲
مکتوب پنجاه و سوم
المختصات ۱۵
نیز بیایوت انتساب شیخ فرید صده و ریافته در بیان آنکه اختلاف علماء سپود موجب فساد عالم است
و ما یناسب ذلک بکتکم الله سبحانه على جادة آباءکم الکرام شنیده شد که باو شاه اسلام
از حسن نشانی که در نهاد خود دارند با ایشان فرموده اند که چهار کس از علماء ویندارید کنید
که ملازم باشند و بیان مسائل شرعیه میگردد باشند تا خلاف شرع امری واقع نشود و الحمد لله
سبحانه على ذلک مسلمانان را به ازین چه بشارت و ما تم زده گان را به ازین چه نوبید لیکن چون
حقیق بواسطه همین عرض متوجه خدمت علیه است چنانچه مکرر اظهار آن نموده بصورت درین باب
بگفتن و نوشتن خود را معاف نخواهد داشت امید است که معذور خواهند فرمود و صلح العرض چون
معروض میگردد اند که علماء وینداری خود اقل قلیل اند که از حجت جاه و ریاست گشته باشند و طلبی غیر از
ترویج شریعت و تائید ملت نداشته باشند بر تقدیر حجت جاه هر کدام ازین علماء طرفی خواهد گرفت
و اظهار فضیلت خود خواهد نمود و سخنان اختلافی در میان خواهد آورد و آن را توسل قریب پادشاه
خواهد ساخت تا چاره بهم دین ابتر خواهد شد در قرن سابق اختلافات علماء عالم را در بلا انداخت و
همان صحبت و پیش است ترویج چه گنجایش دارد که باعث تخریب دین خواهد شد و العیاذ بالله

عنه که از دنیا بے غبت اند و از جبهه و ریاست و ترفع بر آقران متبری ۱۱

سُبْحَانَكَ مَنْ ذَلِكَ وَمِنْ فِتْنَةِ الْعُلَمَاءِ السُّوءِ اگر یک عالم را از برای این غرض انتخاب
 کنند بهتر مینماید اگر از علماء آخرت پیدا شود چه سعادت که صحبت او کبریت است و اگر پیدا نشود
 بعد از نامل صحیح بهترین این جنس را اختیار کنند مالا یدرک کله لا یتزک کله نمیدانم چه نویسم
 همچنانکه خلاصی خلایق وابسته بوجود علماء است خسران عالم نیز با ایشان مربوط است بهترین
 علماء بهترین عالم است و بدترین ایشان بدترین خلایق هدایت و اضلال ابایشان مربوط است
 اند عزیزم ابلیس لعین را دید که فارغ و بیکار شسته است سر آنرا پرسید گفت علماء این وقت کار میکنند
 و در این غوا و اضلال کافی اند سه عالم که کامرانی و تن پروری کند او خوشترن گم است که راهبری کند
 غرض که درین باب فکر صحیح و نامل صادق مرعی داشته اقدام خواهند نمود چون کار از دست برود
 علاجی نمی پذیرد هر چند شرم می آید که کسی امثال این سخنان با رباب فطانت صحیح اظهار سازد
 اما این معنی را وسیله سعادت خود دانسته مَصْدُوع می گردود ۱۲

عنه که از دنیا بے غبت اند و از جبهه و ریاست و ترفع بر آقران متبری ۱۱
 سُبْحَانَكَ مَنْ ذَلِكَ وَمِنْ فِتْنَةِ الْعُلَمَاءِ السُّوءِ اگر یک عالم را از برای این غرض انتخاب کنند بهتر مینماید اگر از علماء آخرت پیدا شود چه سعادت که صحبت او کبریت است و اگر پیدا نشود بعد از نامل صحیح بهترین این جنس را اختیار کنند مالا یدرک کله لا یتزک کله نمیدانم چه نویسم همچنانکه خلاصی خلایق وابسته بوجود علماء است خسران عالم نیز با ایشان مربوط است بهترین علماء بهترین عالم است و بدترین ایشان بدترین خلایق هدایت و اضلال ابایشان مربوط است اند عزیزم ابلیس لعین را دید که فارغ و بیکار شسته است سر آنرا پرسید گفت علماء این وقت کار میکنند و در این غوا و اضلال کافی اند سه عالم که کامرانی و تن پروری کند او خوشترن گم است که راهبری کند غرض که درین باب فکر صحیح و نامل صادق مرعی داشته اقدام خواهند نمود چون کار از دست برود علاجی نمی پذیرد هر چند شرم می آید که کسی امثال این سخنان با رباب فطانت صحیح اظهار سازد اما این معنی را وسیله سعادت خود دانسته مَصْدُوع می گردود ۱۲

مکتوب پنجاه و چهارم

المستحبات ۱۶

نیز ریاست و نقابت پناهی شیخ فرید صدور یافته در بیان آنکه اجتناب از صحبت مبتدع لازم است
 ضرر صحبت مبتدع فوق ضرر صحبت کافر است و بدترین فرق مبتدعه شیعه شیعیه اند و ماینا سبب
 ذلک عظیم الله تعالی اجزکم و دفعه قدکم و یسر امرکم و شرح صدرکم بحرمه سید
 البشر المظفر عن زین العابد علیه و علی اله من الصلوات افضلها و من التسلیمات
 المکله من لم یشکر الناس لم یشکر الله هر کسی که شکر آدمی بجای آورد و شکر خدای عزوجل بجای
 نیارد و پس بر ما فقیران شکر احسانهای شما لازم است اولاً سبب جمعیت حضرت خواجه ماشا بوه
 اید بطفیل شما دران جمعیت طلب حق سبحانه و تعالی کردیم و خطهای وافر بر رویم و ثانیاً چون بحکم
 ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

عنه که از دنیا بے غبت اند و از جبهه و ریاست و ترفع بر آقران متبری ۱۱
 سُبْحَانَكَ مَنْ ذَلِكَ وَمِنْ فِتْنَةِ الْعُلَمَاءِ السُّوءِ اگر یک عالم را از برای این غرض انتخاب کنند بهتر مینماید اگر از علماء آخرت پیدا شود چه سعادت که صحبت او کبریت است و اگر پیدا نشود بعد از نامل صحیح بهترین این جنس را اختیار کنند مالا یدرک کله لا یتزک کله نمیدانم چه نویسم همچنانکه خلاصی خلایق وابسته بوجود علماء است خسران عالم نیز با ایشان مربوط است بهترین علماء بهترین عالم است و بدترین ایشان بدترین خلایق هدایت و اضلال ابایشان مربوط است اند عزیزم ابلیس لعین را دید که فارغ و بیکار شسته است سر آنرا پرسید گفت علماء این وقت کار میکنند و در این غوا و اضلال کافی اند سه عالم که کامرانی و تن پروری کند او خوشترن گم است که راهبری کند غرض که درین باب فکر صحیح و نامل صادق مرعی داشته اقدام خواهند نمود چون کار از دست برود علاجی نمی پذیرد هر چند شرم می آید که کسی امثال این سخنان با رباب فطانت صحیح اظهار سازد اما این معنی را وسیله سعادت خود دانسته مَصْدُوع می گردود ۱۲

حضرت محمد و قدس سره ۱۲

کثرت بموت الکبراء نوبت باین طبقه رسید واسطه اجتماع فقر و باعث انتظام طالبان
 نیز شماید جز الله سبحانه و عنا خیر الجزاء ^{۱۰} که بر تن من زبان شود هر موی بدیک شکر
 تو از هزار تو انم کرد و در آرزو آنست که حق سبحانه و تعالی در دنیا و آخرت شمارا از آنچه نباید و نشاید
 محفوظ دارد و محرمه جت که سید المرسلین علیه و علی الیه و علیهم من الصلوات و التحیات
 آتتها و آگملها این قهر و صحبت گرامی شما دور افتاده است معلوم نه دارو که در مجلس شریف از کدام
 قسم مردم را گنجایش است و انیس خلوت و جلوت کیت ^{۱۱} خواهم بشد از دیده درین فکر جلگه
 سوز و کاغوش که شد منزل و آسایش خوابت ^{۱۲} یقین تصور فرمائید که فساد صحبت مبتدع
 زیاده از فساد صحبت کافر است و بدترین جمیع فرق مبتدعان جامعه اند که با صاحب پیغمبر علیه و علیهم
 الصلوة و السلام بعضی از اند اند تعالی در قرآن مجید خود ایشان را کفاری نامید لیغیظ بهم
 الکفار قرآن و شریعت را اصحاب تبلیغ نموده اند اگر ایشان مطعون باشند طعن در قرآن
 و شریعت لازم می آید قرآن جمع حضرت عثمان است علیه الرضوان اگر عثمان مطعون است
 قرآن هم مطعون است ^{۱۳} اعاذنا الله سبحانه عما یعتقد الزنادقة خلافی و نزاعی که درین
 اصحاب علیهم الرضوان واقع شده بود و محمول بر هوای نفسانی نیست و صحبت خیر البشر
 نفوس ایشان به تزکیه رسیده بودند و از آمارگی آزاد گشته اینقدر میدانم که حضرت امیر در آن باب
 بر حق بوده اند و مخالف ایشان بر خطا بود اما این خطا خطای اجتهادی است تا بسجده فسق نمیرساند
 بلکه ملامت را همدین طور خطا گنجایش نیست که محطی را نیز یک وجه است از ثواب و نیز بد
 بیدولت از اصحاب نیست و در بدبختی او اگر سخن است کاری که آن بدبخت کرده هیچ کافر
 فرنگ نکند بعضی از علماء اهل سنت که در لعن او توقف کرده اند نه آنکه از وی راضی اند
 بلکه رعایت احتمال رجوع و توبه کرده اند میباید که در مجلس شریف از کتب معتبره قطب زبان

لعلی بزرگ پنداشتم من
 بسبب مردن بنده گلان و نقل نورانی
 در دار فانی بد بان ^{۱۴} من قال
 شما از بهترین جزای زانی نسبت به
 علی بنی خراب نیستی که در کلام من
 و سایرین غیب گشته یعنی نیستم که
 و پیشین تو کیت ^{۱۵} من
 بیجا که در پاره و توفیق و فتح و انصاف
 محمد رسول الله و والذین معاشد
 علی الکفار و کفایم
 کتبات امام زمان
 صلوات الله علیهم
 تا آنکه بر آه او بیست و نه مرتبه تکرار کرد
 هر آن اند که بگوید بر منی ایشان کرام
 کننده و مجور کننده و مطیع فضل را
 از خدا و خوشتر از ایشان صلوات
 در سوگ ایشان است از ترس سجده
 مذکور می شود در کتاب ثنایان
 قوت و در شان ثنایان در این
 مانند زاری هستند که با او گویا به نور
 پس نوی کرد از این پس بر پیش پاد
 بر آقا خود بگفت می رود در
 بر آقا خود و بسبب دیدن
 کند کار با تو چشم او و بعد که در خدا
 ایشان کافران را و بعد که در خدا
 کتبات امام زمان

عنه ابن معاذ بن و قدس سره فصل اول و عشرين ۱۶

انکر ده خویش ۱۷

بنامه در اوقات سجده و کلمات
 کتبات امام زمان
 کتبات امام زمان

بندگی مخدوم جهانیاں ہر روز چہرے خواندہ شود تا معلوم شود کہ اصحاب پیغمبر را علیہ و علیہم
 الصلوٰۃ والسلام چہ طور ستائش کردہ اند و کبدا م ادب یاد نمودہ اند مخالفان بدانندیش شرمندہ
 و مخدول گردند و رین ایام این طائفہ بدانندیش بسیار غلو کردہ اند و با طرف و جوانب منتشہ گشتہ اند
 بواسطہ آن درین باب چند کلمہ نوشتہ آمد تا در صحبت شریف این قسم بدانند ایشان را جانباشد
 ثبتم الله تعالى عكس الطريقة المرضية

مکتوب پنجاہ و پیم

بیت دارد اشارتی
 تقالی بر طریقی بسیار
 ال سمت

سیادت پناہی شیخ عبدالوہاب بخاری صدور یافته در اظہار محبت چندگاہ است کہ دل راجبتی
 نسبت بکلا زمان شاپید اشدہ است غیر آن ارتباطی کہ سابق متحقق بود بنا علیہ بدعا ظہر الغیب
 بے اختیار مشغول است و چون سرور کائنات و مفرج موجودات علیہ و علیٰ آلہ الصلوٰت و التسلیما
 و الحیات فرمودہ اند کہ من أحبّ ابناء فلیعلم ایاہ اظہار محبت خود نمودن اولیٰ و انسب است
 و باین محبت کہ نسبت بقربا را شرقا روایات حضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام و القیۃ پیدا شدہ است رشتہ
 امیدواری تمام بدست آورده است حق سبحانہ و تعالیٰ بر محبت ایشان استقامت ارزانی فرماید
 بحرمۃ سید البشر علیہ و علیٰ آلہ الصلوٰۃ والسلام

مکتوب پنجاہ و ششم

نیز شیخ عبدالوہاب صدور یافته در سفارش سیدی جناب قدس سادات کثیر البرکات بواسطہ جزبیت
 انس و برین دنیا علیہ و علیٰ آلہ الصلوٰت و الحیات ازان برتر است کہ بزبان قاصر بیان
 منقبت و عظمت آن تواند کرد مگر آنکہ از اوسیلہ سعادت خود دانستہ درین باب جرأت نماید بلکه
شرفی تالش

علی بن محمد سیّد جلال الدین بخاری
 شریف الدرس شیخ جلال الدین
 زفرندہ دیند سید سید محمد کبیر بن سید
 جمال الدین اسکندر بن سید
 صدر الدین سید محمد بن سید
 داور زانو بود کہ از عمد خود وی آثار
 بندگی پناہی بحال دست معلوم کرد
 بعد از حضرت نمودم گفت سال بعد از
 شیخ جمال الدین خندان رود بود
 بہت پس ایث ان شرف
 رفت شیخ بنیت نور سیرت
 در وقت مخدوم اہل اسما
 و باغ غلام بکشتن خواہد
 و آنست کہ حضرت مخدوم
 چہارہ خانوادہ است کہ
 بچ مسکون نمودہ و صدقا
 مادیدہ و اذ بکرت کردہ و کلا
 طاقت باشتہ
 مازقا در ہذا بہت با
 اسات آنخت بافتاں اہل ان
 سال تصدق دست و دقالت
 جان کلات و ان تصدق
 است۔ عذرت الاعیان
 غلب الغنمین و لنت ہنی
 ہذکر ان القدر کہ توان بند کردہ
 و آن جوان اشک در ملک
 دعوات ہر وہ حال باشد
 علی بن محمد سید جلال الدین
 علی بن محمد سید جلال الدین
 علی بن محمد سید جلال الدین
 علی بن محمد سید جلال الدین

تعالی
 سلمہ اللہ
 لعلہ

حاصل علی الصلوٰۃ والسلام
 لعلہ
 لعلہ
 لعلہ

میان نوازند مطلوبه

محدوم آومی راز سه چیز چاره نیست تا نجات ابدی میسر گردد و علم و عمل و اخلاص علم و دستم
 است علمی است که مقصود از ان عمل است که علم فقه متکفل آنست و علمی است که مقصود از ان
 مجرد اعتقاد و یقین قلبی است که در علم کلام تفصیل ذکر یافته است بمقتضای آراء صاحب
 اهل سنت و جماعت که فرقه ناجیه اند و نجات بی اتباع این بزرگواران متصور نیست و اگر سر مو
 مخالفت است خطر و خطر است این سخن بکشف صحیح و الهام صریح نیز یقین سپیده است احتمال تخلف ندارد

نسخه

ملک قراقرظی معتبرین است
 و دشواری دانش و ضرورت
 قدر و جاه و عظمت بزرگی

پس خوشحالی است مگر کسی را که بتباعت اهل
 موفق گردید و بتقلیدشان مشرف گشت و او
 بر آنکه خلاف آنان ورزید و انحراف یک سوی
 از ایشان گزید و قوانین آنها را گذاشت از
 گروهشان بر آید پس این چنین کسان هم خود
 گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند پس انکار
 کردند از رویت حق و شفاعت پیغمبر و محض ماند
 بر ایشان فضیلت صحبت پیغمبر و فضیلت اصحاب
 آن سرور و بی بهره ماندند از دوستی اهل بیت رسول
 و در اولاد و زهر اهل بیت پس باز داشته شدند از خیر
 کثیر که بدست آوردند از اهل سنت و اجماع آوردند صحاح
 بر آن که بزرگترین ایشان ابو بکر صدیق است شامی
 که در آثارین مردم است باحوال اصحاب گفته چهار شدند
 مردم بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس نیاقتند
 یعنی کلاه بود ایشان را از امر

فَطَوَّبُ بِي مَنْ وَفَّقَ لِمَنَا بَعْتَهُمْ وَ
 شُرِّفَ بِتَقْلِيدِهِمْ وَوَيْلٌ لِمَنْ خَالَفَهُمْ
 وَاعْتَزَلَ عَنْهُمْ وَرَفِضَ عَنْ صَوْتِهِمْ
 وَخَرَجَ عَنْ زَمَنِ تَهُمْ فَضَلُّوا
 وَاضَلُّوا فَأَنْكَرُوا الشُّوْبَةَ وَالشُّفَاعَةَ
 وَخَفِيَ عَلَيْهِمْ فَضِيلَةُ الصُّحْبَةِ
 وَفَضْلُ الصَّحَابَةِ وَحُرْمُوا عَنِ
 مَحَبَّةِ أَهْلِ بَيْتِ الرَّسُولِ وَمَوَدَّةِ
 أَوْلَادِ الْبَتُولِ فَنُوعُوا عَنْ خَيْرِ كَثِيرٍ
 نَالَهَا أَهْلُ السُّنَّةِ وَاتَّفَقَتِ الصَّحَابَةُ
 عَلَى أَنَّ أَفْضَلَهُمْ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ ...
 قَالَ الشَّافِعِيُّ وَهُوَ أَعْلَمُ بِأَحْوَالِ الصَّحَابَةِ
 اضْطَرَّ النَّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَجِدُوا

در فضیلت پیغمبر و زقیات

سخنات امام ربانی

تَحْتَ أَدِيمِ السَّمَاءِ خَيْرًا مِّنْ أَبِي بَكْرٍ
 قَوْلُهُ رِقَابَهُمْ - وَهَذَا تَضَرُّعٌ
 مِنْهُ بِأَنَّ الصَّعَابَةَ مُتَّفِقُونَ عَلَى
 أَفْضَلِيَّةِ الصِّدِّيقِ فَيَكُونُ إِجْمَاعًا
 فِي الصَّدْرِ الْأَوَّلِ عَلَى أَفْضَلِيَّتِهِ
 فَيَكُونُ قَطْعِيًّا لَا يُسَوِّغُ انْكَارَهُ
 وَأَهْلُ بَيْتِ الرَّسُولِ مَثَلُهُ لِمَثَلِ
 سَفِينَةِ نُوحٍ مَّنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ
 تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ
 قَالَ بَعْضُ الْعَارِفِينَ - إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ
 جَعَلَ أَصْحَابَهُ كَالنُّجُومِ وَبِالنُّجُومِ هُمْ
 يَهْتَدُونَ وَشَبَّهَ أَهْلَ بَيْتِهِ بِسَفِينَةِ
 نُوحٍ - إِشَارَةً إِلَى أَنَّ رَاكِبِي السَّفِينَةِ
 لَا بَدَلَهُ مِنْ رِعَايَةِ النُّجُومِ لِأَنَّ
 مِنَ الْهَلَاكِ وَبِدُونِ رِعَايَةِ
 النُّجُومِ النَّجَاتُ مُتَمَنِّعَةٌ قَطْعًا -
 وَمِمَّا يَنْبَغِي أَنْ يُعْلَمَ أَنَّ الْإِنْكَارَ عَنْ بَعْضِ
 إِنْكَارٍ عَنْ جَمِيعِهِمْ فَإِنَّهُمْ فِي فَضِيلَةٍ

من نازل صحاح و معارف

کتوبات امام ربانی

زیر سقف آسمان شخصی را بهتر و بهتر از ابو بکر
 لاجرم والی گردانند او را بر گردنهای خویش
 و این قول نص است از شافعی بر اینکه صحابه
 متفق اند بر افضلیت صدیق پس اجماع متحقق
 شد در قرن اول بر افضلیت او پس قطع نمی
 بود که انکار آن روانه بود -

و اهل بیت پیغمبر حال شان در رنگ حال
 کشتی نوح است کسیکه سوار شد بر آن مخلصی
 یافت و کسیکه و اما نذازان بهلاکت رسید
 بعضی از اکابر فرموده اند بدستیکه گردانند رسول
 خدا صلی الله تعالی علیه و آله و صحابه سلم خود را
 بشابه ستاره - و بستار با مردم راه می یابند
 و تشبیه او اهل بیت خود را بکشتی نوح علیه
 الصلوة و السلام از جهت اشارت بدین که
 سوار کشتی را چاره نیست از رعایت ستاره ها
 تا از بیم هلاک مامون بود و مصون و بدون
 رعایت ستاره ها مخلصی از هلاک بوجهی متصور
 نمی باید و نیست که بدستی انکار از بعض صحابه
 انکار است از همگنان زیرا که همه شان در افضلیت

صَحْبَةَ خَيْرِ الْبَشَرِ مُشْرِكُونَ وَفَضِيلَةَ
 الصَّحْبَةِ فَوْقَ جَمِيعِ الْفَضَائِلِ الْكَمَالَاتِ
 وَهَذَا كَمَا يُبْلَغُ وَيُسَمَّى الْقَرِيبُ الَّذِي
 هُوَ خَيْرُ التَّابِعِينَ مَرْتَبَةً أَدْنَى مَنْ
 صَعِبَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَلَا تَعْدِلُ
 بِفَضِيلَةِ الصَّحْبَةِ شَيْئًا كَمَا كَانَ
 فَإِنَّ إِيْمَانَهُمْ بِبِرْكَةِ الصَّحْبَةِ وَتُرُودِ
 الْوَحْيِ يَصِيرُ شُهُودِيًّا وَلَمْ يَتَّفِقْ
 لِأَحَدٍ بَعْدَ الصَّحَابَةِ هَذِهِ الرَّتَبَةُ
 مِنَ الْإِيْمَانِ وَالْأَعْمَالِ مُتَّفَعَةً عَلَى
 الْإِيْمَانِ كَمَا هِيَ عَلَى حَسَبِ كَمَالِ
 الْإِيْمَانِ - وَمَا جَرَى بَيْنَهُمْ مِنَ الْمَنَازَعَاتِ
 وَالْمَجَارِبَاتِ فَحَمُولٌ عَلَى مَحَامِلِ الصَّالِحِينَ
 وَحِكْمٌ بِالِغَيْهِ مَا كَانَتْ عَنْ هَوَى وَجَهْلِ
 وَلَكِنْ عَنِ اجْتِهَادٍ وَعِلْمٍ وَإِنْ أَخْطَأَ
 بَعْضُهُمْ فِي الْاجْتِهَادِ فَلِلْعَطِيِّ دَرَجَةٌ
 أَيْضًا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ هَذَا هُوَ
 الطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ بَيْنَ الْإِفْرَاطِ وَالتَّقْرِيطِ
 الَّذِي اخْتَارَهُ أَهْلُ السُّنَّةِ وَهُوَ

صحبت خیر البشر مشرک کند و فضیلت صحبت
 بالاتر است از جمیع فضائل و کمالات و از اینجا
 است که او پس قرنی که برگزیده تابعین است
 بمرتبه او نامی صحابی آن سرور علیه الصلوة
 و سلام نرسیده پس بفضیلت صحبت چیز
 را برابر نباید ساخت هر چه باشد زیرا که ایمان
 ایشان بمرتبت صحبت نبی علیه الصلوة و السلام
 و مشاهده نزول وحی شهودی شده بود و بیان
 چنین مرتبه ایمان بعد اصحاب کرام همچو
 مشرف نگشته و اما اعمال پس متفرع اند بر
 ایمان کمال اینها باندازه کمال ایمان است
 و آنچه از منازعات و مجاربات میان ایشان
 بوقوع در آمده محمول است بر معانی صحیح و حکم بلیغ
 از هوای نفسانی و جهالت و نادانی صا و
 نبوده اند بلکه از اجتهاد و علم - و اگر بعضی شان
 در اجتهاد و براه خطا زفته پس محطی را نیز یک
 درجه ثواب ثابت است نزد حق سبحان و تعالی
 این است راه راست میان افراط و تفریط
 که اختیار نموده اند و پیر اهل سنت و همین است

این
 نام

برای سوال تقدیمت و تقریر در وظایف است بر اهل

بین مرتبت صحبت نبی

این است که در حدیث است

مکتوبات اهل باقی

عنه سبحانه و تعالی و اقدس

الطَّرِيقُ الْأَسْفَرُ وَالسَّبِيلُ الْأَحْكَمُ

طَرِيقِ انْفِصَالِ سَبِيلِ سَلَمِ

باجمله علم و عمل مستفاد از شرع است و تحصیل اخلاص که بچو روح است مر علم و عمل را و البته بسلوب
 طریق صوفیه است تا سیر الی الله قطع نماید و سیر فی الله متحقق نشود از حقیقت اخلاص دور است
 و از کمالات مخلصان بچو آرزو عالمه مومنان را نیز بعمَل و تکلف در بعضی از اعمال اخلاص و لو
 فی الجمله متحقق میشود و اما اخلاصی که ما در صد و بیان آمیم اخلاص در جمیع اقوال و افعال و حرکات
 و سکنت است بی تعَل و تکلف و این اخلاص منوط بان تقارر الهیه آفاقی و نفسی است که بقنا
 و بقامر بوط است و وصول است بمرتبه ولایت خاصه اخلاصی که به تحمل و تکلف محتاج است دوام
 نمی پذیرد بی تکلف بودن در حصول دوام در کار است که در مرتبه بحق یقین است پس اولیا چه
 هر چه میکنند برای حق میکنند جل و علاه برای نفس خود چه نفس ایشان فدای حق شده است در
 حصول اخلاص ایشان را تصحیح نیت در کار نیت ایشان بقنای الله و بقا با صدق تصحیح یافته است
 مثلاً شخصی که گرفتار نفس خود است هر چه میکند برای نفس خود میکند نیت کند یا نکند و چون این گرفتار
 نفس زائل شود و گرفتاری حق جل و علاه بجائی آن نشیند ناچار هر چه کند برای حق کند نیت دست و دهیانه
 نیت و تحمل و در کار است و متعین احتیاج تعیین نیست ذلک فضل الله یؤتی من یشاء
 والله ذو الفضل العظیم صاحب اولم اخلاص مخلص است بفتح لام و آنکه دوام نداد و کسب اخلاص
 می نماید مخلص است بکسر لام مشتقان مابین مآ و تفعیکه از طریق صوفیه بعلم و عمل میرسد
 آنست که علوم کلامیه استدلالیه کشنی می گردند و سیر تمام در ادائی اعمال پیدا می شود

نفسی سیر الی الله و سیر فی الله در
 کتب صوفیه است تا سیر الی الله قطع نماید
 و سیر فی الله متحقق نشود از حقیقت اخلاص دور است

تقدیر حق در بعضی از اعمال اخلاص و لو
 فی الجمله متحقق میشود و اما اخلاصی که ما در صد و بیان آمیم
 اخلاص در جمیع اقوال و افعال و حرکات و سکنت است بی تعَل و تکلف

که دو نیت است
 نیت در کار نیت ایشان بقنای الله و بقا با صدق
 تصحیح یافته است

مثلاً شخصی که گرفتار نفس خود است هر چه میکند برای نفس خود میکند
 نیت کند یا نکند و چون این گرفتار نفس زائل شود و گرفتاری حق جل و علاه
 بجائی آن نشیند ناچار هر چه کند برای حق کند نیت دست و دهیانه

نیت و تحمل و در کار است و متعین احتیاج تعیین نیست
 ذلک فضل الله یؤتی من یشاء والله ذو الفضل العظیم
 صاحب اولم اخلاص مخلص است بفتح لام و آنکه دوام نداد و کسب اخلاص

می نماید مخلص است بکسر لام مشتقان مابین مآ و تفعیکه از طریق
 صوفیه بعلم و عمل میرسد آنست که علوم کلامیه استدلالیه کشنی می گردند
 و سیر تمام در ادائی اعمال پیدا می شود

المنتخبات
۱۹

مکتوبات و سوم

سیادت پناهی و نقابت دستگاہی شیخ فرید صد و ریافت در بیان آنکه انبیا صلوات

که سیر الی الله است

محق سجد و تعالی ثابت و ارسل
شما را بر شما هر چه بدان بزرگوار شما افضل
بلا صلاوة و بر کون بالتع صلوة و سلام
از دست و زبان که بر باری
روز منوار خدایان کتی که خداوند
کرد بر ما و بهایت نوعا با سلام و درود
بار از تصدیق کنندگان چنانکه
۴۴ قال الله تعالی انما

اللَّهِ تَعَالَى وَتَسْلِيمًا تَعَالَى عَلَيْهِمْ وَأَصُولِ دِينِ مُتَّفِقَةٍ وَاتِّخَافِ أَيْنِ بَرُّكَوَارِانِ وَفِرْعَوِ دِينِ
اِسْتِ وَوَرِيانِ بَعْضِي اَزْ كَلِمَاتِ مُتَّفِقَةٍ اَيْشانِ تَبَيَّنَّا اللهُ سُبْحَانَهُ وَآيَاتِكُمْ عَلَيَّ جَادَّةٌ
أَبِيكُمْ اَلْكَرَامِ عَلَيَّ اَفْضَلِهِمْ اَصْلَالَهُ وَعَلَيَّ بِرَأْفِهِمْ مُتَابَعَةُ الصَّلَوةِ وَالسَّلَامِ اِنْبِيَا صَلَوَاتُ
اللهِ تَعَالَى وَتَسْلِيمًا تَعَالَى وَتَحْيَاةُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيَّ اَجْمَعِهِمْ عُمُومًا وَعَلَيَّ اَفْضَلِهِمْ خُصُوصًا رَحْمَتُهُمَا اَنْدُ
كَمْ بَتَسْطِي اَيْنِ بَرُّكَوَارِانِ عَالَمِي نِحَاتِ اَبَدِي مُسْتَعِدَّةٌ اسْتِ وَاذْكَرْتَارِي سُرْمِي خَلَايِ
يَا قُمْ اِگر وجود شريف شان نمی بود حق سبحانه و تعالی که عینی مطلق است عالم را از ذات و صفات
خود تعالی و تقدس خیر نمیداد و بیان راه نمی نمود و هیچکس اورا نمی شناخت و به او امر و نواهی که عبودا
بمحض کرم از برای نفع ایشان مکلف ساخته است تکلیف نمی فرمود و مرضیات او تعالی
از نامرضیات جدا نمیکشت پس شکر این نعمت عظمی بکدام زبان راست آید و کرامت آنکه از عهده
ان بر ایده الحمد لله الذي انعم علينا وهدانا الى الاسلام وجعلنا من مصدق في الانبياء عليهم
الصلاة والسلام واین بزرگواران در اصول دین متفقند کلمه ایشان واحد است و ذات
وصفات تعالی و تقدس و حشر و نشر و ارسال رسول و نزول ملک و ورود وحی و نعم جنات و
عذاب جهنم بطریق خلوص و تابعد اختلاف ایشان و بعض احکام است که بفروع دین تعلق دارد
حق سبحانه و تعالی در هر یک زمانه بر پیغمبر اولی العزم ابنا با آن زمان را بعض احکام مناسبه آنها
وحی فرستاده و با احکام مخصوصه تکلیف فرموده نسخ و تبدیلی در احکام شرعی از حکم و مصالح حق
سبحانه و بسیار است که بر یک پیغمبر صاحب شریعت در اوقات مختلفه احکام متضاده بطریق نسخ
و تبدیلی وارد شوند و از جمله کلمات متفقه این بزرگواران نفی عبودیت غیر حقت سبحانه و منع اشراک
است با و تعالی و تقدس و ناگرفتن بعضی مخلوقات مر بعض دیگر را از باب غیر از حق سبحانه
این حکم مخصوص با نبی است غیر از متابعان ایشان به این دولت مشرف نشده اند و غیر از

والنبین من بعدی و من بعدی و من بعدی و من بعدی
و انبیا برین که بعد از او بود و من بعدی
و انبیا برین که بعد از او بود و من بعدی
است که از راه حال خلق کجایی
استجاب که در نظر شرعی است
جهت آنرا که با کبر و غرور بود
چون که در مقام خلق اوزان
ایجابات شان بر بعضی
توانی مطلق است
بجهت عبودیت غیر حق است
است که در پیوسته
الکتاب تا اهل الکتاب قالوا
بعضی از پیغمبر است
بعضی از پیغمبر است
بعضی از پیغمبر است
بعضی از پیغمبر است
بعضی از پیغمبر است
بعضی از پیغمبر است

نفی عبودیت غیر حق الخ ۱۲

ان الله...
بعضی از پیغمبر است
بعضی از پیغمبر است
بعضی از پیغمبر است
بعضی از پیغمبر است
بعضی از پیغمبر است
بعضی از پیغمبر است

اینی کسی باین کلمات تکلم نموده است منکران نبوت اگرچه خدا را سبحانه واحد میگویند حال ایشان از دو امر خالی نیست یا تقلید اهل اسلام می کنند یا در وجود واحد میدانند در استحقاق عبادت و نزد اهل اسلام هم در وجود واجب وجود واحد است و هم در استحقاق عبادت مراد از کلمه طیبیه لا اله الا الله نفی عبادت الهیه باطله است و اثبات معبودیت حق است سبحانه و کلمه دیگر که مخصوص باین بزرگواران است آنست که خود را بشیر میدانند مثل سایر مردم و اله و معبود حق را میدانند سبحانه و مردم را دعوت باو میکنند تعالی و او را سبحانه از حلول و احتیاج و منفیره میگویند و منکران نبوت نه چنین اند بلکه رؤسای ایشان مدعیان الوهیت اند و حق سبحانه و خود حلول اثبات میکنند و از استحقاق عبادت و اطلاق اسم الوهیت بر خود شایسته نمی نمایند لاجرم با از بندگی بر آورده و منکران افعال و تشبیهات اعمال می افتند و راه اباحت بدینها کشاوه میگرد و گمان می برند که اله از هیچ چیز ممنوع نیستند هر چه می گویند صواب می دانند و هر چه می کنند مباح می انگارند ضلکوا فاضلکوا فاقبل لهم ولا تشابهکم ولا تبايعهم و کلمه دیگر که انبیاء علیهم الصلوٰة والسلام بران متفق اند و منکران ایشان را از ان دولت نصیبی نیست آنست که این بزرگواران بنزول ملائکه که معصوم مطلق اند و هیچ تعلق و تملک ندارند قابل اند و انما هو حی و حکم کلام ربانی تعالی و تقدس ایشان را میدانند پس این بزرگواران هر چه می گویند از حق میگویند تعالی و تقدس و هر چه میسرسانند از حق میسرسانند و احکام اجتهادیه ایشان نیز مؤید بوحی اند اگر بالفرض زلمتی واقع می شد فی الحال حق سبحانه تدارک آن بوحی قطعی میفرمود و رؤسای منکران که مدعیان الوهیت اند هر چه گویند از خود گویند و همان را صواب دانند بواسطه زعم الوهیت پس انصاف و رکار است شخصیکه از کمال بخردی خود را اله بگیرد و مستحق عبادت داند و افعال ناشایسته باین زعم فاسد بوقوع آر و سخنان او را چه اعتبار است و بر اشیاء او چه در امراض سالیکه نکوست

عبادت میکنند بعبادت می کنند
 و باید بود میدانند و بستی عبادت
 می دانند باطله و عقبت عبادت
 نایت بدلیل ایشان آن نیستند
 سخن در کلمات غلط است باشند و آن
 سخن صحیح است خواه در هم میزاید
 که شکر گفت از فکر اینانا
 اینها گفتند شایسته عبادت
 کلمات حقها و ارتقا
 و مثال حلیل کتاب
 خلاقه اللام که بوسه
 منکران نیست در میان الوهیت اند
 خود را دستور کرده و ارباب انصاف
 قبحی خدایان یتم باطل کشاوه اند
 معنی افکار کنندگان بتبیات
 انبیا را علیهم الصلوٰة والسلام
 از ایشان خند
 که معنی اول الصلوٰة

معنی است بر قول بجز از اجتهاد فی الصلوٰة و السلام که رایج ترین اقوال است ۱۲ زلت بالفتح و بالکسر لام شد و مفتوح معنی لغزش و لغزیدن معنی خطا و اجتداد
 معنی اول الصلوٰة و السلام که رایج ترین اقوال است ۱۲ زلت بالفتح و بالکسر لام شد و مفتوح معنی لغزش و لغزیدن معنی خطا و اجتداد

معنی است بر قول بجز از اجتهاد فی الصلوٰة و السلام که رایج ترین اقوال است ۱۲ زلت بالفتح و بالکسر لام شد و مفتوح معنی لغزش و لغزیدن معنی خطا و اجتداد
 معنی اول الصلوٰة و السلام که رایج ترین اقوال است ۱۲ زلت بالفتح و بالکسر لام شد و مفتوح معنی لغزش و لغزیدن معنی خطا و اجتداد

از بهارش پیداست اظهار امثال این سخنان برائے از وی و ایضاً است والا حق از باطل
 جد است و نور از ظلمت هویدا بجاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً اللهم
 ثبتنا على متابعتك هؤلاء الكافرين عليهم الصلوات والتحيات اؤلا واخرا بقية المقصود انك
 سیادت پناهی میان پیر کمال ایشان بهتر میداند چه احتیاج است که درین باب چیزی نوشته آید
 لیکن این قدر هست که حقیر چند گاه است که از آشنائی ایشان مخلوط است مدتی است که ایشان
 اشتیاق عتبه بوسی داشتند اما درین اثنا ضعیفی بر ایشان طاری شده بود و تا زمانه
 صاحب فرارش بودند بعد از فراغ متوجه بلارست علیه گشته اند امیدوار عنایت اند
 دست دراز ۱۲

یعنی آوردن حق و ظهورش
 در وقت است و باطل است تا با وجودش
 بی کمال است
 شکر اسلامت دارد و عاقبت
 در دو جهان غیبی در دنیا و آخرت
 در دو جهان غیبی بود برال و
 سلامت است و در تعلیم نجات
 در دو جهان غیبی بود برال و
 سلامت است و در تعلیم نجات

کتب مشیت و حکام

معنی روح خالص را که از ظلمات و که در
 جهانی نجات یافته باشد و بر اصل فطرت خود
 باشد

معنی بر شینت نمودن بر هر شین
 معینتا دور و که جسم تعلق دارند
 الطنجات

نیز سیادت و تقابت پناهی شیخ فرید صد در یافته در بیان لذت و الم جسمانی و روحانی
 و تحریض بر تحمل مصائب و الام جسمانی و مایناسب ذلك سلمكم الله سبحانه و عافاكم
 في الدارين بحرمته سيد الثقلین علیه و علی الیه الصلوات و التسلیمات لذت و الم
 دنیا بر دو قسم است جسمانی و روحانی هر چیزی که جسم را دران لذت است روح را از ان الم
 است و هر چه جسم از ان متالم است روح را از ان التذاذ است پس روح و جسم نقیض یکدیگر
 باشند و درین نشأه که روح بمقام جسم تنزل نموده است و گرفتار جسم و جسمانی شده روح نیز حکم
 جسم پیدا کرده بلذت او نلذذ گشته است و بالم او متالم اینست مرتبه عوام کالانعام کنعیه
 شکر دذنا انفسنا سافلین در بیان ایشان صادق است و ای هزار و ای اگر
 روح ازین گرفتاری خلاص نشود و به وطن اصلی رجوع نماید پایه آخر آدم است و آدمی
 گشت محروم از مقام محرمی که گزگرو باز مسکین زمین سفره نیست از وی هیچکس محروم تر
 نیست

معنی آفتاب من القلان و
 الاکتیه کلان و قول تجاء آدم
 یعنی آوردن حق و ظهورش
 در وقت است و باطل است تا با وجودش
 بی کمال است
 شکر اسلامت دارد و عاقبت
 در دو جهان غیبی در دنیا و آخرت
 در دو جهان غیبی بود برال و
 سلامت است و در تعلیم نجات
 در دو جهان غیبی بود برال و
 سلامت است و در تعلیم نجات
 در دو جهان غیبی بود برال و
 سلامت است و در تعلیم نجات

نصرت از زمان تا بدین زمان در تمام این اعصار...
نقد و موعود خراب و مذکور در کتاب...
در کمال آن اورا و صفت ضعف...
و بجز در سعه روایت کرده این اسامی...
مردان نامه و طبری ۱۲

المنتخبات
۲۱

کتب منتخب و مخیم

سخنِ اعظم صدور یافته در تأسف و تلافی ضعف اسلام و زبونی مسلمانان و تحریض
و اغراب تقویت اهل اسلام و اجراء احکام ^{اندوه خوردن ۱۲} آید کما ^{درین مورد ۱۳} الله سبحانه و تصرفکم علی آعداء اسلام
فی اعداء الاحکام مخیر صادق علیه و علی الیه من الصلوات افضلها و من التسلیمات
اکملها فرموده است اسلام بد اغریباً و سعید کما بد افطوبی للغریباً و عربت اسلام
تا بحدی رسیده است که کفار بر ملاطعتن اسلام و ذم مسلمانان می نمایند ولی تخاشی اجراء
احکام کفر و مداحی اهل آن در کویچه و بازاری کنند و مسلمانان از اجراء احکام اسلام ممنوع
اند و در امتیاز شرائع مذموم و مطعون بیت ^{کفر} پی نهفته رخ و دیو در کرمه و نماز و بسوخت عقل
زحیرت که این چه بود لعجبی است در سبحان الله و بحمد الشریع تحت السیف گفته اند و
رئوق شرع شریف را بسلاطین بسته اند قضیه منعکس گشته است و معامله انقلاب پیدا کرده
است و اختصرتا و اندامتا و اویلا امروز وجود شریف شمارا منتقم می شمریم و مبارزورین معرکه
ضعیف شکست خورده جز شمار امید ایم حق سبحانه و تعالی مؤید و ناصر شما باد و بحمده النبوی
و اِلهِ الِاحْجَادِ عَلَیْهِ وَعَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ وَالْبَرَکَاتُ وَرَجَائِدُهَا وَرُحْمَاتُهَا
لَنْ یُؤْمِنَ أَحَدُكُمْ حَتَّى یُقَالَ إِنَّهُ یُحْمَدُ وَفِی رِیقِ قَلْبِ أَنْ یُحْمَدَ
سلام است و زنها و شما محسوس است الحمد لله سبحانه علی ذلک امروز آن روز است
که عمل قلیل را باجر جزیل باعتنا و تمام قبول میفرمایند از اصحاب کف در غیر از هجرت عمل و کفرمان
که این همه اعتبار پیدا کرده است سپاهیان در وقت غلبه اعداء اگر اندک تر دومی کنند اعتبار
بسیار پیدای کنند بخلاف در وقت امن و تسکین اعداء و این جهاد قولی که امروز شمارا میسر شده است
^{آوردت و نگار کرد ۱۴} ^{و نشان ۱۵} ^{و نشان ۱۶}

نقد و موعود خراب و مذکور در کتاب...
در کمال آن اورا و صفت ضعف...
و بجز در سعه روایت کرده این اسامی...
مردان نامه و طبری ۱۲

مقالی

بسم الله

ملفوظات

تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲

جہاد اکبر است معتمد و آئید و هل من مزید جوئید و این جہاد گفتن را بہ از جہاد کشتن و آئید
 امثال مامروم فقرا بی دست و پا ازین دولت محرومیم ^{۱۱} **هٰنِیَا لَآ تُرَبُّ بَابِ النَّعِیْمِ نَعِیْمَهَا**
 وَ لِلْعَاشِقِ الْمُسْتَلِیْنِ مَا یَجْتَدِعُ ^{۱۲} **هٰ** و اویم تر از گنج مقصود نشان بہر گمان رسیدیم تو شاید
 برسی ہ حضرت خواجہ آخر ارقدین اللہ تعالیٰ سر می فرمودند کہ اگر من ^{۱۳} **شَخْصِی** گنم هیچ شخصی دور
 عالم مرید نیابد اما کار و گیر فرمودہ اند و آن ترویج شریعت و تائید ملت است لاجرم بصحبت
 سلاطین میفتند و بتصرف خود ایشان را متقاضی ساختند و بتوسل ایشان ترویج شریعت
 میفرمودند ملت مس آنست کہ چون حق سجانہ بکرت محبت شما با کار این خانوادہ بزرگ قدس اللہ
 تعالیٰ است از ہم سخن شمارا تاثری بخشیدہ است و عظمت مسلمانی شما در نظر آفران ظاہر گشته
 سعی فرمایند کہ لا اقل احکام کبیرہ اہل کفر کہ در اہل اسلام شیوعی پیدا کردہ اند منہدم و مندرس
 گردند و اہل اسلام از ان منکرات محفوظ مانند جزا کہ اللہ سبحانہ عنان جمیع المسلمین
 خذیر الجزاء و سلطنت پیشین عناد کی بدین مصطفوی علیہ الصلوٰۃ والسلام مفہوم می شد
 و درین سلطنت ظاہر آن عناد نیست اگر ہست از عدم علمت ترس آنست کہ مبادا این جا
 ہم کار بعنا و انجامد و بر مسلمانان معاملہ تنگ تر افتد مصرع چو بید بر بر ایمان خویش می لرزم
 ثبت اللہ سبحانہ و ایا کہ علی متابعتہ سید المسلمین علیہ و علی الہ الصلوٰۃ والسلام
 فقیر بقربے اینجا آمدہ بود و خواست کہ از آمدن خود ایشان را اطلاع ندہد و بعضی سخنان نافعہ منوید
 و از محبت عزیزے کہ بواسطہ مناسبت فطرت خبر کند **قَالَ عَلَیْہِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مَنْ**
أَحَبَّ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمْهُ آيَاہُ یعنی کسیکہ دوست دارد برادر مسلم خود را پس گو اعلام کند او را از ان
مَحَبَّتِ وَالسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَعَلَىٰ جَمِیْعٍ مِّنْ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ

تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲

تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲
تذکره نویسندگان اسلام آباد ۱۲

ع یعنی فطرت و خلقت ایمان با ہم مناسبت دارد موجب محبت گشته قال علی الصلوٰۃ والسلام الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف و ما تخاصف منها اختلف

کتابی در دسترس است و عاگوان شما
هم فاعل است از انظار علمین
شدن در دسترس کشیده شد
باید ثابت قدم دارو دارو
بیمایب شریعت در دسترس
تغذیه با اورجت ازل فرادین
جوان عاگوان بنده که این گفت این
مزمین من در آسمان من کج
صفت دارو اول بنده مومن
من ذکر کرد این راغزالی در احیا
کن بلفظ کویسغنی بر کل بیغنی

ن آستانه علیّه وارود و در سبک و عاگوان منتظم است بر و مّه کرم لازم است که دستگیری فرمائید
او ان فقر و پیری را با اهل و عیال خود بفرانغ خاطر گذراند و بدعائی سلامتی و این اشیا مشغول است

مکتوبات مقام

المنتخبات

سخان خانان صدور یافته در بیان آنکه اومی راجا معیت او سبب بعد است همچنانکه همین
معیت او سبب قرب اوست و ما یناسب ذلک ثبتکم الله سبحانه علی جاده الشریع
صطفویّه علی صاحبها الصلوٰة والسلام و التحیة رحیم الله عبدا قال امینا اومی را همچنانکه
معیت سبب قرب و تکریم و تفضیل است سبب بعد و تفضیل و تجمیل نیز همان جا معیت است
ب بواسطه اتمیت مرات اوست و قابلیت ظهور در جمیع اسما و صفات را بلکه تجلیات و اتمیه را نیز
بیش قدسی لایسغنی ارضی و لاسمائی و لکن یسغنی قلب عبیدی المؤمن رمزی ازین
ن است و بعد او سبب احتیاج اوست به چیزی از جزئیات عالم چه او را همه چیز در کار است
لق لکم مافی الارض جمیعا بواسطه این احتیاج او را جمیع اشیا گرفتاری هست که سبب
تفضیل او گشته است پایه آخر اوم است اومی به گشت محروم او مقامی محرمی
باز گردود باز مسکین زمین سفر به نیت از و س میچس محروم تره پس بهترین همه موجودات
مان آمد و بدترین همه کائنات هم او اذ کان منه محمد حبیب رب العالمین علیه و علی
الصلوٰات و التسلیات و التحیات و ابوجهل اللعین عدو رب السموات و الارضین
ناچار تا از گرفتاری همه نجات میسر نشود گرفتاری کمی که منزه است از کمی نیز حاصل نباید
بی و خرابی است لیکن بقصد ما لا یدرک کله لا یتروک کله زندگانی چند روزه
رفق اتباع صاحب شریعت علیه و علی اله الصلوٰة و التحیة باید بسزیر و که زندگاری

کتابی در دسترس است و عاگوان شما
هم فاعل است از انظار علمین
شدن در دسترس کشیده شد
باید ثابت قدم دارو دارو
بیمایب شریعت در دسترس
تغذیه با اورجت ازل فرادین
جوان عاگوان بنده که این گفت این
مزمین من در آسمان من کج
صفت دارو اول بنده مومن
من ذکر کرد این راغزالی در احیا
کن بلفظ کویسغنی بر کل بیغنی

تقول اقدس
بوجودات الخدود
سره در اوبهیل العین الخدود
است بقول اقدس
بوجودات الخدود
تقول اقدس

خداوند را از این جهت که در راه او است
و از این جهت که در راه او است
و از این جهت که در راه او است
و از این جهت که در راه او است

عذاب اخروی و قوت نعمات سرمدی وابسته به عبادت این اتباع است پس در اموال نامیر
و انعام سائمه او از زکوة کماحقه باید نمود و آن را وسیله عدم گرفتاری باموال و انعام باید ساخت
و در مطعومات و ملبوسات لذیذ و نفیسه حظ نفس منظور نباید داشت بلکه در اطعمه و آشربه غیر حصول
قوت بر اداء طاعات نمیتی دیگر نباید کرد و جامه نفیس بحکم گرمیه خذ و زینتکم عند کل مسجدا
ای عند کل صلوة به نیت تزئین مامور باید پوشید و مشوب به نیت دیگر نباید ساخت و اگر
حقیقت نیت میسر نشود خورد را به تکلف برین نیت باید آورد و فان کم تکونوا فتا کوا و و اعم کونوا
سجانه و تعالی ملتجی و متضرع باید بود که حقیقت نیت میسر شود و از تکلف وارد نشود
می تواند که در اشک مراحس قبول باشد آنکه در ساخته است قطره بارانی را علی هذا القیاس
و در جمیع امور مقتضای قومی علماء دین دار که راه عزیمت را اختیار نموده اند و از رخصت
اجتناب کرده زندگانی باید کرد و وسیله نجات ابدی باید دانست **كَيْفَعَلُ اللهُ بَعْدَ اِيْكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَاَمَّا مَنْ**

کتاب هفتاد و یکم

بمیرزاوار اب ابن خان خانان صدور یافته در بیان آنکه شکر نعمت بر نعمت علیه واجب است
و حصول شکر با بیان شریعت است لا غیر ایدکم الله سبحانه و نصرکم شکر نعمت علیه واجب است
واجب عقلاً و شرعاً و معلوم است که وجوب شکر به اندازه وصول نعمت است پس هر چند وصول
نعمت بیشتر وجوب شکر زیاده تر پس بر اغنیاء علی تفاوت در جانتیم نسبت به فقر اصعاف معلوم
شکر واجب آمدند فقر این امت پیش از اغنیاء به یا صد سال در بهشت خواهند درآمد و شکر
منعم تعالی اولاً تبصیح عقائد است بمقتضای آرائی فرقه ناجیه که اهل سنت و جماعت اند و ثانیاً
باتیان احکام شرعیه عملیه است بر وفق آرای مجتهدین این فرقه علیه و ثالثاً بتصفیه ذکر
عنه یعنی نعمات یا بنده اند بیان سه دهفتاد فرقه اشارت است بحدیثی که درین باب در روایت در نزدی و ابی داؤد ۱۲

و کمالان در هر حال که در هر حال
ببیند و در هر حال که در هر حال
آن طریقی که اندین باب آمده است
درایت کورا تا نزدی از ابو هریره
نوی نقالی من خیل الفقرا لیکنه
قبل لاضلیه فبما آتاهم من فضل
نصف یوم روایت نمودن به
از ابن سعید بفظان الفقرا ان
بیر خلون الخیر قبل ائمتنا
سنه و روایت کرد و بفظان
فقرایا المجرین یغنیهم عنهم
و یلاقیا منسار یعلین خرفیاء
حدیث عبد الله بن عمر ۱۲ صحیح
صحیح

عنه یعنی نعمات یا بنده اند بیان سه دهفتاد فرقه اشارت است بحدیثی که درین باب در روایت در نزدی و ابی داؤد ۱۲

و در بزم همدست برین است گردی از علماء مشرکان هند ۱۲

عنه مع ریاضت با کسرتوسن رارام کردن در پنج کشیدن ۱۲

طبقین سلوک صوبه علییه این فرقه سنییه و در جواب این کُن اخیر استحسانی است بخلاف کُننیزن سابقین اصل اسلام
 ط با این دور کُن است و کمال اسلام منوط بان یک کُن و عملی که مخالف این ارکان شلته
 است اگر چه از خیر ریاضات شاقه و مجاهدات شدید باشد داخل معصیت است و با فرمانی
 پاسی منعم جل سلطانہ بر اہمہ ہند و فلاسفہ یونان و ریاضات و مجاہدات خود را معاف نہ ا
 ما ان ریاضات چون بروفق شراعی انبیا صلوات اللہ تعالیٰ و تسلیماتہ علیٰ اجمعہم عمل
 افضلہم خصوصاً واقع نشدہ اند بر و و اند و از نجات اخروی بے نصیب قعلیکہ
 ابعۃ سیدنا و مولانا و شفیعہ ذنوبنا و طیبین فلونبا محمد رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ
 علیہ و علیٰ آلہ و سلمہ و متابعا خلفائہ الراشدین المہدیین رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین

کتاب دوم

واجبہ جهان صدور یافته در بیان آنکہ جمع ساختن دین با دنیا دشوار است پس طالب آخرت
 ترک دنیا چاره نباشد و اگر ترک حقیقی میسر نشود از ترک حکمی چاره نہ و مایناسب ذلک
 لکم اللہ سبحانہ و عافاکم ما احسن الدین و الدنیا لو اجتمع جمع ساختن دین و دنیا را
 میل جمع اصدا و است پس طالب آخرت را ترک دنیا لابد و چون دین آوان حقیقت ترک
 میسر نیست بلکه متعسر است بصورت ترک حکمی باید قرار داد و ترک حکمی عبارت از آنست کہ
 مورد نیویہ مقتضات حکم شریعت غیر محکوم باید شد و در مطاعم و مشارب و ساکن حد و در شرعیہ
 عایت باید نمود و تجاوز از ان حد و تجویز نباید کرد و در اموال نامہ و انعام سائمه زکوٰۃ مفروضہ
 باید کرد و چون متحلی با حکام شرعیہ میسر شد از ضررت دنیا نجاتی حاصل گشت و با آخرت جمع شد و اگر
 فقسم ترک حکمی ہم میسر نشود از محبت خارج است حکم منافق دارد کہ صورت ایمان در آخرت سوزند

د صورت ایمان نہ حقیقتان ۱۲

۱۰ در بیان بهترین حالتی در پرتو
 ۱۱ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۱۲ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۱۳ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۱۴ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۱۵ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۱۶ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۱۷ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۱۸ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۱۹ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۲۰ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۲۱ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۲۲ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۲۳ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۲۴ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۲۵ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۲۶ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۲۷ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۲۸ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۲۹ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۳۰ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۳۱ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۳۲ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۳۳ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۳۴ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۳۵ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۳۶ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۳۷ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۳۸ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۳۹ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۴۰ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۴۱ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۴۲ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۴۳ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۴۴ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۴۵ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۴۶ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۴۷ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۴۸ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۴۹ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد
 ۵۰ در بیان سبب کون بعضی طریقی در دست آورد

لله صفت با انا والاهل...

نخواهد گشت نتیجه او عصمت و باء و اموال و نبوی است فقط من آنچه شرط بلاغت
با تو میگویم: تو خواه از سخنم منگید و خواه ملال بدت تا کلام صاحب دولت باشد که با این طمطراق
و نیای و با این خدم و حشم و با این طعامهای لذیذ و چرب و با این لباسهای فاخر
و پیشین کلام حق را بسمع قبول استماع نماید گشش از بار و درگرا ن شده است نشود
ماله و فغان مرا * وَ قَدْ قَنَّا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِيَّاكُمْ مُتَابِعَةً الشَّرِيعَةِ الْمَصْطَفَوِيَّةِ عَلَى
صَلَاحِهَا الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ وَالْحَيَّةُ بِقِيَّةِ الْمَرَامِ ^{شیخ} زکریا که سابقا در رمی بود و الحال
مجوس است مرد عالم و فاضل است بشومی اعمال بدتیت که بزندان مجوس است بواسطه
ضعف پیری و ضیق معیشت و تاوی مدت ^{زهی} حبس بستوه آمده است بفقیر نوشته بود که در عسکر
آمده امی در مخلص مانماید کثرت مسانیت راه مانع آمد چون اخوی خواهه محمد صادق بنجدت ایشان
میرفت بد ضرورت بچند کلمه مُصَدِّعْ گشت امید است که توجه عالی در باره آن ضعیف مرعی
خواهند داشت که عالم است و ^{پیرو} السَّلَامُ ^{أَوَّلًا} ^{وَ} ^{آخِرًا}

باین کلام...
تو لقدم...
ناید...
تو لقدم...
ناید...
تو لقدم...
ناید...

المنتخبات ۲۶	مکتوبه مقادیر و رسوم	مدتی قیامت و آخرت کساننده
-----------------	----------------------	------------------------------

بصلیح الدین قلیچ خان صدور یافته در مدت دنیا و انبای آن و در نکو پیش تحصیل
علوم غیر نافع و در اجتناب از فضول مباهات و تخریص ^{خیرت} بر خیرات و اعمال صالحه علی الخصوص
در زمان عفو آن جوانی و ماییناسب ^{این} ذلک ^{حسب} جانه و تعالی بر جاوه ^{شایسته} شریعت ^{روشن} مذمیه ^{مصدقو}
علی صاحبها الصلوات و السَّلَامَاتُ ^{مستان} وَ الْحَيَاتُ ^{مستان} الْأَبَدِيَّةُ ^{مستان} السَّرِيدِيَّةُ ^{مستان} استقامت آرزانی فرماید ای
فرزند دنیا محل از مایش ^{نجات} ابتلاست ظاهر او را با انواع ^{نجات} حروفات ^{نجات} مموتوه ^{نجات} و مفرین ^{نجات} گرداننده اند صورت او را ^{نجات}
و خطور زلف و خدمت و موهوم ^{نجات} مزین ساخته اند و ^{نجات} شیرینیت ^{نجات} و بطراوت ^{نجات} و نصارت ^{نجات} مجنل ^{نجات} لیکن ^{نجات} فی ^{نجات} الحقیقت

گفته که قتان در آن می آید...
دردین که با فخر...
که در پیشانی...
تو لقدم...
ناید...

و از بیخ...
مسلک...
ارواح...
بصالحه...
مسلک...
ارواح...

و از بیخ...
مسلک...
ارواح...
بصالحه...
مسلک...
ارواح...

جیفه است عطر اندوده و مزبله است پراز دیاب و دود و سوز است لب نما و شکر است زهر آسا باطن او سر
 خراب و تبرست معانله او با اپنای خود با اینهمه گندی از هر چه گوئی بدتر زلفیه او دیوانه و مسجورست گرفتار او
 بمجنون و مخدوع هر که بطهار او مفتون گشت بدیع خسارت ابدی قسم شد و هر که بجلاوت و طراوت او نظر کرد
 ندامت سردی نصیب او آمد سرور کائنات حبیب العلماء علیه و علی الهدى الصلوات و التحیات
 فرموده است ما الدنيا والاخرة الا فترتان ان رضیت احداهما سخطت الاخرى پس هر که دنیا را راضی
 ساخت آخرت از وی در سخط است پس چهار از آخرت بی نصیب آمد اعاذنا الله سبحانه و اياکم من محبتنا
 و محبت اهلها ای فرزند هیچ میدانی که دنیا چیست آنچه ترا از حق سبحانه و تعالی باز دار پس از
 زن و فرزند و مال و جاه و ریاست و لهو و لعب و اشتغال بالالدنیایی همه داخل دنیا است
 علمی که با خست کار نیامد هم از دنیا اند اگر تحصیل نجوم و منطق و هندسه و حساب و امثال آنها
 از علوم لا طائل بکامی آمد فلاسفه از اهل نجات می بودند قال علیه الصلوة والسلام علامة
 اعراضه تعالی عن العبد اشتغاله بما لا یعنی به هر چه جز عشق خدای احسن است
 اگر شکر خوردن بود جان گندن است و آنکه گفته اند که علم نجوم از برای معرفت اوقات صلوة
 و رکار است نه باین معنی است که معرفت اوقات بمعرفت نجوم حاصل نیست بلکه باین معنی است
 که علم نجوم یکی از طرق معرفت اوقات است بسیاری از مردم هستند که از علم نجوم خبر ندارند
 و اوقات صلوة را به از عالمان نجوم می شناسند قریب باین سخن است و حصیکه در تحصیل
 علم منطق و حساب و مانند اینها کافی است و بعضی علوم شرعی در کار اند گفته اند باجملة بعد از
 تحکات بسیار وجه جواز برای اشتغال باین علوم میدامی شود اما اگر مقصود از خواندن
 اینها غیر از معرفت احکام شرعی و تقویت اوله کلامیه امری دیگر نباشد والا لا یجوز اصلاً انصاف
 باید کرد و ارتکاب امر مباح که مستلزم فوت امور واجب باشد از خدا بابت می براید باینه شک نیست
 یعنی برای او

بفتح جابسته سوره دلام برود
 معنی کجا بگرین انداختن او کجا بگشت
 انداختن هم در وقت خود در آن کجا بگشت
 گوی است وقت طلوع

برگ مگر از هر چه این باشد
 چنانچه در عین حقیقت
 در مورد او در عین حقیقت
 من احسب دنیا و اخرت من امر است
 یعنی فی منی که در دنیا و اخرت
 خود از نقصان یارند آفرینند
 که است از نسیب از کائنات
 دنیا ای می بیند که در عالم
 سرای می بیند که در عالم
 در حقیقت از نسیب از کائنات
 دنیا ای می بیند که در عالم
 سرای می بیند که در عالم

بفتح جابسته سوره دلام برود
 معنی کجا بگرین انداختن او کجا بگشت
 انداختن هم در وقت خود در آن کجا بگشت
 گوی است وقت طلوع
 چنانچه در عین حقیقت
 در مورد او در عین حقیقت
 من احسب دنیا و اخرت من امر است
 یعنی فی منی که در دنیا و اخرت
 خود از نقصان یارند آفرینند
 که است از نسیب از کائنات
 دنیا ای می بیند که در عالم
 سرای می بیند که در عالم
 در حقیقت از نسیب از کائنات
 دنیا ای می بیند که در عالم
 سرای می بیند که در عالم

در حقیقت از نسیب از کائنات
 دنیا ای می بیند که در عالم
 سرای می بیند که در عالم

بکبر و اسم قابل از تعزیت ۱۲

که اشتغال باین علوم منقوت اشتغال بعلوم شرعی ضروریه است ای فرزند حق سبحانه و تعالی
از کمال عنایت بیغایت خویش ترا در ابتدای جوانی توفیق توبه کرامت فرموده بود و بدست یکی
از دور ایشان سلسله علیہ نقشبندیہ قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم انابت داده نمیدانم از دست نفس
و شیطان ترا ثبات بران توبه پیشتر شده باشد مانده استقامت مشکل مینماید موسم عفو آن جوانی است
و اسباب و نبوی همه پیشتر و بیشتر از قرنا بهیناسب و ناملائم ^{جمع ترن بهنئین مسامح و بطشین} همه اندر زمین بتوان است
که تو طفلی در خانه زنگین است به ای فرزند کار نیست که از فضول مباحات اجتناب باید نمود
و از مباحات بقدر ضرورت اکتفا باید کرد و آنهم به نیت جمعیت از برای ادای وظایف بندگی مثلاً
مقصود از خوراک قوت بر ادای طاعات است و از پوشاک ستر عورت و دفع حر و سردی و علهذا
القیاس سایر المباحات الضروریة ^{بانی از نیامه ضروری} کار بقشندیہ قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم عمل بعزیمت اختیار
کرده اند و از رخصت ^{بقدر دست} قها ممکن اجتناب فرموده از جمله عزائم الکفاست بقدر ضرورت و اگر
این دولت میسر نشود یا از دایره مباحات بیرون نباید نهاد و محرمات و مشتهات نباید رفت
تنعمات بامور مباحات بروجه اتم و اکمل حق سبحانه و تعالیٰ از کمال کرم تجویز فرموده است و دایره
این تنعمات را پر وسیع ساخته قطع نظر از این تنعمات کدام عیش برابر است که مولای این کس از
کرد این شخص رضی باشد و کدام جفا برابر است که سید او از اعمال او در سخط باشد رضاء اللہ
بعلی فی الجنة خیر من الجنة و سخط اللہ تعالیٰ فی النار شرس من النار این کس بنده است
معلوم حکم مولیٰ او را بسر خود ساخته اند و در هر چه افتد و انگذاشته اند فکر باید کرد و عقل دورانیش را
کار باید فرمود و فرود آمدت و خسارت هیچ بدست نخواهد آمد وقت کار موسم جوانی است
جو آنمردانست که این وقت را از دست ندهد و فرصت غنیمت شمرد و سچمل که او را تا زمان هر کی
نگذارند و اگر گذارند جمعیت پیشتر نشود و اگر پیشتر شود هنگام ضعف سستی کار نمیتواند کرد و حالاً که است

سلسله مناقح و
توضیح کافی در تفسیر
حق تعالی در تفسیر
بیت موم و
سبحانه تعالیٰ در
بیت از غیر ۱۲

حکومت اسلام برانی

بیت
مخند است
بجای که در سوره
و از است
اندر کسند
بجای بنده مادی
بجای مطلق
شود ۱۲

به انصاف و بصیرت
و توفیق از خداوند
موفق و مؤید ۱۲

در این کتاب در بیان این که هر کس در این کتاب را بخواند...

بجا باید آورد چه باشد عظمت خداوندی حکم سلطنت از عظمت این شخص هم در نظر کمتر می آید که در
امثال احکام خداوندی حکم عظمت نمی گوشتند شرم باید کرد و از خواب خرگوش خود را باید بر آورد
عدم امثال او امر الهی حکم سلطنت از او چنانچه خالی نیست یا آنکه اخبارات شریعی را دروغ میدانند
و باور نمیکند یا عظمت امر تعالی و تقدس در نظر حقیر تر از عظمت انبیا و پیامی آید شناعیت
این امر را باید ملاحظه نمود آنکه فرزند شخصی که کذب او را بارها تجربه کرده اند بگوید که اعدایا سبلا
تمام بر فلان قوم شب خون خواهند ریخت عقلا بر آن قوم از پی محافظت خود می شوند و
فکر دفع آن بلایی نمایند با وجود میدانند که آن مخبر بکذب مشتم است لیکن میگویند که در محل تو هم
خطر نزو عقلا احترام لازم است مخبر صادق علیه الصلوة والسلام و به بالغمات تمام از خدا
اخروی خبر در ساخته است هیچ متاثر نمی شوند اگر متاثر شوند فکر دفع آن میکنند و حال آنکه علاج
دفع آن نیز از مخبر صادق علیه الصلوة والسلام معلوم کرده اند پس چه پایاست که خبر مخبر
صادق در رنگ خبر دروغ گو اعتبار ندارد و صورت اسلام نجات نمی بخشد یقین می باید حاصل
کرد یقین کجاست که ظن هم نیست بلکه در هم نیست چه عقلا و خطر با و هم را نیز اعتبار می دهند
و همچنین حق تعالی در کلام مجید خود میفرماید وَاللَّهُ لَبَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ با وجود این اعمال قبیح بوقوع
می آرند اگر بدانند که شخص حقیر بر اعمال اینها مطلع است هرگز عمل شنیع در نظر او نمی کنند
پس حال اینها از دو حالت خالی نیست خبر حق سبحانه باور نمی کنند یا اطلاع حق سبحانه تعالی را اعتبار
پس این قسم کرد و از ایمانست یا از کفر پس بران فرزند لازم است که از سر مجدداً ایمان بکند
قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ حَبِّبُوا إِلَيَّ مَا تَكُونُوا بِقَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَزْمَامِ ضِيَاتِ حَقِّ
سجانه توبه نصوح او را عاده نماید از اموریکه نهی فرموده است و محرم ساخته مجتنب باشد
پس بوقت نماز بجامعت گزارد اگر قیام لیل نماز تهجد نیز بیشتر شود صی سعادت و ادای زکوة

اینجا در بیان احکام خداوندی

در بیان این که هر کس در این کتاب را بخواند...
بسیار است از این کتاب که در بیان این که هر کس در این کتاب را بخواند...
بسیار است از این کتاب که در بیان این که هر کس در این کتاب را بخواند...

بسیار است از این کتاب که در بیان این که هر کس در این کتاب را بخواند...
بسیار است از این کتاب که در بیان این که هر کس در این کتاب را بخواند...
بسیار است از این کتاب که در بیان این که هر کس در این کتاب را بخواند...

بسم الله الرحمن الرحيم... واولاد الصلاة... على خمس شهادة... ان الله اعلم بالصواب...

مال نیز از جمله ارکان اسلام است آنرا البته او اکتی که ادائیگی آن است
که از مال خود آنچه حق فقر است سالیانه جدا سازد و به نیت زکوة نگهداشته در تمام سال بمصارف
زکوة خرج نماید برین تقدیر هر مرتبه تجدید نیت ادائیگی زکوة لازم نیست یک دفعه جدا کردن کفایت
می کند معلوم است که در سال تمام چه قدر خرج میکنند بفقرا و مستحقان اما چون نیت زکوة نیست
محبوب نمیشود و در صورت مرقومه هم زکوة از دهنه او میشود و هم از خرج بی تقرب خلاصی است
و اگر بالفرض آن قدر در سال خرج فقرا نشود و بقیه بماند از همان طور جدا از مال خود نگهدارند
و در هر سال بهین قسم عمل بکار برند چون مال فقرا جدا میشود اگر امروز توفیق ادائیگی آن روزی نشود
شاید که فردا موفق سازند آبی فرزند چون نفس بالذات بسیار تجمل است و در امتثال احکام
آبی جل سلطانة سرکش بصورت سخن بصره گفته می شود و الا اموال و اطلاق همه از حق است
بجانه این کس اچه مجال است که در آن بگشت نماید باید که نیت تمام او کند و همچنین در سایر
عبادات خود را به هیچ وجه معاف ندارد و در ادا حق عبادت سعی بلیغ مبذول باید داشت
و کوشش باید نمود که حق هیچکس در دهنه نماند اینجا او اٹے آن حق آسانست بلا امت و تعلق
هم رفع می شود و در آخرت کار مشکل است علاج پذیر نیست احکام شرعیه را از علماء آخرت باید
استفسار نمود سخن ایشان را تاثر است شاید برکت انفاس ایشان بعمل آن موقوف
شود از علماء دنیا که علم را وسیله مال جاه ساخته اند و در باید بود مگر آنکه علماء متقی پیدا نشود و بصره در
بقدر ضرورت بایشان باید پرداخت انجام میان حاجی محمد آثره از علماء دینداران و میان ششخیلی
آثره خود آشنائی شما اند غرض این هر دو عزیز در آن نواحی مغتخم اند در تفتیش مسائل شرعیه
بایشان رجوع نمودن آنسب است ای فرزند مافقرا را به اینانے و نیایه مناسبت که از نیک
و بد ایشان سخن کنیم نصاح شرعیه در این باب بروجه اتم و اکمل وارد شده اند **قل الله اعلم بالصواب**

این است که زکوة را در هر سال تمام خرج میکنند... این است که زکوة را در هر سال تمام خرج میکنند... این است که زکوة را در هر سال تمام خرج میکنند...

ایستاد جامع الفوائد

این است که زکوة را در هر سال تمام خرج میکنند... این است که زکوة را در هر سال تمام خرج میکنند... این است که زکوة را در هر سال تمام خرج میکنند...

دل را بر این چیز... غلبت بر او میان... کجایان لازم خواهد بود... در او گفتند شارا... علم بر او چو زبان... در او گفتند شارا... کجایان لازم خواهد بود... غلبت بر او میان... دل را بر این چیز...

الْبَالِغَةُ اَمَّا اَنْ فِرْزَنْدِ چُون اِز رَاهِ اِنَابَتِ بِه فقر ارجوع آورده بود و دل را بواسطه آن مناسبت
در اکثر اوقات توجه بحال آن فرزند میشو و همان توجه باعث این گفتگو شده است میدانم
که اکثر این نصح و مسائل بگوش آن فرزند رسیده باشد اما مقصود و عمل است نه مجرد علم
بپارے که علم بدروئی مرض خود دارد و آن دار و رانخور و صحت نمی یابد علم بدار و فائده نمیکند
این همه ابرام و مبالغه برای عمل است علم خود حجت را درست می سازد ^{و قال علی بن الصلوٰة}
وَالسَّلَامُ اِنَّ اَشَدَّ النَّاسِ حَذَابًا اَيُّوَمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ اللهُ بِعِلْمِهِ اَنْ فِرْزَنْدِ بداند که
انابت سابق بواسطه قلت صحبت ارباب جمعیت اگر چه شمره نداده باشد اما از نفاست
جوهر استعداد آن فرزند خبر میداد امید است که حق سبحانه و تعالی بپرکت آن انابت در
آخر بتوفیق مرضیات خویش موفق گرداند و از اهل نجات سازد و در هر حال رشته محبت این
طائفه را از دست ندهد و التجا و تضرع باین قوم شعار خود سازد و منتظر باشد که حق سبحانه و تعالی
بموشل محبت این طائفه محبت خود مشرف سازد و تمام بجانب خود کشد و ازین خرخشها بالکل
خلاص سازد و مشغولی عشق آن شعلست کوی چون بر فروخت به هر چه جز معشوق باقی جمله
سوخست به تیغ لا و قتل غیب حق براند به درنگرزان پس که بعد لاجه ماند به ماند الا بعد
باقی جمله رفت به شاد باش اے عشق شرکت سوز زلفت به

علم بر او چو زبان... در او گفتند شارا... کجایان لازم خواهد بود... غلبت بر او میان... دل را بر این چیز... کجایان لازم خواهد بود... غلبت بر او میان... دل را بر این چیز... کجایان لازم خواهد بود... غلبت بر او میان... دل را بر این چیز...

مکتوب هفتاد و چهارم

بمیرزا بدیع الزمان صدور یافته در تحریر بر محبت فقر و توجه با ایشان ^{و النصح باتباع صاحب}
الشریفة علیه و علی الیه الصلوٰة والسلام مرآة شریفیه و مفاد صفة لطیفه و رو یافت
حمد الله سبحانه که از فحوائی آن محبت فقر و توجه و رو ایشان مفهوم گشت که سرای سعادت ^{مضمون در سابق}

علم بر او چو زبان... در او گفتند شارا... کجایان لازم خواهد بود... غلبت بر او میان... دل را بر این چیز... کجایان لازم خواهد بود... غلبت بر او میان... دل را بر این چیز...

فراخه الدماء... تامل منافع... الناس عند الله... منزلة بعد القیامة... نیتی در حق است... حضرت ابو دردا... فی سبک است... سر زود و بیستی... زشتی و بیستی...

کتب ہفتاد و پونہ

نیز پس از بدیع الزمان صدور یافتہ در تخریص بر متابعت سید کونین علیہ و علی
 اِلهِ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ اَوْلَا ^{بشیرت} بِتصحیح عقائد و ثانیاً بد استن احکام ضروریہ فقہیہ و در بیان آنکہ
 از حق سبحانہ و تعالیٰ بوسیله یا بوسیله اور تعالیٰ ^{بشیرت} باید طلبید سَلَمَكُمْ اللهُ سُبْحَانَكَ
 و عَافَاكُمْ تَقْدِيسًا وَاٰرِثِینَ مَنْوُطًا بِتَابِعَتِ سَیِّدِ کُونِیْنِ اَسْتَ عَلَیْهِ وَاٰرِثِیْنَ اِلٰهِ الصَّلَاةِ
 وَالتَّسْلِیْمَاتِ اَمَّا وَاَكْمَلُهَا بِرَجْمِکَ عَلٰمِ اِہْلِ سُنْتِ شَكَرًا لِلَّهِ تَعَالٰی سَعِيْمًا بِمِیَانِ فَرْمُوہِ اَنْدِ
 اَوْلَا ^{بشیرت} تَصْحِيْحِ عَقَائِدِ بِمُقْتَضَاے آرائی صائبہ این بزرگواران باید کرد و ثانیاً علمِ حلال و حرام
 و فرض و واجب ^{بشیرت} و سنت و مندوب و مباح و مشتبہ حاصل باید نمود و عمل بمقتضای این علم نیز
 و در کار است بعد از حصول این دو ^{بشیرت} و احتیاج اعتقادی و عملی اگر سعادت ازلی مدو فرماید نظر ان
 عَالِمِ قَدَسِ مَسِيْرٍ اَيَّدِيْ وَاَيْدِيْ وَنَهْمَا خَرَطَ الْقِتَادِ وَاَيْدِيْ كَرَامِيْ اَنْ نَمِيْكُنْدَكَ اَنْ رَا اَنْدِ
 مَطْلِبِ ثَمَرِند و حصول مال و جاہ اور از مقاصد انکار زندگند ممت باید بود و از حق سبحانہ
 و تعالیٰ بوسیله یا بوسیله اور تعالیٰ باید طلبید مَصْرَعَه كَارَانِيْسِت و غیر این ہمہ ہیچ چون
 اِنْتِفَاتِ نَمُوہِ ہمتی خواستہ اند ^{بشیرت} لَكُمْ سَالْمًا وَاَغَانِمًا لِحِجَتِ خَوَابِنْدِ نَمُوہِ اَمَّا يَك
 شَرْطِ رَامِرَعِيْ دَارِنْدَوَانَ و صَدْرِ قَبْلَہٗ تَوَجُّہِ اَسْتَ قَبْلَہٗ تَوَجُّہِ رَامِرَعِيْہٗ و سَاخْتِنِ خُوْرَا و اَرْفَرِقَہٗ
 اَنْدِ اَخْتِنِ اَسْتَ مَثَلِ مَشْهُورِ اَسْتَ کہ ہر کہ بچا ہمہ جا و ہر کہ ہمہ جا ہیچ جا حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ
 بِرَجَاوۃِ شَرِيعَتِ مِصْطَفِيْہِ عَلٰی صَاحِبِہَا الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ وَ الْحَيِّ قُدُّ اِسْتِقَامَتِ کَرِيْمَتِ
 فَرَايِدِ وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰى وَاَلْتَزَمَ مُتَابِعَةَ الْمُصْطَفٰى عَلَیْہِ وَاٰرِثِیْنَ اِلَیْہِ
 الصَّلَاةِ وَالْحَيٰتِ

علی بنی علی
 کہ شکرین بپایین
 مع توبہ و در نماز
 یعنی در وقت نماز
 تصدیق بران مال
 نمود دست زدن
 بر او است
 بنا بر اینست
 پس در دست زدن
 از او
 و در وقت نماز
 یعنی در وقت نماز
 تصدیق بران مال
 نمود دست زدن
 بر او است
 بنا بر اینست
 پس در دست زدن
 از او
 و در وقت نماز
 یعنی در وقت نماز
 تصدیق بران مال
 نمود دست زدن
 بر او است
 بنا بر اینست
 پس در دست زدن
 از او

قوله من العتق من عبادة...
بني از نوبت در عتق...
قوله من العتق من عبادة...
بني از نوبت در عتق...
قوله من العتق من عبادة...
بني از نوبت در عتق...

وَرَعَ وَتَقَوَّاهُ الْكَفَّارُ مَبَاهَاتٍ بِقَدْرِ ضَرُورَتِ لَا بُدَّ آدَمِ وَأَنَّ هُمْ مُشْرُوطٌ بِنَيْتِ أَدَاؤِ وَظَائِفِ
بندگی و الا آنقدر هم وبال است و قلیل آن نیز حکم کثیر دارد و چون اجتناب از فضول مباحات
بالکلیه در همه اوقات خصوصاً درین وقت بسیار عزیز الوجود است اجتناب از محرمات لازم
ساخته منما آنکه دائرهُ از تکاپ فضول مباحات را تنگ تر باید ساخت و درین ارتکاب
همواره ناوم و مستغفمی باید بود و در کجه از راسه و دخول محرمات دانسته همیشه بحق سبحانه
ملتجی و متضرع باید شد این ندامت و استغفار و التجا و تضرع میثل که کار آن اجتناب
بکنند که لفضول مباحات تعلق داشت و از آفت آن مصون و محفوظ دارد و عزیز می فرماید
اَلْكَسَارُ الْعَاصِيْنَ اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ صَوْلَةِ الْمُطِيعِيْنَ وَاجْتِنَابِ اَزْ مَحْرَمَاتِ نَيْرِ رُبُّو قِسْمِ
است قسمی است که بحق الله سبحانه تعلق دارد و قسمی است که بحق عباد و تعلق است
و رعایت قسم ثانی اہم تر است حق سبحانه و تعالی غنی مطلق است و ارحم الراحمین و عبا و فقرا
و محتاجانند و بالذات نجیل و لئیم اند قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
مَنْ كَانَتْ لَهُ مِظْلَةٌ لِاَخِيهِ مِنْ عَرِصَةٍ اَوْ شَيْءٍ فليَحْتَلِكْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ اَنْ لَا يَكُونَ دِيْنًا
و لا دِرْهَمًا اِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ اُخِذَ بِقَدْرِ مِظْلِمَتِهِ وَاِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ اُخِذَ
مِنْ سَيِّئَاتِهِ صَاحِبُهُ فَيُحْمَلُ عَلَيْهِ وَ قَالَ اَيْضًا صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
اَتَدْرُوْنَ مَا الْمَفْلِسُ قَالُوا الْمَفْلِسُ فَيَنْمَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَ لَا مَتَاعَ فَقَالَ صَلَّى اللّٰهُ
تَعَالٰى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِنَّ الْمَفْلِسَ مِنْ اُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلاَةٍ وَ صِيَامٍ وَ زَكَاةٍ
وَ يَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَ قَذَفَ هَذَا وَ اَكَلَ كَالَ هَذَا وَ سَفَكَ دَمَ هَذَا وَ ضَرَبَ هَذَا فَيُطْعَمُ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ
وَ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَاِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ اَنْ يَقْضَى مَا عَلَيْهِ اُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ
شَوْطِرِي النَّارِ صَدَقَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

قوله من العتق من عبادة...
بني از نوبت در عتق...
قوله من العتق من عبادة...
بني از نوبت در عتق...
قوله من العتق من عبادة...
بني از نوبت در عتق...

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر الطيب...

بفتح کسیریم دم یعنی ستائش ۱۲

نیایا اظہارِ محبت و شکرگزاری ایشان می نماید که در بلده معظمه لاهیور بوجود ایشان بسیار
 احکام شرعیہ و رین طور زمانہ رواجے پیدا کرده است و تقویت دین و ترویج ملت
 ان بقعه حاصل گشته است و آن بلده نزوفقیہ بمخوف قطب ارشاد است نسبت به سائر
 و مہندوستان خیر و برکت آن بلده جمیع بلاد مہندوستان ساریت اگر آنجا دین با
 راج است و در ہمہ جا نحوے از رواج متحقق است حق سبحانہ و تعالیٰ مؤید و ناصر ایشان با
 اَلرَّسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ لَا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِّنْ اُمَّتِي ظَاهِرِينَ
 الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَن خَدَلَهُمْ حَتّٰى يَأْتِيَ اَمْرُ اللّٰهِ وَهُمْ عَلٰى ذٰلِكَ چون ایشان ارشاد
 نباط جبری بحضرت معرفت پناہی قبلہ گامی خواہد ما محکم بود بنابر ان بتسویہ کلمہ محرک
 نسبت جبری گشت زیادہ برین اطنابست ^{توابع ہجرتی} حامل رقیبہ دعا از مردم نیک و صالحی است
 وی زادہ است حاجتی بجانب ایشان آورده است امید است کہ توجہ شریف و ربارہ
 مری دامتہ روای حاجت او خواہند فرمود و دولت حقیقی و سعادت سرمدی محصل باد
 قَرْنًا الشَّيْخِ وَاِلٰهَ الْاَعْجَادِ عَلَيْهِ وَعَلَى الْاِلٰه الصَّلٰوٰتِ وَالتَّسْلِيْمٰتِ بِيَاوَتِ اَبٰى مِيْرَسِيْدِ
 جمال الدین دعوات غریبانہ تبلیغ فرمایند

مکتب ہفتاد و ہفتم

پانچ

عباری خان صد و ریافتہ در بیان آنکہ عبادت خداے تعالیٰ همچون ^{تجربہ} و محکون کے
 مہتر شود و ماینا سب ذلک الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اضطف انہ بعد از خدا
 چه پستند، هیچ نیست بہ بے دولت است آنکہ بہ بیج اختیار کردہ عبادت خداک
 ہون و بیچگونہ جل سلطانہ وقتے میسر شود کہ از تقیت تمام ماسوی آزاد شدہ قبلہ
^{بدلی} " ہر باشد" ^{اللہ}

لے ساری آنکندہ دور دورہ
 بہ ہوا جریہ چیز عورت کنتہ ۱۲
 علی فرمودہ سل سول سلول
 ہمیشہ اندر وی نامتین ناب
 باغافان سلام قاجار
 زین کنتہ و نزر سازد ایشان
 ترک کنندہ ایشان
 قالیابی اقامت قیامت
 بلان حال سورت
 این ہجرتی ہجرتی
 محمدیہ حکم ان باب
 این ہجرتی ہجرتی
 حسین ۳ اہل علم و فضل
 بیاب قلاب منہ الامتھلا
 سعادتہ قال حضرت
 لہذا ہذا علیہ السلام
 اذ خداصل الشام
 لایضم من خذلہم
 السائدہ الذین
 حلیہن

بر سبیل اعتدال کتابی که بروی منزل شده است خلاصه جمیع کتیب سماوی است که بر سایر
 انبیاء علی نبینا وعلیهم الصلوات والسلامات منزل شده اند و ایضا شریعتی که آن سرور را
 عطا فرموده اند زنده جمیع شرائع ما تقدم است و اعمالیکه بمقتضای این شریعت حقه است
 منتخب از اعمال شرائع سابقه است بلکه از اعمال ملائکه نیز صلوات الله تعالی و سلامه علی
 نبینا وعلیهم چه بعضی از ملائکه مامور بر کوع اند و بعضی دیگر بسجود و بعضی بقیام همچین امم سابقه
 بعضی بنماز ایستاد و مامور بودند و بعضی دیگر بنماز نایستاد و کعبه درین شریعت از اعمال امم سابقه و ملائکه
 مقریه خلاصه و زنده آن را انتخاب کرده مامور ساخته اند پس تصدیق باین شریعت و ائتیان اعمال
 بمقتضای آن فی الحقیقت تصدیق است بجمیع شرائع و ائتیان است باعمال مقتضیات آن
 شرائع پس لاجرم مصدقان این شریعت خیر الامم باشند و همچین تکذیب این شریعت و عدم
 ائتیان بمقتضای آن تکذیب است بجمیع شرائع ما تقدم را و عدم ائتیان است بمقتضای
 آنها و همچین است انکار از ان سرور علیه الصلوة والسلام انکار جمیع کمالات اسمائی و صفاتی
 و تصدیق او تصدیق است بجمیع آنها پس ناچار منکران سرور و تکذیب این شریعت بدترین
 امم باشد ازینجا است الاعراب أشد کفرا و نفاقا من محمد عربی کا بروئی هر دو سر است *
 کسی که خاک درش نیست خاک بر او * الحمد لله ذی الانعام والمیتة که حسن اعتقاد
 و کمال ایقان ایشان را نسبت باین شریعت و صاحب آن شریعت علیه الصلوة
 والسلام و القیة باحسن وجه مشهور شده بودند است بر آن ضلع ما ملائمه همواره و منکر
 شان بوده حق سبحانه و تعالی از ویاد بران عطا فرماید ثانیاً ملتسمان که حامل قیموعا
 میان شیخ مصطفی از نسل قاضی شریح اندورین دیار بزرگان ایشان بزرگ شده آمده اند
 و جوهر معاش و وظائف بسیار داشته اند و بهار الیه از بی معاشی متوجه لشکر شده است و آسناو
 شیخ مسقطی

شرح شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
 در بیان نصرت المومنین من عند الله علیه
 علیهم السلام و خروج الطغیان و عن
 عدل اللطیف علی بن عبد القادر
 در بیان نصرت المومنین من عند الله
 علیه و آله و سلم و خروج الطغیان
 علیهم السلام و عن عدل اللطیف
 علی بن عبد القادر

بسم الله الرحمن الرحیم

عنه ترتبط است بقول او قدس سره و طرق نجات منوط اتباع ایشان است ۱۲

بإين ذك سبيلا أو عليك هم الكفرون حقا پس و رمانخن فيه دعوى اتباع انسر و
 نمون عليك الصلوة والسلام و بخلاف اتباع طرق اصحاب رضوان الله تعالى عليهم
 اجمعين و دعوى باطل است بلکہ ان اتباع في الحقيقت عين معصيت رسول است عليه
 الصلوة والسلام پس نجات را در ان طريق مخالف چه مجال يكسبون انهم على شئ
 الا انهم هم الكاذبون مطابق حال ایشانست و شك نیست فرقة که ملتزم اتباع اصحاب
 انسر و راند عليه و عليهم الصلوات و التسليمات اهل سنت و جماعت اند شکر الله تعالى سعيهم
 فرم الفرقه الناجية چه طاعمان اصحاب پيغمبر عليه و عليهم الصلوات و التحيات
 خود ان اتباع ایشانان محروم اند کالشيعة و الخواارج و معتزله خود مذموب محدث دارند و در صل
 بن عطائير ایشان از تلامذه امام حسن بصرى است که باثبات واسطره میان ایمان
 و کفر از امام جدا شده و امام در شان او فرموده اعزل عنا على هذا القياس سائر الفرق النجاة
 و طعن کردن در اصحاب بنى الحقیقه طعن کردن است پيغمبر خدا جل شانه ما امن برسول الله
 من كم تو قير اصحابه چه چيست اينها منجر چيست صاحب ایشان ميشود نعوذ بالله سبحانه
 من هذا الاعتقاد الشوب و ايضا شرايح که از راه قرآن و احاديث بارسيده است
 بتوسط نقل ایشانست هر گاه ایشان مطعون باشند نقل ایشان نیز مطعون خواهد بود
 و اين نقل مخصوص ببعض دون بعض نیست بل كلهم في العدالة و الصديق و التبليغ
 سواء پس طعن ایشان آى واحد کان منهم مستلزم طعن و ردوين است و العيب اذ
 بالله سبحانه منه و اگر طاعمان بگویند که ما هم متابعت اصحاب میکنیم لازم نیست که جميع
 اصحاب را متابعت باشیم بلکه ممکن نیست متابعت جميع لستناقض است ايمانهم و اختلاف
 مذاهيمهم جواب گوئیم متابعت بعضى وقتى سوومند اقتد که انکار از بعضى دیگر بان منضم نشود

نانا

له اشارت باینکه در صورت جمله
 بیاورد قدس سره است یعنی در بیان
 در بیان روحی است که چشم از این
 در بیان روحی است که چشم از این
 در بیان روحی است که چشم از این
 در بیان روحی است که چشم از این
 در بیان روحی است که چشم از این
 در بیان روحی است که چشم از این
 در بیان روحی است که چشم از این
 در بیان روحی است که چشم از این
 در بیان روحی است که چشم از این

والبدء عن بعض الخائس والنقائس التي هي خلاف مقتضى الهمة ۱۲

و بر تقدیر انکار از بعض متابعت بعض دیگر متحقق نمیشود زیرا که حضرت امیر مثنیٰ ^{علیه السلام} توفیر و تعظیم خلفاء
 مثنیٰ رضوان الله تعالی علیهم اجمعین کرده اند و شایان اقتدایه ایشان را دانسته
 ایشان بیعت نموده اند پس با وجود انکار خلفاء مثنیٰ ادعای متابعت حضرت امیر مثنیٰ
 محض افترا است بلکه آن انکاری بحقیقت انکار حضرت امیر است و در دست صریح مرقوم
 افعال ایشان را احتمال تقییه را در ماده اسد اسد راه وادون نیز از سخافه عقل است عقل صحیح
 هرگز تجویز نمی کند که اسد اسد با وجود کمال معرفت و شجاعت بعض خلفاء مثنیٰ را حتی سان مبطن
 از بد و اظهار خلاف آن نمایند و صحبت نفاق با ایشان دارند از ادوات اهل اسلام این قسم
 نفاق متصور نیست شاعت این فعل ابا بد دریافت که حضرت امیر چه قسم زبونی و چه نوع خداع
 نفاق منتسب می شود و اگر بطریق فرض محال تقییه در ماده اسد الله مجوز باشد تعظیم و توقیری که
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلمه خلفاء مثنیٰ را میکردند و از ابتدا تا انتها ایشان را
 رگ داشته اند چه جواب خواهند گفت آنجا تقییه گنجایش ندارد و تبلیغ حق بر پیغمبر واجب
 تقییه را آنجا راه وادون بزندقه می کشد قال الله تعالی یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک
 من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعیبک من الناس کفار می گفتند
 محمد از حی آنچه موافق اوست اظهار سینه را چه از این اوست اظهار می کند وی پوشد
 قرست که نبی را بر خطا مقرر داشتن جایز نیست و الا خلل در شریعت او پیدا می شود پس
 چون خلاف تعظیم و توقیر خلفاء مثنیٰ از آنحضرت بظهور نیاید معلوم شد که تعظیم ایشان از خطا
 محض بود و از زوال محفوظ بر اصل سخن رویم و جواب اعتراض ایشان را منقح تر بگویم
 متابعت جمیع اصحاب در اصول دین لازم است و هرگز در اصول اختلافی ندارند اگر اختلاف
 در فروع است و شخصی که طاعت بعض است از متابعت جمیع محروم است هر چند

در کتب معتبره

منه تقییه نبوی
 در کتب معتبره
 شرح کفایت نبوی
 در کتب معتبره

مکتوبات امام زین العابدین

در این شماره بیان یافته اند آمده
 شده است بیرون از حد گذارند
 در آنجا که عارض شده با شیطان
 را در خلاصه نامه و در آن رسیده
 لایجب از همه مله و دفع است

کلمه ایشان متفق است ^{اصحاب کرام} اما شومی انکار ^{بدرخت بود} کاربردین در اختلاف می اندازد و از اتفاق می
 بر آید بلکه انکار ^{اصحاب کرام} اصل بانکار مقول اومی رساند و ایضا مبلغان شریعت جمع اصحاب اند ^{بدرخت بود}
 لان القحابة کلهم عدول ^{اصحاب کرام} از هر یک چیزی از شریعت ^{مانند گان} بارسیده است و همچنین قرآن
 از هر ^{بدرخت بود} احدی آیه ^{بدرخت بود} ففاق ^{بدرخت بود} قها گرفته جمع ساخته اند پس انکار از بعضی انکار است از مبلغ او ^{بدرخت بود}
 جمیع شریعت در ماوه منکر ^{بدرخت بود} مستحق نه گشت ^{بدرخت بود} فکیف القیام ^{بدرخت بود} وَالْفَلَاحُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الْفَوَاحِشُ ^{بدرخت بود}
 بَبَعْضِ الْكِتَابِ وَكَفَرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَاءَ لِمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيًا فِي الْحَيَاةِ
 الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامِ ذُوقُوا إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ ^{بدرخت بود} بآنکه گوئیم که قرآن جمع حضرت عثمان است
 بلکه جامع فی الحقیقه حضرت صدیق و حضرت فاروق اند جمع حضرت امیر سوای این قرآن است
 پس باید اندیشید که انکار این اکابر فی الحقیقت بانکار قرآن ^{بدرخت بود} میگذرد عیاداً ^{بدرخت بود} ابالله ^{بدرخت بود} سبحان ^{بدرخت بود}
 از جهت ایل تشیخ سوال کرد که قرآن جمع حضرت عثمان است و در حق این قرآن چه اعتقاد دارید
 گفت در انکار او مصلحت نمی بینم که از انکار او ^{بدرخت بود} درین تمام بر هم میشود و کجرا ^{بدرخت بود} قائل هرگز تجویز نمی کند
 که اصحاب آن سرور علیهم الصلوٰت و التسلیمات ^{بدرخت بود} در روز رحلت آن حضرت ^{بدرخت بود} برابر باطل
 اجتماع نمایند و مقرر است که در روز رحلت آن حضرت ^{بدرخت بود} تنی و سه هزار اصحاب آن سرور حاضر
 بودند و بطوع و رغبت بحضرت صدیق بیعت کردند این همه اصحاب پیغمبر را بر ضلالت جمع شدن
 از جمله محالات است و حال آنکه آنحضرت علیه الصلوٰة و التحیة فرموده ^{بدرخت بود} لا تجتمع امتی علی
 الضلالة و توفیقی که در ابتدا از حضرت امیر واقع شده است ^{بدرخت بود} بواسطه آن بود که در آن مشوره حضرت
 امیرانه طلبیده بودند چنانکه حضرت امیر فرموده اند ^{بدرخت بود} ما خضبن الالنا آخرنا عن المشورة راننا
 لنعلم ان ابا بکر خیر منا الخ و ما طلبیدن ایشان منی ^{بدرخت بود} بر مصلحت خواهد بود و کالتسلیة لاهل
 البیت بوجود الامیر عندهم فی الصدمة الاولى من المصيبة او نحو ذلك و اختلافاتی که در میان

کلمه ایشان متفق است اما شومی انکار کاربردین در اختلاف می اندازد و از اتفاق می
 بر آید بلکه انکار اصل بانکار مقول اومی رساند و ایضا مبلغان شریعت جمع اصحاب اند لان القحابة کلهم عدول از هر یک چیزی از شریعت بارسیده است و همچنین قرآن از هر احدی آیه ففاق قها گرفته جمع ساخته اند پس انکار از بعضی انکار است از مبلغ او جمیع شریعت در ماوه منکر مستحق نه گشت فکیف القیام وَالْفَلَاحُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الْفَوَاحِشُ بَبَعْضِ الْكِتَابِ وَكَفَرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَاءَ لِمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامِ ذُوقُوا إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ بآنکه گوئیم که قرآن جمع حضرت عثمان است بلکه جامع فی الحقیقه حضرت صدیق و حضرت فاروق اند جمع حضرت امیر سوای این قرآن است پس باید اندیشید که انکار این اکابر فی الحقیقت بانکار قرآن میگذرد عیاداً ابالله سبحان از جهت ایل تشیخ سوال کرد که قرآن جمع حضرت عثمان است و در حق این قرآن چه اعتقاد دارید گفت در انکار او مصلحت نمی بینم که از انکار او درین تمام بر هم میشود و کجرا قائل هرگز تجویز نمی کند که اصحاب آن سرور علیهم الصلوٰت و التسلیمات در روز رحلت آن حضرت برابر باطل اجتماع نمایند و مقرر است که در روز رحلت آن حضرت تنی و سه هزار اصحاب آن سرور حاضر بودند و بطوع و رغبت بحضرت صدیق بیعت کردند این همه اصحاب پیغمبر را بر ضلالت جمع شدن از جمله محالات است و حال آنکه آنحضرت علیه الصلوٰة و التحیة فرموده لا تجتمع امتی علی الضلالة و توفیقی که در ابتدا از حضرت امیر واقع شده است بواسطه آن بود که در آن مشوره حضرت امیرانه طلبیده بودند چنانکه حضرت امیر فرموده اند ما خضبن الالنا آخرنا عن المشورة راننا لنعلم ان ابا بکر خیر منا الخ و ما طلبیدن ایشان منی بر مصلحت خواهد بود و کالتسلیة لاهل البیت بوجود الامیر عندهم فی الصدمة الاولى من المصيبة او نحو ذلك و اختلافاتی که در میان

آنچه در کتاب مذکور است در روز رحلت آن حضرت در آن مشوره حضرت امیرانه طلبیده بودند چنانکه حضرت امیر فرموده اند ما خضبن الالنا آخرنا عن المشورة راننا لنعلم ان ابا بکر خیر منا الخ و ما طلبیدن ایشان منی بر مصلحت خواهد بود و کالتسلیة لاهل البیت بوجود الامیر عندهم فی الصدمة الاولى من المصيبة او نحو ذلك و اختلافاتی که در میان

اصحاب پیغمبر علیه وعلیهم الصلوات و التسلیمات واقع شده نه از هوای نفسانی بود و چون
 شرفیة ایشان تزکیه یافته بودند و از امارگی باطمینان رسیده هوای ایشان تابع شریعت شده
 بود بلکه آن اختلاف تمنی بر اجماع بود و اعلای حق پس تخطی ایشان نیز در وجه واحد و او
 عداوت و مصیبت را خود و در وجه است پس زبان را از جفائی ایشان باز باید داشت و همه را
 ببیکی یاد باید کرد و قال الشافعی رحمه الله سبحانه تلك دماء طهر الله عنها ايدينا فلنظن عنها
 السنتنا ونيز شافعي فرموده است اضطر الناس بعد رسول الله صلى الله تعالى عليه و سلم
 فلم يجدوا تحت اديم السماء خيرا من ابي بكر فاولئك رفايقهم این قول تصریح است به نفسی
 تقیة و رضای حضرت امیر به بیت حضرت صدیق بقیة المقصود و آنکه میان سیدین ولد میان
 شیخ ابوالخیر از مردم بزرگ زاوه است در ملازمت شما بسفر و کن شرم رفته بود امید و ارعنایت
 و التفات است و نیز مولانا محمد عارف طالب علم و بزرگ زاوه است پدر او مردی بود متقی و
 مدد معاش آمده توجه را امید و است والسلام و الاکرام

کتاب هشتم در حکم

به لالیبیک صدور یافته در تحریض بر ترویج اسلام و بیان ضعف و زبونی اسلام و مسلمانان
 و استیلا و کفار نگو سار خدا لنا الله سبحانه و ایاکم محمد حجة الاسلام غربت اسلام نزدیک بیک
 قرن است بر آنچه قرار یافته است که اهل کفر بجز و اجرائی احکام کفر بر بلاد اسلام رضی
 نمی شوند میخواستند که احکام اسلامیة یا کلمه زائل گردند و اثری از مسلمانان و مسلمانی پیدا نشود
 و کار را با آن سر حد رسانیده اند که اگر مسلمانی از شعار اسلام اظهار نماید بقتل میرسد و بجز بقره در
 هندوستان از اعظم شعار اسلام است کفار بجزیه و ادن شاید رضی شوند اما بدین بقره هرگز
^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳}

سخن از این تخطی انوار حکمت
 بعد از آنکه درین باب وارد است
 عن عبد الله بن عمر بن الخطاب عن
 قال قال رسول الله صلوات الله
 عليه وآله وسلم لعلم الحكم الحاكم
 واذا حاكم فانما جنته
 واذا حاكم من غيبت
 واخطا فظلم احق من لحد
 مسخر شدن مردم در فریاد
 استیلا و کفار نگو سار خدا لنا
 الله سبحانه و ایاکم محمد حجة
 الاسلام غربت اسلام نزدیک بیک
 قرن است بر آنچه قرار یافته
 است که اهل کفر بجز و اجرائی
 احکام کفر بر بلاد اسلام رضی
 نمی شوند میخواستند که احکام
 اسلامیة یا کلمه زائل گردند
 و اثری از مسلمانان و مسلمانی
 پیدا نشود و کار را با آن سر
 حد رسانیده اند که اگر مسلمانی
 از شعار اسلام اظهار نماید
 بقتل میرسد و بجز بقره در
 هندوستان از اعظم شعار اسلام
 است کفار بجزیه و ادن شاید
 رضی شوند اما بدین بقره هرگز

راضی نخواهند شد در ابتدا پادشاهت اگر سلمانی رواج یافت و مسلمانان اعتبار پیدا کردند و در آنها
 و اگر عیاضاً با سجد سجان و در توقف افتاد کار بر مسلمانان بسیار مشکل خواهد شد ^{زیادتر} الغیث الغیث
 پس ^{زیادتر} الغیث الغیث تا کدام صاحب دولت باین سعادت مستعد گردد و کدام شاه مبارز
 باین دولت دست برد نماید ^{سوار شده} ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
 تَبَتَّ اللَّهُ سُجَّانَهُ وَإِيَّاكُمْ عَلَىٰ مَتَابَعَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَىٰ آلِهِ مِنَ
 الصَّلَوَاتِ أَفْضَلُهَا وَمِنَ التَّسْلِيمَاتِ أَكْمَلُهَا وَالسَّلَامُ

کتاب هشتم و دوم

سه شات و قیام بخند خدا
 پاک مارادشلا بر متابعت سرد
 برسلان ۱۲

بسکندر خان لودی صدور یافته در بیان آنکه سلامتی قلب بی نیان ماسوا حق حق علی
 صورت نه بند و و این نیان معبر بقنا است حق سجان و تعالی بهواره با خود و اردو بغیر خود نگردد
 بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْبَشَرِ الْمُطَهَّرِ عَنِ زَيْغِ الْبَصَرِ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَوَاتُ وَالتَّسْلِيمَاتُ آنچه بر او شایسته
 لازم است سلامتی قلب است از ما دون حق سجان و این سلامتی وقتی میسر گردد که غیر حق را سجان
 بر دل عبور نمی نماید و قدم عبور غیر بسته به نیان ماسوا است که معبر بقنا است نزد این طائفه علیه
 بالفرض اگر عمر را بکلف در ول گزرا نند هرگز نه گذرد و تا کار با نیمه تبه نرسد سلامتی محال است امروز
 این سبت عقاب تاف است بلکه اگر گفتم شود باور نکنند ^{بسیار} هِنِيَا لَأَكْرَبَابِ النَّعِيمِ نَعِيمُهَا
 وَالْعَاشِقِ الْيَقْلَانِ مَا يَجْبَرُهُ ^{بسیار} زیاده برین چه نوشت ^{بسیار} تَهْ آيِدِ وَالسَّلَامُ وَلَا وَاحِرَا

کتاب هشتم و سوم

به بهادر خان صدور یافته در تخریص بر جمع کردن جمعیت ظاهر و باطن بشریت و حقیقت

کتاب هشتم و اول
 حقا باغ طایرت خدا
 این از زمین و در زمین
 در کتب از بیعت و این
 و در کار ما است که
 از دولت در
 یعنی که در اولیا
 سبب که است
 در کتب از بیعت و این
 و در کار ما است که
 از دولت در
 یعنی که در اولیا
 سبب که است
 در کتب از بیعت و این
 و در کار ما است که
 از دولت در
 یعنی که در اولیا
 سبب که است

حق سبحانه و تعالی از تعلقات شئی تجاتی ارزانی فرموده بکلیت گرفتار جناب قدس خود گردانید
 بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ وَعَلَيْهِمْ سَلَامٌ مِنَ الصَّلَاةِ أَفْضَلُهَا وَمِنَ التَّسْلِيمَاتِ أَكْمَلُهَا
 بلیت هر چه جز عشق خدائی احسن است ^{۱۱} که شکر خوردن بود جان کندن است ^{۱۲}
 ظاهر را بطاهر شریعت ^{۱۳} غم آراستن و باطن را همواره با حق جل و علا داشتن کار عظیم است تا کدام
 صاحب دولت را باین دو نعمت عظمی مشرف سازند امر و جمع این دو نسبت بلکه استقامت بر ظاهر
 شریعت تمخانیز بسیار عزیز الوجود است ^{۱۴} اَنْتُمْ مِنَ الْبَيْتِ الْاَكْبَرِ حَقِّ سَجَانِهٖ وَتَعَالَى
 از کمال کرم خود استقامت بر متابعت سید الاولین ^{۱۵} و الاخرین ^{۱۶} ظاهر او باطناً کرامت فرمود

عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ
مکتوب مشهور و چهارم
 الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ

بسیار احمد قاری صدور یافته در بیان آنکه شریعت و حقیقت عین یکدیگر اند و علامت
 وصول بحق الیقین مطابقه علوم و معارف آن مقام است بعلوم و معارف شرعی و ^{۱۷} کمال
 ذلک حق سبحانه و تعالی بر جاوه شریعت استقامت ارزانی داشته به یکی همت متوجه جناب
 قدس خود گردانیده ما را تمام از ما بستاند و بکلیت اعراض از ما و در خود میسر گرداند ^{۱۸} عجز
 سَيِّدِ الْبَشَرِ الْقُدُّسِ عَنْ زَيْغِ الْبَصَرِ عَلَيْهِ مِنَ الصَّلَاةِ أَفْضَلُهَا وَمِنَ التَّسْلِيمَاتِ أَكْمَلُهَا
 و علی اله و اصحابه اجمعین آمین مصرعه از هر چه می رود سخن دوست خوش تر است ^{۱۹}
 هر چند هر چه گفته می شود از دوست نه سخن اوست ^{۲۰} لیکن چون آن سخن را سخوی از مناسبت با
 جناب او تعالی و تقدس ثابت است آن معنی مناسب را مغتنم شمرده در آن باب جرأت و
 زبان درازی می نماید المقصود شریعت و حقیقت عین یکدیگر اند و در حقیقت از یک دیگر جدا ^{۲۱}
 نیستند فرق اجمال و تفصیل است استدلال و کشف است غیبت و شهادت است تعقل و عدم ^{۲۲}

شریعت ۱۱ حقیقت ۱۲ حقیقت ۱۳ حقیقت ۱۴ حقیقت ۱۵ حقیقت ۱۶ حقیقت ۱۷ حقیقت ۱۸ حقیقت ۱۹ حقیقت ۲۰ حقیقت ۲۱ حقیقت ۲۲ حقیقت

۱۱ یعنی اگر
 سخن نیکو در کبریا که
 برین سازند
 جان جزوا که علامت
 در هر دو سخن جناب
 کما یستجاب ۱۲ احیاء
 صلح چار و بالا از دست نشانی
 ای برکن از مردم قان قایلین
 فلک بر زمین تشریف من ۱۳

۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲

تعل است احکام و علومیکه بموجب شریعت غر امین و معلوم شده اند بعد از تحقق حقیقت
حق الیقین همین احکام و علوم بعین آنها به تفصیل منکشف میگردد و از غنیت بشهادت
می آید و چشم گنبد و محل عمل از میان بر میخیزد و علامت وصول حقیقت حق الیقین
مطابقت علوم و معارف آن مقام است معلوم و معارف شرعی و تاسیری مخالفت است
و دلیل است بر عدم وصول حقیقت الحقائق و هر خلافیکه بشریعت در علم و عمل از هر که واقع شده
است از مشایخ طریقت نبوی بر سر وقت است و سر وقت نمی باشد الا در اثنای راه منتهیان
نهایت النهایه راه صحو است وقت مغلوب ایشانست حال مقام تابع کمال شان بدست
صوفی این وقت آمد در مثال به لیک صافی فارغ است از وقت و حال بد پس متحقق شد که
خلاف شریعت علامت عدم وصول است بحقیقت کار در عبارت بعضی از مشایخ و قسست
که شریعت پوست حقیقت است و حقیقت مغز شریعت این عبارت هر چند از بی استقامتی متکلم
این کلام خبر میدهد لیکن تواند بود که مرادش آن باشد که محمل نسبت به مفصل حکم پوست دارد نسبت
بمغز و استدلال در جنب کشف در رنگ قشر است نسبت به لب اما اگر مستقیم الاحوال ایشان
امثال این عبارات موهبه را تجویز نمی نمایند و فرق جز به اجمال و تفصیل و استدلال و کشف مذکور
نمی سازند سألی از حضرت خواجه نقشبند قدس الله تعالی سره الا قدس سوال کرد که مقصود از
سیر و سلوک چیست فرمودند تا معرفت اجمالی تفصیلی گردد و استدلالی کشفی شود و ترنقنا الله
سُبْحَانَهُ الشَّهَاتِ وَالْاِسْتِقَامَةُ عَلَى الشَّرِيعَةِ عِلْمًا وَعَمَلًا صَلَوَاتُ اللَّهِ تَعَالَى وَسَلَامُهُ
عَلَى صَاحِبَيْهَا بَقِيَّةُ التَّصَدِيقِ اَنَّهُ حَالِ قِيمَةٍ وَعَارِمِيَانِ شَيْخِ مُصْطَفَى شَرِيحِي اَوْ تَسْلُفِ قَاضِي شَرِيحِ
اندر پیران ایشان بزرگ بودند و طائف و وجه مد و معاش بسیار داشتند مشار الیه از فقدان
آبای معاش مضطر است آنا و فرامین ^{چنین} همراه گرفته متوجه لشکر شده است التقات نموده

معامل تمام
دانشگاه کهنه که در
توسعه کتب و کتب
غایت تمام است
و در بعضی موارد
در عدم تفویض
عنه ابن الاثر
یعنی با لغت و
مال بیاید
مکرم
این تاریخ اسبجی
پسین قسم صوفی
غیب الوقت
و حال از شرف
سالی کلاوت
و حال از شرف
کلیه اوقات و حال
کلیه اوقات و حال
غالب بود و در
وقت غلبه کتب
و حال تمام
کمال شان ۱۲
عنه بنی خلیفه
مدت تریس
نوزدهم ابراهیم
و در وقتا که
لحمه سلا الله تعالی

عنه فقدان باضم دبا کسر گم شدن و گم کردن ۱۲

تا یکی و کدورت زیاده کند ۱۱

و لغمه چرب شان ظلمت افراشت ^{جزس جزس جزس} الحمد لله المحدث المحدث المحدث المحدث المحدث المحدث المحدث المحدث
عَلَى مَصَدِرِ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ مَنْ تَوَاضَعُ لِعَنِي لَعْنَاهُ ذَهَبَ ثَلَاثًا دِينَهُ قَوْلُكَ لَنْ تَوَاضَعُ لَهُمْ

کتاب نود و هشتم

المختار

به محمد شریف صدور یافته در منبع وز جبر بر تسولف و تاخیر و در تحریر بر متابعت شریعت علی
صاحبها الصلوة والسلام والحقية وما يناسب ذلك اى فرزند امر و ز که او ان فرصت است
و اسباب جمعیت همه میسر گنجایش تسولف و تاخیر نیست بهترین اوقات را که زمان عفو ان
جوانست در بهترین اعمال که طاعت و عبادت مولی است تعالی و تقدس میباید صرف
داشت از محرمات و مشتهات شرعیة اجتناب نموده پنج وقت نماز بجماعت لازم باید ساخت
و او از زکوة بر تقدیر وجود نصاب نیز از ضروریات اسلام است آنرا هم بعبادت بلکه مثبت میباید
او انمود از کمال گرم خود حق تعالی در تمام روز و شب پنج وقت از برای عبادت معین ساخت
و از اموال نامیه و انعام سائمه ربع عشر ^{چهل خطه} تحقیقا و تقریباً از برای فقیر العینین فرموده
و میدان تصرف مباحات را فراخ گردانیده خیلی بے انصافی است که در شصت گھڑی ^{ساعت ۱۲} روز
و شب دو گھڑی صرف طاعت حق سبحانه نشود و از چهل سهم یک سهم به فقر او انبیا پرداز
دائرة وسیعہ مباحات پا بیرون کشیده مجرمات و مشتهات و رفته شود و در موسم جوانی که او ان
سلطان نفس اماره است و قهر آن شیطان لعین قلیل عمل را بکثیر اجری بردارند و فردا که
بارزول عمر رسانند و حواس و قوی سستی پیدا کنند و اسباب جمعیت شدت نماید غیر از ندامت
و پشیمانی محصل نخواهد بود و بسیار است که تا فردا نگذارند و فرصت ندامت و پشیمانی که سخوی از توبه
است میسر نه شود و عذاب ابدی و عقوبت سرمدی که پیغمبر صادق علیه من الصلوات

که در وضع کردن فی الجنب
نماز و بیادرت در وقت و وقت
بطاه الیه و بیادرت در وقت و وقت
نماز و بیادرت در وقت و وقت
نماز و بیادرت در وقت و وقت

مکان نماز
در هر روز از این وقت تا آن وقت

کتاب نود و هشتم

در دفع اول سکون با وضع
و بعضی مکتوبات با جلال و جلال
که ان بعضی کارها را ملاحظه فرمایند
مکتوبات می آید ۱۱

لمصحة الصلاة

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

أَفْضَلُهَا وَمِنْ التَّسْلِيمَاتِ الْمَلِكَا إِذْ انْجَبَا فَرْمُودَهُ وَعَصَاةَ رِازَانَ اِيْعَاوُ نَمُودَهُ دَرِ مَشِ
 است تخلفی ندار و امر و شیطان بغرور کرم بروردگار جل سلطانہ در مہدائت می اندازد
 و عفو اور اسبجانہ بجانہ ساختمہ ترکیب معاصی سے ساز و بایہ و انست کہ در وار و نیا کہ محسل
 آزمایش و ابتلا است دشمن و دوست را متمیز ج ساختمہ اندوہر دورا مشمول رحمت گردانیدہ
 کریمہ و رحمتی و سعت کُل شئی اِذْ اِزَانَ مَشْعَرِ اسْت و در روز قیامت دشمن را از دوست جدا
 خواہند ساخت کریمہ و امتاز و الیوم ایتھا المجرمون مخر از انست و در ان وقت فرعون رحمت
 را بنام دوستان خواہند انداخت و دشمنان را محروم مطلق و ملعون محقق خواہند فرمود و کریمہ
 فساکنتھا للذین یثقون و یؤتوں الزکوۃ و الذین ہر بایتائو مینون شاہدین معنی است
 یعنی تحقیق اثبات خواہم کرد و ان رحمت را از برای آن جماعت کہ پیرہین می کنند از کفر
 و معاصی و ادا می کنند زکوۃ را پس کرم و رحمت را در آخرت مخصوص با برادر اہل اسلام نیک و ار
 داشت آری مطلق اہل اسلام را بر تقدیر خیریت خاتمیت از رحمت نصیب است اگر چه
 بعد از آزمینہ متطاوولہ از عذاب و دوزخ نجات یابند اما اطلات معاصی و عدم مساللات با حکام متزلزلہ
 سماوی کے بگذارو کہ نور ایمان را سلامت بہر علماء فرمودہ اند کہ اصرار بر صغیرہ بہ کبیرہ میسازند
 و اصرار بر کبیرہ مفیضی بہ کفر است عیاذا باللہ سبحانہ فر و اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیم
 کہ دل آزرده شوی ورنہ سخن بسیار است بحق سبحانہ و تعالی تو فوق مرضیات خود رفیق گرداند
 بحرمۃ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بقیۃ المقصود آنکہ مولانا اسحق حامل رقیبہ
 آشنا و منحصر فقیر است و حق بخوار از تو ندیم نیز وار و اگر بدوی و اعانتی طلبد تو جہ را امری خواہند
 داشت مشارالیه درین کتابت و انشا بقدر اطلاع وار و اسلام

لعلہ در حق وصیت کلی
 اشارت است باین کہ در سوره اعراف
 واضح است حال فعلیہ گفت خداوند
 بر چیزی از این باب باشد کہ بگویم رحمت
 است کلامی در بارہی کہ سابقاً
 می گفتہ اند کہ سید بن ہاشم
 قلم و امتاز و انوار در سورتہ
 است یعنی بگویم بواسطہ بیاد خدا
 گنہگار ان است و اول حدیث
 المعجبہ اند صلوات اللہ علیہ
 قال ان المؤمن اذا اذنب نكثت ثقلته
 مع اعاق قلبه فان تاب و استغفر
 من قبل ربہ انقلب قلبہ
 فکون اللہ فی کما سکلان الذنوب
 فکون اللہ فی کما سکلان الذنوب
 فکون اللہ فی کما سکلان الذنوب
 فکون اللہ فی کما سکلان الذنوب

و فی الحدیث المتفق علیہا الاعمال بالخیراتیم یعنی نیت اعتبار اعمال مگر نجاتها اما تہ بکدام علم است همان اعتبار در روز ۱۲

قالی الطیب
 الیوم فی انہ لکین تم
 ای التوبۃ فلا یغفر
 "نفسی"

کتاب نود و نهم

شیخ درویش بعد در یافته در بیان آنکه مقصود از عبادات مأموره تحصیل یقین است و ما
 یتاسب ذلك حق سبحانه وتعالى ما مفلسان را بحقیقت ایمان مشرف گرداند بحجته سید
 المرسلین علیه وعلى اله وعلیهم من الصلوات اتمها ومن التسلیمات اتمها همچنانکه
 مقصود از خلقت انسانی اداء عبادات مأموره است مقصود از اداء عبادات تحصیل یقین
 است که حقیقت ایمانست تواند بود که کریمه و اعبد ربك حتى یاتیک الیقین رزمی بمعنی
 باشد چه کلمه حتی همچنانکه از برای معنی غایت آید از برای معنی علیه نیز می آید ای کاجل
 ان یاتیک الیقین گویند ایمانی که پیش از ادائی عبادت است صورت ایمان است
 نه حقیقت ایمان که تعبیر از ان یقین کرده شده قال عز شانه یا ایها الذین امنوا امنوا ای
 الذین امنوا صوره امنوا حقیقه با داء وظایف العبادات المأموره و مقصود از فنا و بقا
 که ولایت عبارت از تحصیل این دولت است همین یقین است پس و اگر از فنا فی الله و
 البقا به معنی دیگر خواهند که بحالت و محلیت مؤتم باشد خود عین الحاد و زندگی است در غلبه
 حال و سکر وقت چیز با ظاهر میشوند که آخر از ان باید گرفت و مستغفر باشد ابراهیم بن شیبان
 که از مشایخ طبقات است قدس الله تعالی امر داحم میگوید که علم الفناء و البقاء یدور
 علی اخلاص التوحید انیة و صحته العبودیة و قاسوی ذلك مغالطه و زندگی و الحق که
 راست می فرماید و این کلام از استقامت او خبر می دهد فنا فی الله عبارت از فنا
 در مرضیات اوست سبحانه و علی هذا القیاس السیر الی الله و السیر فی الله و نحوها
 مانیا مصدع می گردد که صلاح اناری میان شیخ اله بخش بصلاح و تقوی و فضیلت است

در این کتاب در بیان آنکه مقصود از عبادات مأموره تحصیل یقین است و ما یتاسب ذلك حق سبحانه وتعالى ما مفلسان را بحقیقت ایمان مشرف گرداند بحجته سید المرسلین علیه وعلى اله وعلیهم من الصلوات اتمها ومن التسلیمات اتمها همچنانکه مقصود از خلقت انسانی اداء عبادات مأموره است مقصود از اداء عبادات تحصیل یقین است که حقیقت ایمانست تواند بود که کریمه و اعبد ربك حتى یاتیک الیقین رزمی بمعنی باشد چه کلمه حتی همچنانکه از برای معنی غایت آید از برای معنی علیه نیز می آید ای کاجل ان یاتیک الیقین گویند ایمانی که پیش از ادائی عبادت است صورت ایمان است نه حقیقت ایمان که تعبیر از ان یقین کرده شده قال عز شانه یا ایها الذین امنوا امنوا ای الذین امنوا صوره امنوا حقیقه با داء وظایف العبادات المأموره و مقصود از فنا و بقا که ولایت عبارت از تحصیل این دولت است همین یقین است پس و اگر از فنا فی الله و البقا به معنی دیگر خواهند که بحالت و محلیت مؤتم باشد خود عین الحاد و زندگی است در غلبه حال و سکر وقت چیز با ظاهر میشوند که آخر از ان باید گرفت و مستغفر باشد ابراهیم بن شیبان که از مشایخ طبقات است قدس الله تعالی امر داحم میگوید که علم الفناء و البقاء یدور علی اخلاص التوحید انیة و صحته العبودیة و قاسوی ذلك مغالطه و زندگی و الحق که راست می فرماید و این کلام از استقامت او خبر می دهد فنا فی الله عبارت از فنا در مرضیات اوست سبحانه و علی هذا القیاس السیر الی الله و السیر فی الله و نحوها مانیا مصدع می گردد که صلاح اناری میان شیخ اله بخش بصلاح و تقوی و فضیلت است

فنا فی

بسم الله الرحمن الرحیم

و جمع کثیر با ایشان وابسته در ماده از مواد اگر معنوی طلبند امید است که توجه شریف بحال ایشان
فرموی خواهند فرمود والسلام علیکم وعلیٰ من اتبع الهدی

المنتخبات
۳۱

کتاب نود و هشتم

ع
مکتب اهل بیت
کتابخانه مطبوعاتی
شیراز

پس بعد القادری شیخ زکریا صدور یافته در ترغیب بر رفیق و ترک عنف باریا و احادیث نبوی
علیٰ مصدرها الصلوة والسلام و الخیرة حق سبحانه و تعالی بر مرکز عدالت استقامت از برای
فرماید چند حدیث نبوی علیه من الصلوات افضلها و من التسلیمات اکملها که در باب
تذکره و وعظ و نصیحت وار شده اند از او فرموده حق سبحانه و تعالی عمل مقتضای آنها میسر گرداند

اصل

ترجمه از مصحح

قال رسول الله صلى الله تعالى عليه وآله
وسلم إن الله رفيق يحب الرفق ويعطي
على الرفق ما لا يعطي على العنف قال
يعطي على ما سواه رواه مسلم
وفي رواية له قال لعائشة رفاعك
بالرفق وإياك والعنف والفحش إن
الرفق لا يكون في شيء إلا زانه ولا
ينزع من شيء إلا شانه
وقال أيضا عليه وعلى إليه
الصلوة والخير من يحرم الرفق

رسول فرمود صلی الله تعالی علیه آله وسلم هر آینه
خدا تعالی لطف و نرمی کننده است و دوست
بیدار و آسانی را و میدهد بر رفیق چیز که نمیدهد
بر دشمنی و چیز که نمیدهد بر هر چه جز نرمی است
روایت نمود این را سلم و بروایت دیگر فرمود سلم
گفت آنحضرت مرا عایشه زهر لازم بگیر بر خود نرمی را
و در در خود را از دشمنی و از حد و رگد مشتق و سخن بدر
که نرمی یافته نشود و چیزی مگر بسیار بد آنرا کشیده نشود
از چیزی مگر عیب ناک کند آنرا و نیز فرمود آنحضرت علیه
الله الصلوة و الخیرة کسیکه محروم گردانیده شود از لطف

کتابخانه مطبوعاتی
شیراز

در نهج البخاری

در نهج شرح السنه

در نهج احادیث

در نهج احادیث

در نهج الترمذی

در نهج الترمذی

در نهج الترمذی

يُحْرَمُ الْغَيْرُ وَقَالَ اَيْضًا عَلَيْهِ
 وَعَلَىٰ إِلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالنَّحْيُ وَالسَّلَامُ
 إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنُكُمْ
 أَخْلَاقًا وَقَالَ اَيْضًا عَلَيْهِ الصَّلَاةُ
 وَالسَّلَامُ مَنْ أَعْطَى حَظَّهُ مِنَ الرَّفِيقِ
 أَعْطَى حَظَّهُ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 وَقَالَ اَيْضًا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِلَيْهِ الصَّلَاةُ
 وَالتَّسْلِيمَاتُ الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ
 وَلَا يَمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَالْبَدَأُ مِنَ
 الْجَفَاءِ وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ
 إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَدِيَّ
 إِلَّا أَخْبِرْكُمْ بِمَنْ يُحْرَمُ عَلَى النَّارِ
 وَمَنْ يُحْرَمُ النَّارُ عَلَيْهِ رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِيُّ
 عَلَىٰ كُلِّ هَيْئٍ لَيْسَ قَرِيبٌ
 سَهْلٌ - الْمُؤْمِنُونَ هَيِّئُونَ لِيُنُونَ
 كَمَا جَمَلَ الْأَنْفِ أَنْ قَيْدَ انْقَادِ
 وَإِنْ اسْتَيْجَزَ عَلَى صَخْرَةٍ اسْتَتَاخَرَ
 مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ
 عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ دَعَاةَ اللَّهِ عَلَىٰ

و نرمی محروم گردانیده شود از نیکی و نیز از نشاء و نمود
 آنحضرت علیه الصلوة و السلام بدستی از
 جمله محبوب ترین شما بسوی من نبکترین شما اند
 از روی اخلاق و نیز فرمود علیه الصلوة و السلام
 کسیکه داده شد او را نصیب و کسی از نرمی
 و لطف داده شد او را نصیب و کسی از نیکی
 و نیا و آخرت و نیز فرمود آنحضرت علیه الصلوة
 وَالتَّسْلِيمَاتُ شرم داشتن از ایمان است و ایمان
 در بهشت - و نجس و بهیوده گفتن از بدی
 است و بدی در آتش و وزخ است
 بد رستی که خدای تعالی دشمن بیدار و از صد و گزین
 بهیوده گوئی را - آیا خبر ندیم شمارا که کسیت که حرام
 است و بر آتش و وزخ و کسیت که حرام است آتش
 و وزخ بروی - بر هر آر میده هسته و نرم طبع
 نزدیک به مردم نرم خو - مسلمانان آر میده نرم
 طبع متقا و اند مانند شتر یک در پیشش مهربانند
 اند اگر کشیده شود گردن می نهد و اگر بر سنگی نشاند
 شود می نشیند هر که فرو بردی را و حالانکه او قدرت
 داشته باشد بر اجراء آن بخواند آن الحق تعالی روز
 بازگردد

در نهج شرح سنه

رَبُّوْسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى
 يَخْتَارُ فِي آيِ الْحَوَارِءِ شَاءَ
 أَنْ سَجَلَا قَالِ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ تَعَالَى
 عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ أَوْ صِنِي قَالَ
 لَا تَغْضَبْ قَرْدًا مِرًا قَالِ لَا تَغْضَبْ
 إِلَّا أَخْبِرْ كُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ
 كُلِّ ضَعِيفٍ مُتَّعَفٍ لَوْ أَقْسَمَ
 عَلَى اللَّهِ لَا بَيْنَ أَهْلِ الْأَخْبِرْ كُمْ
 بِأَهْلِ النَّارِ كُلِّ عَثَلٍ جَوَاطِ
 مُتَكَبِّرٍ إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ
 وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّ
 زَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَالْأَفْلِيضُ
 إِنَّ الْغَضَبَ لَيُفْسِدُ الْإِيمَانَ
 كَمَا يُفْسِدُ الصَّبْرُ الْعَسْلَ مَنْ لَوَّاهُ
 اللَّهُ رَفَعَهُ اللَّهُ فَمَهْوٍ فِي نَفْسِهِ
 صَغِيرٌ وَفِي آعْيُنِ النَّاسِ عَظِيمٌ
 وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ قَهْوًا
 فِي آعْيُنِ النَّاسِ صَغِيرٌ وَفِي
 نَفْسِهِ كَبِيرٌ حَتَّى لَوْ وَاهُونَ عَلَيْهِمْ

قیامت رو برو همگنان خلایق تا آنکه
 مخیر گرداند او را در هر خور که خواهد
 هر اینیه مردی گفت من پیغمبر اصلی ام تعالی علیه
 و علی اله و سلم اندر زکرم مرا فرمود آنحضرت خشم
 بگیر پس باز گردانید آن مرد قول در چند بار فرمود
 خشم بگیر - آیا خبر ندیم شمار را با این بهشت ضعیف
 حقیرند داشته شده اگر سوگند خورد بر خدا هر اینیه
 رست گرداند حق تعالی او را آیا خبر ندیم شمار را
 باهل آتش و وزخ هر مردی درشت و سخت گوئی
 خصومت کننده باطل تکبر کننده چون خشم آورد
 یکی از شما و حال آنکه وی استاوه است پس باید
 که بنشیند پس اگر برود خشم از او بهتر و نه پس باید
 که برپه لوافتد بدستی خشم گرفتن تباها میگردد اندایا
 را چنانکه تباها میگردد اند صبر شهادت کسی که تواضع
 کند از برای خدا بلند گرداند او را خدا پس این
 در نفس خود حقیر و خورد است و در چشمان مردم
 بزرگ کسی که تکبر کند پست گرداند او را حق تعالی
 پس آن عکس در چشمان مردم حقیر است و در نفس خود
 بزرگ تا آنکه هر اینیه وی خود تر و سبکتر است بر مردم

بسیار است
 در این کتاب
 در باب
 خشم

مستوی است
 در باب
 خشم

نایت منت مر بودن در حقیر و چشمان مردم

کتوبات امام اربانی

مِنْ كَلْبٍ أَوْ خَيْرٍ قَالَ مُوسَى بْنُ
 عِمْرَانَ عَلَى نَبِيِّنا وَعَلَيْهِ الصَّلَاةُ
 وَالتَّسْلِيمَاتُ يَا رَبِّ مَنْ أَعْسُرَ
 عِبَادِكَ قَالَ مَنْ إِذَا قَدَّرَ غَفَرَ
 وَقَالَ أَيضًا عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ
 وَالتَّحِيَّةُ مَنْ خَذَنَ لِسَانَهُ سَأَلَ اللَّهَ
 عَذَابَهُ وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ
 عَذَابَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ اعْتَذَرَ
 إِلَى اللَّهِ قَبْلَ اللَّهِ عَذْرَاءٌ وَقَالَ
 أَيضًا عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ
 مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ
 عَرْضِهِ أَوْ شَيْءٍ فَلْيَكْتَلِبْ مِنْهُ
 الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ
 دِينًا لَهُ وَلَا يَرْهَمْ إِنْ كَانَ لَهُ
 عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ
 وَإِنْ لَمْ يَكُنْ حَسَنَاتٍ
 أَخَذَ مِنْ سَيِّئَاتِهِ صَاحِبِهِ
 فَحِيلَ عَلَيْهِ وَقَالَ أَيضًا عَلَيْهِ الصَّلَاةُ
 وَالتَّسْلِيمَاتُ مَا الْمَفْلِسُ قَالُوا

من غلبته

از سگ و خوک گفت حضرت موسی پسر عمران
 علی نبینا وعلیه الصلوات و التسلیمات
 ای پروردگار من کیست عزیزترین بندگان تو
 فرمود کسی است که چون قدرت یابد در گذرد
 و نیز فرمود وعلیه الصلوة و السلام و التحیة
 کسی که نگاهدارد زبان خود را پوشد خدا متعالی
 عیب و نقصان او را و هر سیکه باز دارد و فرود
 خورد و خشم خود را باز دارد و حق تعالی ازان کس
 عذاب خود را روز قیامت کسی که عذرخواهی
 کند بسوی حق تعالی بن پذیرد خدا عذر او را
 و نیز فرمود وعلیه الصلوة و السلام و کسیکه دست
 بروی حق بر آورد یعنی آنچه گرفته باشد از و بطریق
 ظلم از آبروی وی یا چیزی دیگر پس باید که عفو کند
 از و ام و پیش از آنکه نباشد و نیاری و نه درمی اگر
 باشد او را کاری نیک گرفته شود از وی باندازه
 ظلم وی و اگر نباشد او را نیکها گرفته شود از بدیها
 صاحب می پس برواشته شود و بار کرده شود
 بران کسیکه ظالم است و نیز فرمود آنحضرت علیه
 الصلوة و السلام ای امید نیکه مفلس کیست گفتند

کافی

الْمُفْلِسُ فَبَيْنَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا
 مَتَاعَ فَقَالَ إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي
 مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلْوَةٍ
 وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ
 هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَأْكَلَ مَالَ
 هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا
 فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ
 حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ
 قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَايَا
 هُمْ فَطَرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ
 وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ
 أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى
 عَنْهَا أَنَّ الْكُتُبَ الَّتِي كَتَبْتُ لِي فِي صَبِيئِي
 فِيهِ وَلَا تَكْثُرِي فَكَتَبْتُ سَلَامًا عَلَيْكُمْ
 أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ
 وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنْ أَمْسَرَ
 رَضِيَ اللَّهُ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ
 مَوْئِنَةَ النَّاسِ وَمَنْ أَمْسَرَ

به دعا و التوبه و ههنا طه من مشكوه اللسان

مفلس وريان ما کسی است که نیست درهم
 اورا و نه متاع پس گفت پدرش که مفلس از
 امت من کسی است که بیاید روز قیامت بنام
 و روزه و زکوة و بیاید که تحقیق دشنام کرد این را
 و نسبت بزنا کرد این را و خورد مال این را و سخت
 خون این را و بزود این را پس داده شود این شخص
 را از نیکیهای او و دیگر از نیکیهای او
 پس اگر فانی شود نیکیهای او پیش از آن که
 او ای نموده شود آنچه بر وی است گرفته شود از
 گناهان ایشان پس انداخته شود بر وی پس انداخته
 شود و آتش و وزخ و مروی است از معاویه رضی
 تعالی عنه که تحقیق نوشت او بسوی عائشه رضی
 تعالی عنها این که بنویس بسوی من کتابی که نصیحت
 کنی مرا در آن و اکثر کن بس نوشت سلام علیکم
 اما بعد پس به تحقیق من شنیدم چه خبر خدا را
 صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ
 میگفت کسیکه طلب خوشنودی خدا را بنامش نمود
 مردم کفایت کند او را خدای تعالی بار و گرنه
 مردم و هر که طلب کند

کتابت امام ربانی

وَيَا أَيُّهَا النَّاسُ بَخَصِطِ اللَّهُ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ

خوشنودی مرموم را بنا خوشنودی خدا بگذارد
اورا بسوئے خلق و سلام باو ابر تو۔

صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ وَبَارِكْ رِزْقَنَا اللَّهُ

سُبْحَانَكَ يَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ التَّوْفِيقَ بِالْعَمَلِ بِمَا أَخْبَرَ الْمُخْبِرُ الصَّادِقُ وَالسَّلَامُ إِنَّ أَحَادِيثَ

اگر چه بے ترجمہ نوشته شده است اما خدمت شیخ جویر جوع نموده معانی اینها را فهمیده سعی

خواهند کرد که عمل بمقتضائے اینها میسر شود بقائے دنیا پس اندک است و عذاب آخرت

بسیار شدید و واهی است عقل دوراندهش را کار باید فرمود و بطراوت بی حلاوت دنیا مغرور

نباید شد و اگر بدینا کسی را عزت و آبرو باشد کفار دنیاوار باید که از همه عزیز تر باشند و بطایر دنیا و نصیب

گشتن از بیخروست فرصت چند روزه را عنیمت باید شمرد و در مرضی خدای عزوجل باید گوشید

و بخلق خدا بایدا احسان نمود و التَّعْظِيمَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَالشَّفِيقَةَ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ هر دو اصل عظیم اند
از برای نجات اخروی بخبر صاق ^{بیتها} عَلَيْكَ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ هر چه فرموده است مطابق نفس الامر

است نهزل و پنهان نیست خواب خرگوش تا چند خواهد بود و آخر رسوائی است و مینوای کیف
رسوائی و مینوای قال الله سبحانه و تعالی ^{بیتها} أَنَا خَلَقْتُمْ عَبْنَا وَ أَنْتُمْ إِلَيْنَا
لا ترجعون هر چند میداند که وقت شما قاصد است استماع امثال این سخنان نمی کند مغفلان جوانی
است و نعمت و نیوی میسر و حکومت و تسلط بر خلائق حاصل اما شفقت بر احوال شما باعث
این گفتگویی گرد و هنوز هیچ نرفته است وقت توبه و انابت است خبر شرط است ^{بیتها} ع

در خانه اگر کسی است یک حرف پس است

این حدیث را در شاهنامه و تاریخ طبرستان و...

مکتب ۹۹ نود و نهم

و برکات مینماید توسط و حیلولت در راه اخیرست فقط معامله آن موطن علاجه است چنانچه
گذشت و حضرت صی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام و حضرت مهدی علیه الرضوان
براه اول و اصل اند چنانچه حضرت شیخین رضی الله تعالی عنهما براه اول و اصل گشته در ضمن
آن سروراند علیه و علی الیه الصلوة والسلام و آنچه شان خاص دارند علی تفاوت در جاتی
تشبیه باید دانست روست که شخصی از راه قرب لایت بقرب نبوت برسد و در هر دو
معامله شریک باشد و بظیل انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات و آنچه ما باید بند و کار خا
با و مربوط سازند و اینها هم معامله با و منوط گردانند **خامس** کند بنده مصلحت عام را +
ذَلِكُ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ
عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ +

عمدة المقامات^(۱) ۱۵۷ در ذکر بعضی احوال ابله حضرت محمد نقی
مخفی نماید که حضرت مجد الف تازیانی ^{تعا} عند او ایسا این امتیاز عظیم است مرتب الا که
خال خالی را بان ممتاز کرده باشند هر چند زبان کتابت از تبیان آن عاجز و حوصله کتاب
از تعداد آن قاصر اما بحکم من لم یدرک کله لم یترک کله بیان بعضی ازان معاملات
بزرگ و مراتب شگرف می نماید گوشه گوش استماع باید کرد چون ایزد تعالی و تقدس ایشان را
مجد الف ثانی و منور هزار و دوم گردانیده و جو و شریف ایشانرا قائم مقام پیغمبر اولو العزم
ساخت بیان او آنکه سنه الف را ایزد تعالی و تقدس بقدرت کامله خود در تغییر امورات
تأثیری عطا کرده و عاده اللجاری شده که بعضی مضمینات مذکور در امورات دینی و معاملات
ظاهری تغییری کلی واقع شود و لهذا بر هر الفی پیغمبر اولو العزم با شریعت جدیدی مبعوث می شد

(۱) مؤلف (عمدة المقامات) محمد فضل الله از احفاد محمد معصوم مجددی است توفی سنة ۱۲۳۸ هـ.

[۱۸۲۳ م.] در قندهار عمدة المقامات در سنه ۱۳۹۷ در کابل چاپ شده و يك نسخه اش جناب ضیاء

المشایخ ابراهیم مجددی از کابل بحسین حلمی استنبولی ارسال کرده شده است

وخلق را از باو پیغمبر صلاحت بشاہراہ ہدایت و دعوت می فرمود چنانچہ نور ارشاد و ہدایت او محیط
 عرش تا مرکز فرش شامل حال عالم و عالمیان میبود ہر چند باندازہ قرب بان او و بعد او در عالم
 فتور راہ می یافت ایندو تعالی نبی و یگر را مبعوث ساختی تا بہر تابعت کتاب شریعت او
 ترویج و تجدید اسلام نمودی تا دورہ الف اول با تمام رسید بقرب الف دوم باز تغیر و فتور
 و تفریق کلی در دین اسلام افتاد و ظلمت کفر در عالم مستولی شد می چنانکہ اکثر آن امم
 پرستش اصنام و آلہہ باطلہ گرفتار شدند ری آگاہ بعنایت نبی عنایت الہی در عین غلبات
 ظلمت کفر و ضعف نور اسلام بر سزہ الف پیغمبر اولو العزم با معجزات ظاہر و برہان
 اہر و دلائل روشن و حجت محکم بعالم مبعوث می نمود تا فرشتگان و رطہ کفر را بسا حل ایمان
 و اسلام ارشاد و ہدایت می فرمود و ندہر کراسعاوت ازلی نصیب او بودہ قبول و دعوت سائن
 می نمود و از زلال خوشگوار ایمان اسلام کام جان شیرین میساخت و آنکہ از شقاوت ازلی قبول
 و دعوت سائنش را با می کرد و از دولت ایمان و خلعت اسلام محروم می ماند ایندو تعالی
 انتقام او بہر قاتل عقوبت فانتقمنا منہم میداد اگر قاتل عذاب عقاب ارین میگرد و کما قال
 اللہ تعالیٰ فنہم من ارسلنا علیہم حاصبا و منہم من اخذتہ المصیبتہ و منہم
 من خسفنا بہ الارض و منہم من اغرقنا و ما کان اللہ لیظلمہم و لکن کانوا
 انفسہم یظلمون بر سر اصل سخن رویم کہ چون پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مبعوث شد خانم
 نبیین آمد حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ دعوت او را کامل گردانید و دورہ او را تا مادام
 قیام ساعت باقی داشت و نبوت و رسالت و انزال کتب ملک با و ختم فرمود و لاجرم حکمت
 بالغہ خود علمائی امت شریف او را حکم انبیائی بنی اسرائیل داد و ہدایت و ارشاد می کہ بانبیائے
 تعلق داشت کرامتہ کہ بوجہ و مسعود علمائی عامل و عرفائی کامل امت او متعلق گردانید چنانچہ جناب

نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در اخبار خود از این معنی با خبر گردانید علماء ائمہ
 کانبیائی بنی اسرائیل فرمود و حدیث نفیس ان الله یبعث علی داس کل مائتہ سنۃ
 من یجد دلہا دینہا و چون سنہ ہزار از رحلت خواجہ ابراہیم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم گذشت در
 سنہ مذکورہمان خاصیت الوفا ضیہ تبعاً در نہا بود لاجرم فتور کلی در دین و اسلام و بد
 و انوار سنت رو با نقیاض آورد و ظلمت سوم کفر و بدعت روز بروز شہرت مستعلا
 پذیرفت چند آنکہ انواع فتور در دین پیدا شد حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ از کمال
 کرم و عنایت خود از امت او کہ خیر الامم است بر سر الف ثانی عالمی عارفی تامر المعرفتی
 و قوی العملی را قائم مقام پیغمبر اولوالعزم گردانید و آنچه مضمون حدیث شریف
 مثل امتی کمثل مطر لا یدری اولہم خیرا من آخرہم بوجود مسعود شریفش ثابت
 گردانید چہ آخریت امت متعلق بہ بعضی الف بود و ایشان را خلعت فاخرہ تجدد پوشانیدہ مجد
 الف ثانی گردانیدہ تازہ شد از و شریعت مطہرہ غرا و تا پیدا یافت ثلث شریفہ حنیفیہ بیضا
 سر بر گشت اشجار یقین و گلگل شکفت چمن بہارستان دین

خدمت حضرت مولانا ہاشم کہ از عاظم خلفا
 مبارک ایشانست در ذبہ المقامات می نویسند کہ مراد اول خطور میگرد کہ اگر یکی از عاظم
 علمای وقت این معنی را کہ حضرت سبحانہ ایشان را مجد و الف ثانی ساختہ مسلم میداشت
 تا بعد تام میبود تازی با این خطرہ بخیبت ایشان رسیدم باین فقیر خطاب نمودہ فرمودند
 مولانا عبد الحکیم سیالکوٹی کہ در علوم عقلیہ و نقلیہ و تصانیف علیہ چون
 اوفی الحال در و یارہند نمی نماید با نوشتہ بود و تبسم نمودہ فرمودیگی از ان فقرات
 مدحیہ آن بود کہ مجد الف ثانی این از خوارق آنحضرت بودہ کہ خطرہ او را دریافتہ
 مقصد خطرہ او را با بیان نمود و تسلی کلی دادند

هذه صورت نامه حضرت

شیخ خالد بغدادی مجددی

بخلیفه خود حضرت سید طه

حکاری شمرینی رضی الله عنهما

حق تعالی منظور نظر فقرا سید طه را بقای اتم
مشرف گرداناد بمنه نامه اخلاص علامه که بنامزد
این مسکین قلمی نموده بودند رسید از رواج طریقه
علیه و ختم کلام الله مجید که نوشته بودند بسیار
مسرور شدیم بشرط اخلاص عبادالله هرچند بعبادت
الهی جلّ و علا و اتباع سنت رسالت پناهی صلی الله
علیه و علی آله و صحبه و سلم بواسطه شما پردازند
بمقدار اجر همه در دفتر اعمال شما ثبت خواهد شد
خبر وافی اثر (مَنْ سَنَّ سُنَّةَ حَسَنَةً) الخ. شاهد اینحال
و ماصدق اینمقال است و السلام علیکم ورحمة الله و
برکاته.

اضعف العباد خالد النقشبندی المجددی